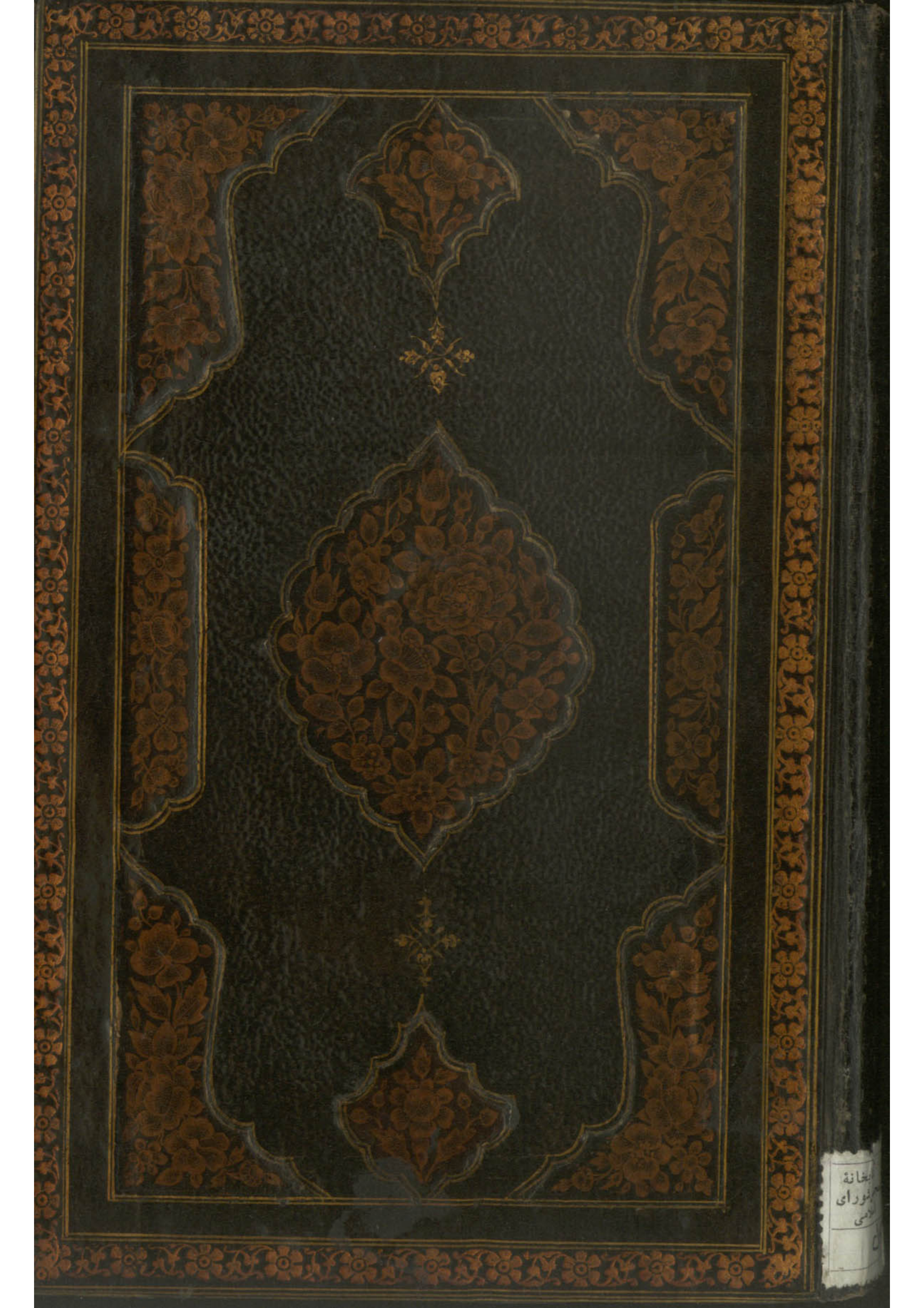
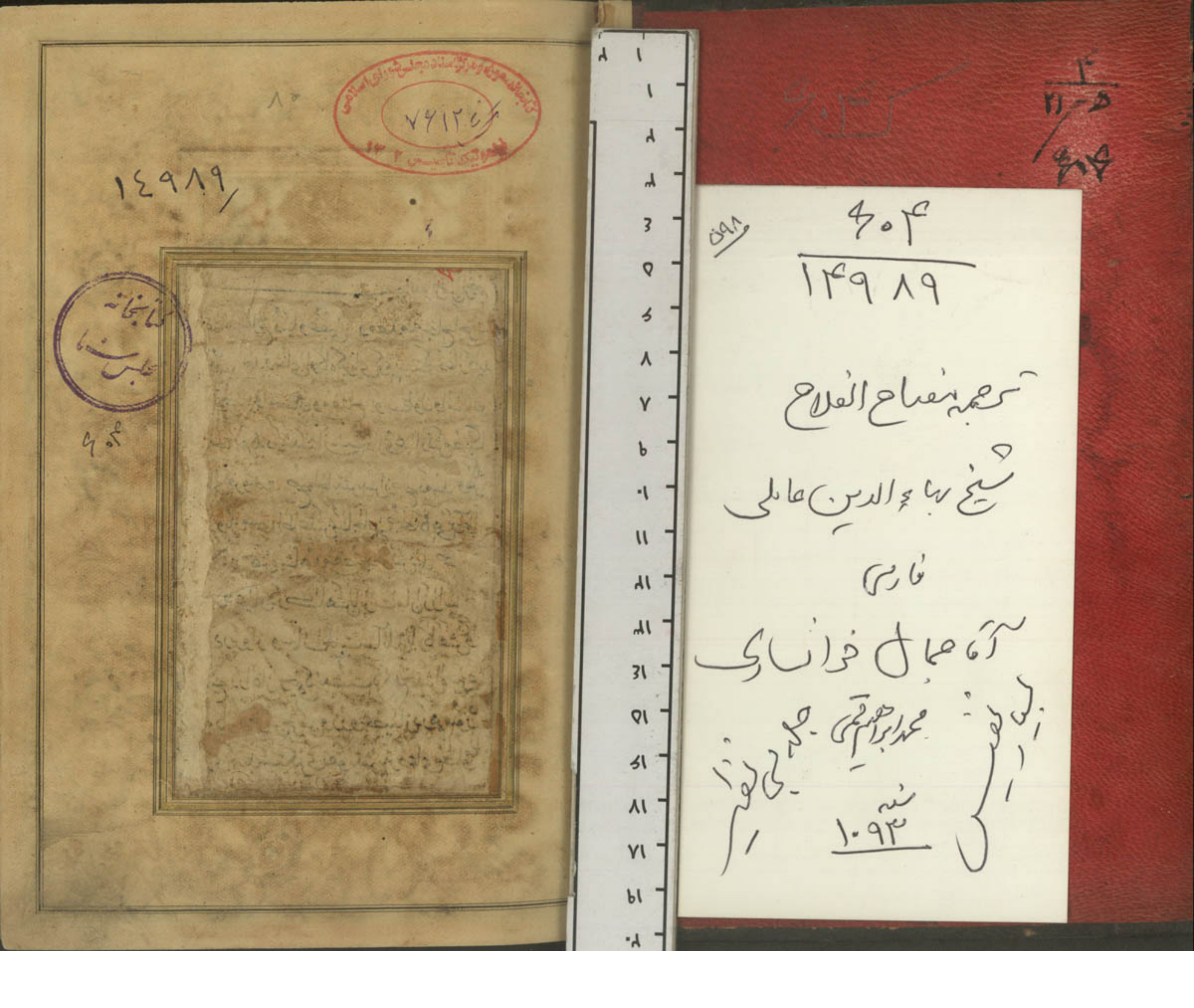
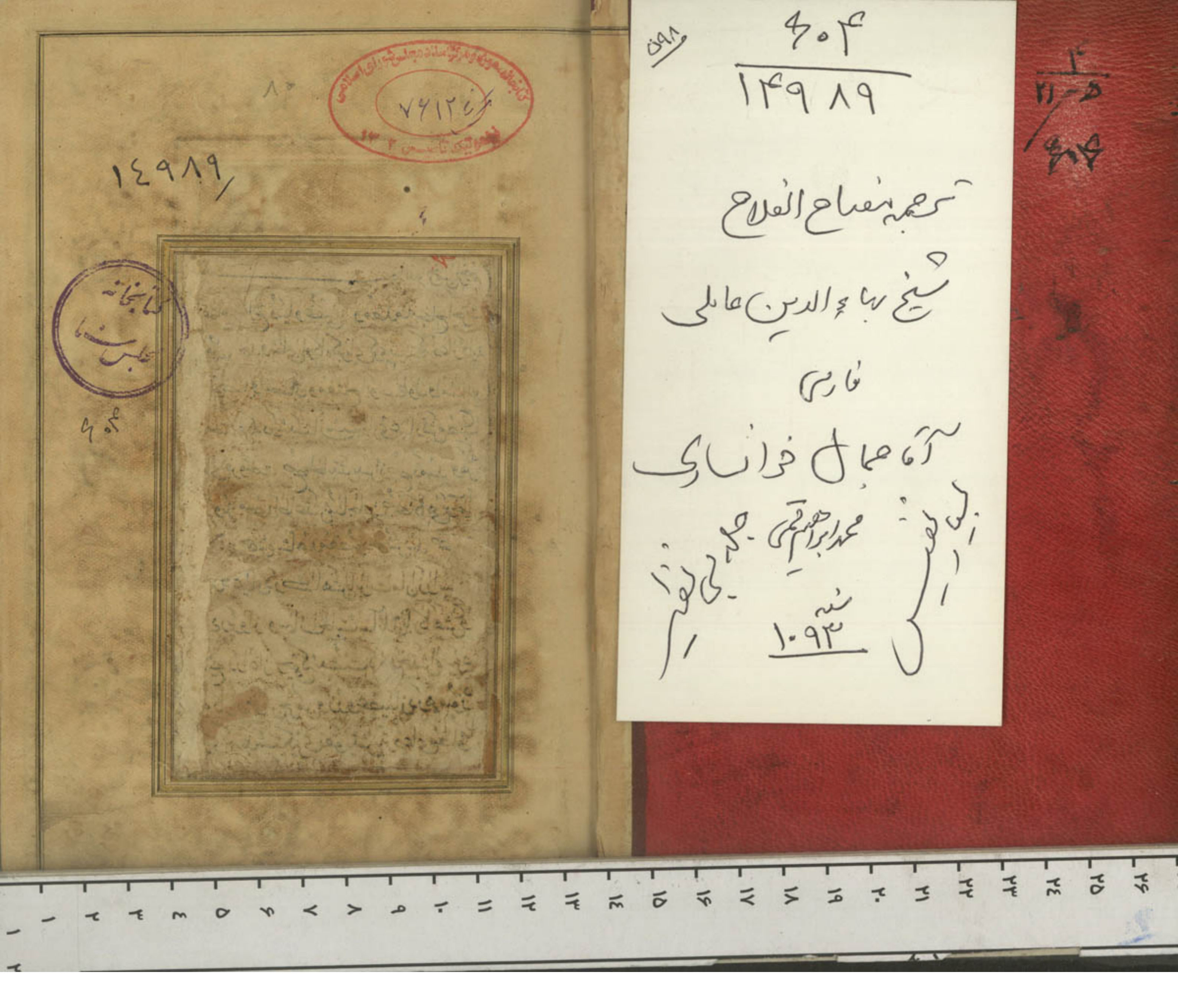



404
14989
ترجمه مفتاح الفلاح
شیخ بهاء الدین عاملی
فارسی
آقا جمال خوانساری
محمد ابراهیم قمی
سنه ١٠٩٣


۴۰۴
۱۴۹۸۹
ترجمه مفتاح الفلاح
شیخ بهاء الدین عاملی
فارسی
آقا جمال خوانساری
محمد ابراهیم قمی
سنه ۱۰۹۳
۱۴۹۸۹



مفتاح الفلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح فلاح دنیا و عقبی و مقدمهٔ نجاح آخرت
و اولی حمد و ثنای بارگاه کبریای کریمیست که دعا را کلید
خزاین فضل و احسان و مفتاح ابواب طول و امتنان
ساخته هر که در شبستان شب تیره داری عبادتش مصباح
دعائی افروخت صبح اجابتش پیش از صبح دمید و هر که
در زاویهٔ مسجد اطاعتش بمناجات صبحگاهی بر خواست
نخستین چهرهٔ شاهد مقصود خویش دید صحیفهٔ
اعمال داعیان درگاهش با برات امان از راست
و چپ در پرواز و سمات اجابت سائلان بارگاهش واضح
و لایح در آغاز رحیمی که بپشت گرمی رحمتش آه سرد
گنهکاران خرمن خرمن وزر و عصیان در هم سوزد
عزیزی که بدستگیری تقویتش تیر دعای مظلومان

صد جوشن و خفتان بر هم دوزد و بخواندن یک آیة
الکرسی صد مطلب بر کرسی نشاند و بیک اشارهٔ
حزب البحر بنیاد گروه ستمکاران را بباد رساند سیفی
اثری نبخشید که با ضربت آن جوشن داودی سود ندهد
و جوشن را تعویذی نگردانیده که از سیف مصری با آن
گزند رسد در سفک مهج اعدای دین علوی مصری را
قایم مقام ذوالفقار حیدری گردانیده و در حفظ
ارباب ایمان و یقین حرز یمانی را سد مسد سد اسکندری
تعالی شانه و عظم امتنانه و وسیلهٔ وصول مطالب
دارین و ذریعهٔ حصول مقاصد نشأتین صلوة و
درود رسول واجب التکریمیست که نخستین
مرتبهٔ مجد و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایهٔ قرب و
منزلتش قاب قوسین او ادنی طایر بلند پرواز
وصفش را آشیان بر شاخ سدرة المنتهی و کمیت
خوشخرام نعتش را میدان و لسوف یعطیک ربک
فترضی بر گردیدن آفتاب برکت دعای اجابت

قرینش کالشمس اذا بجم وفرو نشستن آتشکده فارس در
شب میلاد سعادت بنیاد کالنار علی علم تسبیح حصبا
در کف معجزنما یکی از معجزات ظاهره اش کر سیکزاف
زیاده از ریک بیابانست وملازمت ابر بافرق فرقدان
سا یکی از آیات باهره اش که بی اغراق فزون از قطرات
باران شکستن طاق کسری هنکام طلوع کوکب سعادت
انتما براعت استهلالی بود ظاهر بر شکافتن بدر
منیر که باشاره سرانکشت معجزنماش مانند آفتاب
تابان مشاهده شده وفرو رفتن آب دریا در شب
میلاد میمنت پیرا مقدمه بود لایح از معجزات
صافیه کر از سرچشمه ید وبیضایش فزونی از محیط و
عمان روان کردیده روح الامین که سرخیل همه روحانیات
اکر بسعادت ملازمتش بالد چه عجب پروبال داده
خدمت اوست وسلالهٔ طین که مسجود تمامی
کروبیانست اکر بشرف انتسابش بنازد چه شکفت
از خاک برداشته نسبت او ودر روز بازار شفاعتش

کمترین کناهی را ابر ابستان جنان سراسر کر فروخته که دعوی
عنش در محکمهٔ قضا بسجل نرسید ودر روز دیوان عدالتش
عبادت صد ساله نبی ولای آل اطهارش که عرض نمود
که بجزای از بقید دوام مقید باغلال وسلاسل نکردید
صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین الی یوم الدین
بر مرآیای حقایق نمای هوشمندان حقیقت کزین
که پرتو آفتاب یزدانی وهمرهی خضر عنایت سبحانی بسر
چشمه حیوان تحقیق وایقان بی پرده جمال شاهد حقایق
اشیا را کماهی در آیینه سکندری ظهور جلوه کر
یافته اند محتجب ومختفی نخواهد بود که علت غائی
وغرض اصلی از ابداع انسان واختراع این زبده نتایج
ارکان وخلاصه ازدواجات عالم امکان بر وفق طغرای
غرا وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مواظبت
بر طاعات واشتغال بر عباداتست تا اینکه هر کس
در خور استعداد وقابلیت که بسبب آنها اکتساب
نماید وبازاء استحقاق واهلیت که از آنها اقتباس

فرماید سزاوار رحمت بی منتها و مستحق نعمتهای لا تعد
ولا تحصی گردیده در مرتبه خود در جنات عالیه
بعضها فوق بعض قرار گیرند و چون از جمله کتب مصنفه
در این باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقق
و نحریر مدقق وحید زمانه و علامه اوانه الشیخ
بهاء الملة والدین محمد العاملی عامله الله بلطفه
الخفی والجلی در صلوات و ادعیه شبانروزی تالیف
کرده کتابیست جلیل القدر عزیز المثال عظیم الشان
علیم المثال قبای قلمی بیست و نه حرف بر قامت
توصیف آن نارس و جامه طویل الذیل الفاظ در برابر
تعریف آن کوتاه ففی کل سطر منه روض من المنی
وفی کل شطر منه عقد من الدرر لیکن چون بزبان
عربی سمت تحریر یافته و جمعی را که لغت فارسی مانوس
و مالوف بوده باشد از آن چندان تمتع و بهره میسر
نیست بخاطر فاتر این بنده محتاج بعفو باری جمال
الدین محمد بن حسین خوانساری رسید که آن را بزبان

فارسی ترجمه نماید تا همگی طوایف انام از خواص و عوام از آن
محظوظ و بهره مند گردند بنا بر این اقدام بر آن نموده آنچه
کلام شیخ ره بود ترجمه نموده بترجمه آن اکتفا نمود و
ادعیه را نقل کرده ترجمه آنرا در تحت آن قلمی
گردانید در هر جا که احتیاج بتوضیحی بود خواه از فقرات
دعا و خواه از ترجمه کلام شیخ و در حاشیه توضیح
آن نموده و همچنین آنچه از مسائل خلافی که در این کتاب
مذکور شده نقل اقوال علما در آنها و ترجیح هر طرف
که باعتقاد فقیر ترجیح داشته در حاشیه قلمی شده و
آنچه شیخ ره در توضیح بعضی فقرات ادعیه قلمی نموده اند
بعضی بعبارتها ترجمه شده و در حاشیه نوشته
شده و سند آن رقم شده و بعضی دیگر مضمون
آن در طی بعضی حواشی از شیخ نقل شده و سخنان دیگر
با آن الحاق شده و از سخنان شیخ چیزی از زید و قسم
بیرون نرفته مگر قلیلی از فقرات که ترک نموده ذکر
آنها را بجهت آنکه مناسب این ترجمه و آنچه غرض آن

وضع آن بوده مبدا نست وهم چنین هرجا که در کلمات
شیخ باعتقاد این فقیر خللی بود در حواشی اشاره بآن نموده
مگر بعضی مواضع که ذکر آن نیز مناسب این ترجمه نبود
والحاصل حواشی از فقیر است سندان جم رقم شده و
بحمد الله والمنه که این تمنی بر وفق مدعا بسر ایر الختام
در بر کرده زینت افزای انجمن ارباب عرفان وخرمی بخش
چمن اصحاب ایقان فحمدا له ثم حمدا له واز انجا که
عادتیست قدیم ورسمی کهن وبرهمگی ارباب دانش
وبینش بملاحظه احوال خویش ظاهر وروشن که هر کس را
تمنای آن که اثر عزیز داند وتحفه شمارد بجانب برگزیده
دوران وفرمان فرمای زمان اهدا واتحاف نماید چنانکه
حکایت ملخ ومور واعرابی واب شور بر همه السنه وافوا
مذکور ومشهور است این قلیل البضاعه را هوای آن
بر سر افتاده که این کمترین محقر منظور نظر ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر سلطان زمان وشهنشاه دوران
یعنی صاحبقران گیتی ستان انجم سپاه گردون بارگاه

شهریار عادل دریادل که در طی وادی مدیحش شهباز بلند
پرواز سخن صد باره بال گذاشته وکمیت خوش خرام قلم هم
قدم چندین بغل انداخته پیچ خورد که سیاح عوالم لفظ
ومعنی است از برای در نوشتن این بیابان بی پایان بهانه
قلم عصای فولاد بر داشته وبیزبانا طفه که سیاح بحار
نظم ونثر است بجهد هر شعبه این بحر بیکران سفینها ساخته
شه عالمستان آسمان تخت جهانگیر وجهان
بخش وجوان بخت هم آغوش همراز وی دین ودولت
بهم نازان زعدلش ملک وملت همه روی زمین زیر
نگینش فلک فیروزه انگشتر نیش بقصر دولتش
چون طاق بستند دوباره طاق کسری را شکستند
فلک فرخیران افسر اوست قیامت محو جوش لشکر
اوست جبهه بر خاک درگاهش مالیدن سر افتخار
بر عرش برین سودن سجده بر در آستان ملایک پاسبانش
کردن سر بر زمین واسمان فرو نیاوردن حلقه اطاعتش
در گوش کردن خود را بزیور سلطانی آراستن غاشیه

دولتش بر دوش کشیدن دوش بدوش دولت جاودانی
رفتن اگر نعل یکرانش حلقه در گوش هلال کند جا دارد
واگر شمسهٔ طاق ایوانش لب برلب جام خورشید گذارد
میرسد اگر علو قدرش با گرانی حلمش قدر نشدی زمین
در آب غرق گشتی واگر ماء معین لطفش با آتش قهرش
نیامیختی جهان سراسر سوختی بحر سخایش زر بهمیان در
کنار مفلسان گذارد که اگر روز زردی ایشانرا رو
دهد بزنگ ماهی زایل کند سحاب عطایش لآلی آبدار بر
سر وروی سائلان نثار کند تا قطرهای خون خجالت کردنرا
مشتبه گردد تیغ آبدارش آتش در میان دشمنان اندازد
وسنان آتشبارش جوی خون در میدان روان سازد
هنگام بالا بردن تیغ ماهی آسمان در شکم برچیدن
ودر وقت پایین آوردن گاو زمین در پشت دزدیدن
حین جنبش شاه راه عدل وانصاف زیر نگینش از قاف
تا بقاف از رشک گهرپاشی دست سخایش از بس خون در
عروق ابر بحران کرده برنگ گل بهری برآید واز شرم در افشانی

کف عطایش از بن دریا زنگ برنگ گشته ابری بنظر در آید
اگر سکهٔ همایونش بر ورق گل محمدی زنند بازار
نیکی بشکند واگر بجای زر برگ لاله عباسی مقرر سازند
دیگر اشرفی بیکدینار خرج نشود در جنب ایستادگان
پایهٔ سریر گردون نظیر ملوک عجم گدایانند ودر برابر آستان
بساط فلک انبساط آیینهٔ سکندری وجام جم چو نماید
هرانجا که کشتی حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد کمر
ببازد وهرجا که کوه شکوهش سایه افکند اگر همه قاف
باشد ناف بگذارد در زمان عدالت توامانش بره
از پستان گرگ شیر گیرد شعله در پر وبال وپر پروانه
جامهٔ پرنیان وحریر صرصر خزان را یارای آن نه که رنگ
چهرهٔ گل بشکند وباد مهرگان را قدرت آنجا که سر زلف
سنبل تاب دهد ستمگر را از خنده ونشاط همین
بهره که در قلعهٔ قهقهه جا دارد وفتنهٔ جور را
از عمر وحیات همان قدر حظ که دم آبی از لب تیغش سیا
در دوران سخاوت بنیانش مروارید چنان چشم افتاده

که بجز صدف کسی در گوش نکند و یاقوت هر چند مشتوار
رنگ کند از سفالی کم گرو نبرد لعل گرانبها در نظرها
سبکتر از سنگ و بحر با آنهمه حوصله از دست کرم جان
تنگ دیده صدف در انتظار مشتری ابر مروارید آورده
و چشم در پی خریدار سفید شده عجب آنکه از رشک دست
زرفشانش کان زر آب گرفته و دریا در بحران فتاده و طرفه
اینکه از بیم کف گهر بخشش دریا لرزه بر اندام افتاده و کان
منقل پر اخگر از لعل و یاقوت پیش خود نهاده هر گوهری
که در بیضه صدف چشم باز کند بجانب ابر کرم
وجود غلطان و هر لعلی که بخون دل آبی بروی کار آرد
بطرف آن معدن سخا و همت روان حاصل بحر بین بگهر
افشانی یک لحظه کف عطایش وفا نکند و خراج عراقین
بزرپاشی یکروزه دست سخایش نرسد در عهد سخاوتش
اگر گویم اطفال شیرخوار بر سر پستان کجک نزنند رواست
و اگر دعوی از کنم که کودکان لب از شیر ناشسته
بجز شیر درهم شکنند درست تیر خدنگش اگر از پی

درجات را و درود بر اشرف آفریدگان و افضل آسمانها و زمین
محمد و آل او آنانکه بدوستی ایشان قبول میشود نمازها و
ببرکتهای ایشان مستجاب میگردد دعا **وبعد** پس بدرستی
که کمترین بندگان از روی عمل و بیشترین ایشان از روی
لغزشها محمد مشتهر ببهاء الدین عاملی توفیق دهد
خدا او را برای عمل در روز او و جهت فردای او پیش از آنکه
بیرون رود امر او از دست او می گوید که بتحقیق التماس کردند
از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین تألیف مختصری
که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل دیانت را از
اتیان بآن در هر روز و شب از واجب عبادات و مندوب
آنها و پسندیده آداب و مرغوب آنها اقتصار کننده در
اعمال سنتی بر آنچه قلیل المؤنة و کثیر المعونة باشد
پس اجابت کردم مسئول ایشان را و بجا آوردم بتوفیق الله
مأمول ایشان را و نامیدم آنرا مفتاح الفلاح سؤال
کننده از خدای سبحانه اینکه نفع بخشد بآن طالبان را
و اینکه بگرداند آنرا از بهترین ذخیرها از برای روز

جز او ترتیب دادم این را بر شش باب توکل کننده بر الهام
کننده صواب در هر باب **باب اول** در آنچه گذارده می شود
در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب **دویم** در آنچه
گذارده میشود در میانه پیشین تا غروب **سیوم**
در آنچه گذارده میشود در میانه غروب تا وقت
خواب در آنچه گذارده می شود در میانه
وقت خواب تا نصف شب در آنچه گذارده
میشود در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این
مشتملست بر مقدمه و چند فصل روایات
بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در فضیلت
این وقت نقل شده و آنرا ساعت غفلت می گویند چنانکه
میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق را نیز ساعت
غفلت میگویند و سزاوار آنست که آدمی درین وقت
بیدار باشد چه خواب درین وقت شومست روایت
کرده رئیس محدثین محمد بن بابویه در کتاب من لا یحضره
الفقیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بدرستی

که خواب صبح شومست منع میکند روزی را و زرد می کند
رنگ را و تغییر میدهد آنرا و این خواب هر شومیست بدرستی
که خدای تبارک و تعالی قسمت میفرماید روزیها را در میانه
طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید شما درین وقت
و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی الحسن
الرضا علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی فالمقسمات
امرا که آنحضرت فرمودند که ملئکه قسمت میکنند
روزیهای بنی آدم را در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب
پس هر که بخوابد در میانه این دو وقت می خوابد از روزی
خود و روایت شده است که نماز صبح نوشته می شود در
عملهای شب و عملهای روز هر دو و روایت کرده است ثقة
الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از حضرت
صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ان قرآن الفجر
کان مشهودا که آنحضرت فرمود یعنی نماز صبح حاضر
می شوند آنرا ملائکه شب و ملائکه روز پس هر گاه
بگذارد بنده نماز صبح را وقت طلوع صبح ثبت میشود

از برای او دو مرتبه ثبت می‌کنند ملائکه شب و
ملائکه روز و درین مقام اشکالی هست و آن آنست
که روایت کرده اند جماعتی از علمای ما از حضرت صادق
علیه السلام که آنحضرت فرمود که مردی از نصاری
پرسید از پدر من حضرت امام محمد باقر علیه السلم از ساعتی
که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آنحضرت
فرمود که این ساعتیست که میان طلوع صبحست تا
طلوع آفتاب و پوشیده نیست که این منافات دارد با
آنچه نقل شده از اصحاب ما و بران اجماع کرده اند که نماز
صبح از نماز روز است و اینکه مخالفت نکرده است
درین مگر سلیمان بن مهران اعمش که او نماز صبح را
از نماز شب شمرده و استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله
علیه و آله که نماز روز عجما است یعنی آهسته کرده
میشود و استدلال کرده اند نیز از جانب اعمش بآنچه
روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب فقیه از
حضرت ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود

که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز نمیکرد در روز هیچ
نمازی تا آنکه زوال آفتاب می‌شد و ممکنست خلاصی
ازین اشکال باینکه روایت وارد شده است باینکه
آن شخص که از حضرت باقر علیه السلم سؤال کرد کشیشی
بوده از علمای نصاری و سؤال کرده از آنحضرت مسئله
بسیار که معروف نبوده مگر میان اکابر علمای ایشان و این
مسئله از جمله آنها بوده پس شاید که امام جواب فرموده
باشد او را بر آنچه موافق عرف و اعتقاد او باشد و این منافات
ندارد با اینکه روز در شرع ما حقیقت باشد در آنچه میانه
طلوع صبح باشد تا طلوع آفتاب و اما آنچه استدلال
کرده است بآن اعمش از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله
که نماز روز عجما است پس جواب گفته اند از آن علماء ما قدس
الله ارواحهم باینکه آن از باب غالب گردانیدن اکثر است بر
اقل و اینکه آنحضرت گردانیده است نماز صبح را از نماز
شب جهت مبالغه در تغلیس بآن پس بتحقیق که روایت
کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تغلیس میفرمود

بنماز صبح حتی اینکه هرگاه فارغ می شدند از آن بر می گشتند
زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی و روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه که یحیی بن اکثم سؤال
کرد از حضرت ابو الحسن اول علیه السلم از نماز صبح چرا
بلند می کنند در آن قرائت را و حال آنکه او از نماز روز است
پس آنحضرت فرمود جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه
واله تغلیس میفرمودند پس نزدیک میکردند آنرا بشب
و با نچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب آنچه استدلال
کرده اند بآن از جانب اعمش با آنکه ظاهر آنست که مراد امام
علیه السلم نفی نماز سنتی است جهت رد بر سنیان که
نماز چاشت را سنت میدانند قصوری نیست
در تحقیق صبح اول و دوم بنقل کلامی درین مقام که
ذکر کرده است آنرا علامه جمال الملة والحق والدین در
کتاب منتهی المطلب و آن اینست بدانکه روشنی روز
از روشنی آفتابست و روشن نمیشود بآفتاب مگر چیزی
که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته مانند

زمین و ماه و اجزاء زمین خواه متصل باشد بزمین و
خواه جدا باشد از آن و هرچه روشن میشود بسبب آفتاب
پس می افتد سایه از آن بطرف دیگر آن و بتحقیق که تقدیر
کرده است خدای تعالی بحکمت لطیف خود که دیدن آفتاب را
دور زمین آفتاب پس هرگاه آفتاب زیر زمین باشد می افتد
سایه زمین بالای زمین بر شکل مخروطی و احاطه می کند
هوائی که روشن شده بروشنی آفتاب بهمه اطراف این
مخروط پس روشن میشود و اطراف این سایه مخروطی بروشنی
از هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیفست بسبب
آنکه بالذات نیست و از دیگری کسب شده و نفوذ نمی کند
بسیار در اجزای آن مخروط بلکه هرچند دور میشود آن
روشنی زیاده می شود ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم ما
در وسط آن مخروط خواهیم بود در تاریکی سخت پس چون
نزدیک شود آفتاب بافق شرعی میل میکند آن مخروط سایه
از بالای سر و بطرف مغرب می افتد و نزدیک میشود ببصر آن
اجزای که در اطراف سایه روشن شده بودند بروشنی

هوائی که از آفتاب روشن شده بود و در این وقت اندک قوت
میگیرد روشنی آن اجزا پس ادراک می کند آن را بصر نزدیک
صبح و همچنین هر چند زیاده میشود نزدیکی آفتاب
باُفق زیاده میشود نزدیکی روشنی اطراف سایر بصر تا وقتی
که طلوع میکند آفتاب و اول مرتبه که ظاهر میشود
روشنی نزدیک صبح باریک و بلند مانند ستون و آن را
صبح کاذب می گویند و شبیه است بدم گرگ بسبب تاریکی
و بلندی که دارد و صبح اول نیز میگویند باعتبار آنکه
قبل از صبح دویمست که مذکور خواهد شد و آن را جهت
آن کاذب میگویند که افق در آن وقت تاریکست و بالای
آن روشن شده پس اگر آن راست می گفت که روشنی
آفتابست بایستی که آنچه نزدیک باشد بآفتاب که از افق
روشن باشد نه آنچه دور است از آن که بالای افق باشد
و این روشنی صبح کاذب ضعیف و باریکست و در اول وقت
باقیست روی زمین بر تاریکی خود که بسبب سایه خود
دارد بعد از آن زیاد می شود آن روشنی تا اینکه میرود

بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض افق بشکل
نصف دایره و این صبح دویمست و این را صادق میگویند
باعتبار اینکه راست خبر داده است ترا از صبح و ظاهر
کرده است صبح را از برای تو انیست کلام علامه بلند
گرداند خدای تعالی مقام او را و بدانکه تعلق نگرفت
بطلوع صبح اول مگر قلیلی از عبادات مثل دخول وقت
فضیلت نماز و ترجیح افضل اوقات از میانه صبح
اول و دویمست چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه
شیخ ابو جعفر طوسی ره در کتاب تهذیب بسند صحیح از
اسمعیل بن سعد اشعری که گفت سؤال کردم از ابوالحسن
رضا علیه السلم از ساعتهای وتر آنحضرت علیه السلم
فرمود که دوسترین آنها بسوی من صبح اولست و روایت
شده است که مردی سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب علیه السلام از وتر در اول شب پس
آنحضرت جواب نفرمود پس چون میانه صبح اول و دوم
شد بیرون آمد آنحضرت علیه السلم بسوی مسجد و سه

مرتبه ندا فرمود که چه شد انکسی که سؤال کرد از وتر خوب
ساعتیست از برای وتر این ساعت بعد از ان برخواست و وتر
گذارد صبح دوم پس عبادات متعلق بان بسیارست
پس هرگاه تحقیق کردی طلوع انرا بخوان یا فالقه
من حیث لا اری و مخرجه من حیث اری صل
علی محمد و اله واجعل اول یومنا هذا صلاحا
و اوسطه نجاحا و اخره فلاحا و بخوان انچه روایت
کرده است مرازم بن حکیم در فقیه از حضرت
صادق علیه السلام که انحضرت فرمود که
حضرت نوح علیه السلام هر صبح و شام میخواندند
که اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمة و
عافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک

لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد
الرضا و میخواندند این را در صبح ده مرتبه و در شام ده
مرتبه پس بسبب این نامیده شد بعبد شکور یعنی بنده
بسیار شکر کننده و بخوان نیز انچه روایت کرده است انرا
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام که بدرستی که امیر المؤمنین علیه
السلام میخواندند در صبح سبحان الملک القدوس
سه مرتبه این را میگفتند بعد از ان میگفتند
که اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل
عافیتک و من فجاة نقمتک و من درک الشقاء و شر ما
سبق فی اللیل و النهار اللهم انی اسئلک بعزة ملکک
پیشی گرفته است در شب و روز خداوندا بدرستی که سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو
و شدة قوتک و بعظم سلطانک و بقدرتک علی خلقک

ان تفعل بی کذا وکذا وازدعاهائی که خوانده میشود نزد
اینکه بکنی بامن فلان و فلان
طلوع صبح دعائیست که روایت کرده است ابرادرکافی
بسند صحیحی از حضرت باقر علیه السلم که انحضرت
فرمود که گذشت رسول خدا صلی الله علیه واله بمردی
که میکاشت درختی در باغی که از برای او بود پس انحضرت
در انجا توقف نموده فرمود که ایا راه نمایم ترا بر درختی
که ثابت تر باشد بیخ ان وزودتر باشد هنکام چیدن
میوه ان وبنکوتر باشد کفت ان مرد بلی راه بنما ای رسول
خدا پس فرمود انحضرت صلی الله علیه واله که هر
کاه داخل صبح شوی وداخل شام شوی پس بکو که
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
پاکی خدای را و سپاس مر خدای راست و نیست معبودی بحق مگر خدا و خدا بزرگتر است
پس بدرستی که از برای تست اکر بکوئی این را بعوض هر
تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه واینها
از جمله باقیات صالحاتند حضرت باقر علیه السلم
فرمود که پس کفت ان مرد پس بدرستی که من کواه میکیرم

ترا ای رسول خدا که این باغ صدقه است قبض کرده شده
بر فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی
فرستاد این ایها را از قران مجید فاما من اعطی واتقی و
صدق بالحسنی فسنیسره للیسری وروایت کرده
سید جلیل جمال العارفین رضی الدین علی بن طاوس قدس الله
روحه از حضرت باقر علیه السلم که انحضرت فرمود که هر
که صبح کند وبر او انکشتری باشد که نکین او عقیق باشد
وانرا در دست راست بانکشت کرده باشد پس صبح کند
پیش از انکه ببیند کسی را پس برکرداند نکین انرا بطرف باطن
کف وبخواند سوره انا انزلناه فی لیلة القدر تا اخر ان
بعد از ان بکوید امنت بالله وحده لا شریک له وکفرت
ایمان آوردم بخدا در حالتی که تنهاست و نیست شریک از برای او و کفر
بالجبت والطاغوت وامنت بسر ال محمد وعلانیتهم
آوردم بجبت و طاغوت و ایمان آوردم به پنهان آل محمد و آشکار ایشان
وظاهرهم وباطنهم واولهم واخرهم
و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان

نگهدارد او را خدای تعالی در آن روز از شر آنچه فرود می آید
از آسمان و آنچه بالا میرود در آن فرود میرود در زمین
و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه خدای تعالی
و سایه او تا اینکه داخل شام شود و از آنچه خوانده می
شود در صبح دعائیست که روایت شده از حضرت صادق
علیه السلام اَستودِعُ اللهَ العَلِیَّ الاَعلَی الجَلیلَ العَظیم
طلب نگاهداری میکنم از خدا بلند بلند جلیل بزرگ
دینی و نفسی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین
دین مرا و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمنین مرا
وَجمیعَ ما رزقنی ربی وجمیعَ ما یعنینی امره اَستودِعُ الله
و همه آنچه را روزی کرده است پروردگار من و همه آنچه من اهتمام دارم امر او را طلب نگاهداری
المخوف المرهوب المتضعضع لعظمته کل شیء دینی و
ترسیده شده بیم داشته شده فروتنی کند از برای بزرگی او هر چیز دین مرا
نفسی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین و جمیع
و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزندان مرا و برادران مؤمن مرا و همه آنچه
ما رزقنی ربی وجمیع من یعنینی امره [illegible]

پس اگر نزد طلوع صبح با وضو نباشی پس بشتاب
بسوی وضو تا اینکه در وقت اذان صبح با طهارت
باشی و هر آینه ذکر میکنم در اینجا کیفیت وضوی
کامل را پس میگوئیم که هرگاه اراده وضو داشته باشی
ابتدا کن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک
بر عرض دندانها نه بر طول آنها و مجزیست انگشت بعوض
مسواک روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از
حضرت صادق علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که کسی که مسواک بانگشت شصت و انگشت
شهادت مسواک کرده است و سنت است رو کردن بقبله
در حال وضو و اکثر علمای ما قدس الله ارواحهم ذکر
نکرده اند این را و بعضی ذکر کرده اند این را و مستند ساخته اند
بانچه روایت شده است از ائمه ما علیهم السلام که بهترین
مجالس مجلسی است که بوده باشد رو در آن بجانب قبله
پس اگر وضو میسازی از ظرفی که ممکنست بکف آب بر داشتن
از آن بگذار آن را بجانب راست خود و اگر وضو میسازی

از نهری یا حوضی مثلا پس سزاوار آنست که چنان بنشینی
کر بوده باشد بجانب راست تو و اگر معارض کنند
گردانیدن از جانب راست و روکردن بقبله پس ظاهر آنست
که روکردن بقبله را باید ترجیح داد و بگو وقت نگاه
کردن باب الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله

[illegible]

نجسا بعد از ان بشو هر دو دست را تا بند سر دست پیش
از آنکه داخل ظرف کنی یک مرتبه و اگر وضوی از تو حدث
خواب باشد یا از حدث بول و دو مرتبه اگر از حدث غایط
باشد و سنت نیست شستن دستها از غیر این سه
حدث و اگر وضوء تو از حوض یا ابریقی بوده باشد
پس اکثر بر آنند که شستن دستها در کار نیست و
بعضی میل باین کرده اند که باز سنتست و این قصوری ندارد
وبعد از ان بگذارد دست راست را در آب و بسم الله
بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلم که انحضرت

فرموده که هر گاه بگذاری دست خود را در آب بگو
بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
باشد امیکه بنام خدا و بیاری خدا خدایا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان
من المتطهرین بعد از ان سه مرتبه مضمضه بکن یعنی
کف آب بعد از ان استنشاق بکن بر همان نحو و بگو عقیب
هر یک از اینها آنچه نقل خواهیم کرد در فصل بعد از ان
بردار بدست راست یک کف آب و نیت بکن بجا آوردن
وضوء واجب جهت فرمان برداری امر خدای تعالی
و اما افعال سنتی آن پس داخل در این نیت میشود هر
گاه قصد کنی بجا آوردن افضل دو فرد واجب را و اگر
قصد کنی واجبها و سنتیها را علیحده نزد بجا آوردن
آن هر اینه بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را
با شستن بالای روی خود و همیشه باش در حکم آن
نیت تا فارغ شوی و بگو نزد شستن بسم الله چنانکه
روایت کرده است از ثقة الاسلام در کافی از حضرت
باقر علیه السلم و ظاهر آنست که تسمیه اول وضو که

سابقا مذکور شد غنی نمیسازد از ین چراغ تسمیه نزد شیخ و
در واجبست و آن از برای سنت بود و تجویز کرده اند علما
مقارن ساختن نیت را با شستن دستها که در اول وضو و
مذکور شد هر گاه جمع شده باشد شرایطان و با مضمضه
و استنشاق نیز . چنین وجه گفته اند که اینها از جمله
افعال وضوء کاملند و ابن طاوس ره توقف کرده است
در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن و احتیاط
با اوست پس هر گاه بریزی آب را بر رو سزاوار آنست
که بکشی دست خود را بران جهت اقتداء بانچه نقل
کرده اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم حکایت
ایشان وضوء بیانی را و جهت بیرون آمدن از خلاف
بعضی از علمای ما که واجب میدانند آنرا و واجب نیست
بر تو که مقدم داری شستن هر جزوی از اجزای رو را
بر انچه پایین تر از آن باشد بلکه همین که در اول ابتدا کردی
بشستن بالای رو کافیست و حد رو در طول و عرض
آنقدریست که بگردد بران انگشت بزرگ و انگشت میان

چنانکه ناطق است بان حدیث زراره از حضرت باقر علیه
السلام و ما بسط داده ایم کلام را درین مقام در شرح
حدیث چهارم از کتاب اربعین و واجب است تخلیل
مویی که دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو
بنحوی که برسد آب بان بروشنی که شسته شود اما آنچه
دیده نمیشود پوست از زیر آن پس در کار نیست تخلیل
آن بلکه واجب نیست بر تو مگر شستن آنچه مواجه او
میکنی بان از رو و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو و
پس تحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله السلام که فرمود باز کنید
چشمهای خود را نزد وضو شاید که نه بینند آتش جهنم را
و اکثر علمای ما ذکر نکرده اند این را در سنتهای وضو
و گاه باشد که گمان شود که سبب واگذاشتن ایشان این را
که نقل کرده است شیخ اجماع علما بر اینکه سنت نیست
رسانیدن آب وضو باندرون چشمها و شیخ شهید در
ذکری گفته که منافات نیست میان این دو امر زیرا که تحشم

باز کردن لازم ندارد رسانیدن آب را باندرون چشمها
واین سخن خوبست و دور نیست که مرتب شود ثواب
بر دیدن آنچه بجا می آورد آنرا وضوسازنده از افعال
وضو پس هرگاه فارغ شوی از شستن
رو بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه کرده است
حضرت باقر علیه السلام نزد بیان وضو پیغمبر صلی الله
علیه و آله و بشوی بآن دست راست را در حالی که ابتدا
کنی از مرفق و بکشی دست را بران تا سرهای انگشتان چنانکه
گذشت در رو و لیکن واجبست در رو و لیکن نه واجبست
در اینجا تخلیل مو هر چند پوشیده باشد زیر خود را
و ابتدا بکن تو بشستن ظاهر ذراع و زن بباطن آن
بعد از آن بردار یک کف دیگر بدست و بشو دست چپ را
نیز مثل دست راست و باید که بوده باشد شستن هر یک
از رو و دستها یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة
الاسلامست در کافی و رئیس محدثین در فقیه و ما
بسط داده ایم کلام را درین باب در کتاب مشرق الشمسین

و در کتاب حبل المتین بعد از آن مسح کن پوست پیش سر
خود را یا موی آنرا که در برود بسبب کشیدن از جلو پیش سر
بمقدار سر انگشت مضموم بتری دست راست و بقیه
آن تری مسح کن پشت پای خود را از سر انگشتان تا کعب
یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح تا پایین
تر از آن و بتحقیق که ما بیان کردیم این را درین دو کتاب مذکور
با آنچه زیاده بران بنا شد بعد از آن مسح کن پشت پای چپ خود را
بتری دست چپ و باید که مسح سر و پاها بکف دست باشد
نه پشت آن مگر جهت ضرورتی و ناچار است از کشیدن کف
بر محل مسح پس کافی نیست گذاشتن کف بر آن بی کشیدن
بر آن و سزاوار آنست که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه روایت
کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از احمد بن
محمد ابی نصر بزنطی که گفته سوال کردم از حضرت ابو الحسن
رضا علیه السلام از مسح بر پاها چگونه است پس گذاشت
کف مبارک بر سر انگشتان بعد از آن مسح کرد تا کعبها
پس گفتم من اگر مردی بکند بدو انگشت از انگشتان خود

همچنین تا کعبها آنحضرت فرمودند نه مگر بکف تمام آن و باید
که بوده باشد افعال وضوی توالی در پی بیفاصله میان
آنها و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی در
مسح پاها نیز چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علماء
ما است و روایت کرده ثقة الاسلام که فرمودند در
کافی بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلام که
فرمودند که مسح مکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست و
سزاوار آنست که خوانده شود نزد هر فعلی از شستنها
و مسحها دعاهائی که وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد
در فصل آینده پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو
که الحمد لله رب العالمین
سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان است
روایت کرده این را در تهذیب بسند صحیح بعد از آن بگو
که اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین
خداوندا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکیزگان
اللهم انی اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانك
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا تمامی بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام [illegible] تو

والجنة وبدانکه اکثر فعلها و جمیع ذکرها که مذکور
و بهشت
شد سنتست و افعال واجبی همین ده چیز است نیت
در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو و سه شستن
و مسمای سه مسح لیکن بشرط آنکه متصل باشد مسحها
آخر از سر پاها تا کعبها و ترتیب و پی در پی بودن و مباشرت
این افعال را بنفس خود مگر بسبب ضرورتی و سزاوار است
ترک تمندل از وضو پس روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که
هر که وضو بسازد و تمندل کند خواهد بود از برای او
یک حسنه و اگر وضو بسازد و تمندل نکند تا آنکه
خشک شود آب وضوی او خواهد بود از برای او سی
حسنه و ظاهر اینست که عمدا خشک کردن بآفتاب یا
بآتش مثلا حکم تمندل دارد و قصور ندارد و وضو ساختن
در مسجد از غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث
مکروه است چنانکه روایت کرده است از ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیحی روایت کرده است ثقة

الاسلام در کافی و رئیس محدثین در فقیه و شیخ طائفه
در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام که فرمودند که در اثنای حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام یکروزی نشسته بود با پسر خود
محمد بن حنفیه رضی الله عنه ناگاه فرمودند با و ای محمد
بیاور از برای من ظرفی از آب که وضو بسازم برای نماز پس
آورد محمد برای آنحضرت پس آنحضرت آب را بدست راست
بر دست چپ ریخت پس فرمود که بسم الله و الحمد لله
بنام خدا و ستایش از برای خدا است
الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا حضرت
که گردانیده است آب را پاک کننده و نگردانیده است آنرا نجس
ابو عبد الله فرمودند که بعده آنحضرت استنجا کردند و فرمودند
اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی النار
خداوندا باز دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان آنرا و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش
و بعد از آن آنحضرت مضمضه کردند و فرمودند که
اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک
خداوندا تعلیم نما حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا و روان گردان زبان مرا بذکر خود

و بعد از آن آنحضرت استنشاق کردند و فرمودند
که اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا
ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها و
از آنکه بوید بوی آنرا و نسیم خوش آنرا
بعد از آن شستند روی مبارک خود را و فرمودند
که اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه
خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که سیاه میشود در آن
الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
روها و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید میشود در آن روها
بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند که
اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان
خداوندا بده کتاب مرا بدست راست من و همیشه بودن در بهشت را
بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا و بعد
بدست چپ من و حساب کن مرا حساب اندک
از آن شستند دست چپ خود را و فرمودند که

اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً

خداوندا مده کتاب را بدست چپ من و مگردان آنرا غل کرده

اِلَى عُنُقِي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ

گردن بسته در گردن و پناه میبرم بتو از جامه‌های بریده شده از آتشها

وبعد از آن سر مبارک خود را مسح کردند و فرمودند

که اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي رَحْمَتَكَ وَبَرَكَاتِكَ

خداوندا بپوشان من رحمت خود و برکتهای خود

وبعد از آن مسح کردند پاهای خود را و فرمودند

که اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ

خداوندا ثابت گردان مرا بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها

وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

و بگردان سعی مرا در آنچه راضی کند ترا از من

بعد از آن بالا کردند سر مبارک را و نگاه کردند بمحمّد و فرمودند

ای محمّد هرکه وضو بسازد مثل این وضوء من و بگوید

مثل این گفتهٔ من خلق کند خدای تعالی از برای او از هر قطره

فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر

کند او را پس مینویسد خدای تعالی از برای او ثواب آنرا تا روز

قیامت و بدانکه اختلافی هست در میان نسخه‌های کافی و فقیه

و تهذیب در بعضی الفاظ این دعاها و آنچه من نقل کرده‌ام

درین کتاب روشی است که شیخ ره در تهذیب نقل کرده

و نسخهٔ تهذیب که نزد منست نسخهٔ معتمدیست بخطید

طاب ثراه و خوانده است آنرا بر شیخ شهید ثانی قدس الله

روحه و در آخر هست اجازه او نوّر الله مرقده **فصل** پس هر

گاه فارغ شوی از وضو متوجّه شو بجانب مسجد روایت کرده است

رئیس محدّثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که

هرکه برود بسوی مسجد نمیگذارد پای را بر هیچ تری و خشکی

مگر اینکه تسبیح کند از برای او زمین تا زمین هفتم

و سزاوار است که بخوانی نزد بیرون آمدن از خانهٔ خود که

بِسْمِ اللهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ

بنام خدائی که آفریده است مرا پس او راه مینماید مرا و آنکه او

يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي

طعام میکند مرا و آب میدهد مرا و هرگاه بیمار شوم پس او شفا میدهد مرا و آنکه

یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی
میمیراند پس آن زنده میکند مرا و آنکه طمع دارم که بیامرزد من از برای خطای مرا
یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین
در روز جزا ای پروردگار من ببخش بمن حکمت و ملحق گردان مرا بصالحان
واجعل لی لسان صدق فی الآخرین واجعلنی من ورثة
و بگردان از برای من زبان راستی در آیندگان و بگردان مرا از آنانی که میراث برند
جنة النعیم واغفر لابی پس بتحقیق که روایت کرده است
بهشت نعمت را و بیامرز پدر مرا
جمال السالکین در کتاب عدة الداعی از پیغمبر صلی الله
علیه و آله که هر که وضو کند پس بیرون رود بسوی مسجد
و بگوید در وقتی که بیرون میرود از خانه خود بسم الله
الذی خلقنی فهو یهدین راه نماید او را خدای تعالی
بصواب و ایمان و هرگاه بگوید والذی هو یطعمنی
ویسقین اطعام کند خدای تعالی او را از طعام بهشت
بیاشاماند او را از شراب بهشت و هرگاه بگوید که
واذا مرضت فهو یشفین بگرداند خدای تعالی این را کفاره
گناهان او و هرگاه که بگوید والذی یمیتنی ثم یحیین

بمیراند خدای تعالی او را مردن شهیدان و زنده گرداند او را
زنده شدن نیکبختان و هرگاه بگوید والذی اطمع
ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد او را خدای تعالی
از برای او خطاهای او را تمام و هرچند بیشتر باشد از
کف دریا و هرگاه بگوید رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین
ببخشد خدای تعالی مر او را حکم و علم و ملحق گرداند
او را بصالح هر که پیش از او بوده و صالح هر که بعد از او بوده
باشد و هر که بگوید واجعل لی لسان صدق فی الآخرین
بنویسد خدای تعالی از برای او در ورق سفیدی اینکه
فلان بن فلان از جمله راستگویانست و هرگاه بگوید که
واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند خدای تعالی
او را در بهشت نعیم منزلها و هرگاه بگوید واغفر
لابی بیامرزد خدای پدر و مادر او را و هرگاه خواهی
که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین خود را پای
راست پیش گذار و بگو بسم الله و بالله و من الله و الی الله و خیر
بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا و بهترین

الاسماء كلها لله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا

بنامهای تمام آنها از برای خداست توکل کردم بر خدا نیست حرکتی و نه قوتی مگر

بالله اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح لي ابواب رحمتك

بخدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشا برای من درهای رحمت خود

وتوبتك واغلق عني ابواب معصيتك واجعلني من

و توبه خود و ببند از من درهای نافرمانی تو و بگردان مرا از

زوارك وعمار مساجدك وممن يناجيك في الليل

زیارت کنندگان تو و عمارت کنندگان مسجدهای تو و از آنکه راز بگوید با تو در شب و

والنهار ومن الذين هم في صلواتهم خاشعون

روز و از آن جمعی که ایشان در نمازهای خود از ترسندگان اند

وادحر عني الشيطان الرجيم وجنود ابليس اجمعين

و دور کن از من شیطان رانده شده را و لشکرهای شیطان را تمام

پس هرگاه خواهی بکنی نعلین خود را پس بکن از پای چپ
پیش از راست بعکس پوشیدن و اگر بوده باشد نعلین
تو عربی و ممکن باشد ترا که نکنی آنها را پس مکن آنها را
چه نماز در آنها سنتست اما بشرط آنکه پاک باشند و

بتحقیق که روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند
صحیحی از معاویة بن عمار که گفت دیدم حضرت ابا عبد الله
علیه السلام را که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از
یکبار و ندیدم آنحضرت را که بکند آنها را هرگز و روایت
کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله علیه السلام
که فرمود که هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرگاه
بوده باشد پاک بدرستی که می گویند که این سنتست و قول
آنحضرت پس بدرستی که میگویند تا آخر ظاهر امر اراد
آنست که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود معلوم
میشود شیعه را که نماز در اینها از سنتست و قایل می
شوند باین چرا این راوی از جمله اعیان اصحاب حضرت
صادق علیه السلام که اعتماد بوده بر اقوال و افعال
ایشان بعد از آن اذان بگوید پس بدرستی که اذان نماز
صبح از متحتماتست حتی اینکه سید مرتضی رضی الله عنه
قایل شده است بوجوب آن بر مردان و موافقت کرده است
با او ابن عقیل و زیاد کرده بر او اینکه قایل شده بطلان

نماز صبح بسبب ترک اذان وصورت اذان اینست الله اکبر
چهار مرتبه وهر یک از شهادتین وحی علی الصلوة وحی
علی الفلاح وحی علی خیر العمل والله اکبر ولا اله الا الله
دو مرتبه باید که ایستاده باشی در حال اذان ورو بقبله
کنی باواز بلند واز روی تانی بگوئی وبگذاری دو انگشت
خود را در گوشهای خود ووقف کنی بر هر یک ازین هجده
فصل والتفات نکنی بطرف راست وچپ وحرف
نزنی در اثنای آن وصلوة بفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه
واله نزد ذکر انحضرت پس بتحقیق که روایت کرده است
رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت ابی جعفر
علیه السلام که فرمود که صلوة بفرست بر پیغمبر صلی الله
علیه واله هرگاه ذکر کنی اورا یا ذکر کنند نزد تو
در اذان وغیر آن وپوشیده نماند که ظاهر این حدیث دلالت
میکند بر وجوب صلوة بر انحضرت بر هر ذکر کننده
یا شنونده هرگاه ذکر کند اورا یا بشنود ذکر اورا صلی الله
علیه واله وبعضی از اهل سنت رفته اند بوجوب

صلوة بر انحضرت در تمام عمر یکمرتبه وبعضی در هر مجلسی
یکمرتبه وبعضی در هر مرتبه که ذکر شود واین مذهب
رئیس محدثین است قدس الله روحه واما اکثر مذهب
اوست از عدم وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه
واله در تشهد اول در نماز پس مراد آنست که جزو نماز نیست
وباعتبار آن واجب نیست نه اینکه نام انحضرت مذکور
شده نیز واجب نیست پس منافاتی نیست میان کلام
او اعلی الله درجته وبتحقیق که موافقت کرده است با او
صاحب کنز العرفان در وجوب صلوة هرگاه ذکر
شود انحضرت واین قول صحیح تر است وبتحقیق که
استدلال میکنند برین بقول خدای تعالی لا تجعلوا
دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی
مگردانید خواندن رسول را در میان خود مثل خواندن
بعضی از شما بعضی دیگر را والله تعالی یعلم وانچه روایت
شده است از انحضرت صلی الله علیه واله که فرمود
که هر کس که مذکور شده ام من نزد او وپس صلوة نفرستاده است

برمن پس داخل شده است آتش را پس دور کرداینده است حق تعالی
اورا و با نچه روایت شده است که سؤال کرده شده آنحضرت
صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی ان الله وملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و
سلموا تسلیما یعنی بدرستی که خدا و ملائکه او
صلوة میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید
صلوة بفرستید براو و درود بفرستید براو و درود فرستادنی
والله تعالی اعلم پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که
این از علم مکنونست و اگر نمیبود اینکه شما سؤال کردید
از آن اخبار نمیکردم شما را بدرستی که موکل کرده است
خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم نزد هیچ
مسلمانی که صلوة بفرستد بر من مگر اینکه بگویند
مر او را آن فرشتگان او امین و ذکر کرده نمی شوم نزد
هیچ مسلمانی که صلوة نفرستد بر من مگر اینکه بگویند
نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان
او آمین و پوشیده نماند که ظاهر قول باقر علیه السلام

در حدیث اول که هرگاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر
کننده اقتضا میکند وجوب صلوة را خواه مذکور شود
آنحضرت صلی الله علیه و آله بنام مبارک یا بلقب یا
بکنیت و ممکنست که مذکور شدن آنحضرت صلی الله
علیه و آله بضمیری که راجع باشد باو نیز چنین باشد
و اطلاع نیافتم در کلام علمای ما قدس الله ارواحهم
درین باب بر چیزی و احتیاط موجب آنست که ما گفتیم
که در همه صورتهای مذکور صلوة فرستاده شود و
بدانکه ظاهر آنست که قدر واجب ادا میشود بگفتن
اللهم صل علی محمد و آل محمد و اما آنچه روایت شده است
که چون نازل شد آیه مذکوره گفتند یا رسول الله هذا السلام
علیک قد عرفناه فکیف الصلوة علیک یعنی این
سلام بر تو بتحقیق که دانسته ایم آنرا پس چگونه است صلوة
بر تو پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که بگوئید
که اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه رحمت فرستادی بر ابراهیم

وَآلِ ابْراهیم وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما بارَکْتَ عَلی ابْراهیمَ وَآلِ

و آل ابرهیم و زیادتی ده بر محمد و آل محمد چنانکه زیادتی دادی بر ابرهیم و آل

ابْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ پس ظاهر است که مراد بیان افضل

ابرهیم آ بدرستی که تو ستوده [illegible]

کیفیت صلوة بر انحضرتست نه اینکه خصوص این نحو

واجب باشد و سزاوار انست که هرگاه صلوة بفرستی

برین نحو ملاحظه کنی این را که انحضرت صلی الله علیه

واله از جمله آل ابراهیمست پس صلوة بر انحضرت صم

فرستاده میشود اولا در ضمن صلوة بر ابراهیم علیه السلم

وغرض از تشبیه انست که مخصوص شوند پیغمبر ما وال

او صلوات الله علیهم بصلوتی دیگر علیحده مثل ان

صلوتی که شامل بود ایشانرا و غیر ایشانرا از بقیه

آل ابرهیم پس بنابرین لازم نمی اید خلاف قاعده که مقرر شده

میان اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند

باید که مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال انکه پیغمبر

ما صلی الله علیه واله افضل بود از ابراهیم علیه السلم

تشبیه صلوة بر انحضرت که باید افضل بود از ابراهیم

علیه السلم منافی ان قاعده مینماید زیرا که بسبب ملاحظه

مذکوره منطبق میشود کلام بر ان قاعده چونکه

نیست که صلوتی که شامل همه آل ابراهیم باشد من حیث

العموم اقوی است از انچه مخصوص ببعضی باشد پس مشبه به

یعنی صلوة بر همه اگر پیغمبر ما صلی الله علیه واله وال

او وعلیهم السلم از جمله ایشانند اقوی است از مشبه

یعنی صلوة بر خصوص پیغمبر ما وال او وعلیهم السلام

از جمله ایشانند اقوی است از مشبه یعنی صلوة بر

خصوص پیغمبر ما وال او صلوات الله علیهم پس مخالفت

قاعده مذکوره لازم نیاید و بعضی توجیه کرده اند این

تشبیه را با اینکه صلوة بر حضرت ابراهیم علیه السلم

باعتبار اینکه بیشتر واقع شده اقوی است و مخض

همین کافیست در تشبیه هرچند مشبه باعتبار کیفیت

اقوی باشد و توجیه کرده اند نیز باینکه مشبه صلوة

بر آل انها است پس جایز است صلوة بر ابرهیم وال او اقوی

باشد از صلوة بر ایشان و ضعیف شمرده اند توجیه اول را

بسبب قول الخضر صلى الله عليه وآله كنت نبيا و
آدم بين الماء والطين يعنی من پیغمبر بودم وحال آنکه
هنوز آدم میان آب و گل بود پس چگونه صلوة بر
حضرت ابراهیم مقدم باشد بر صلوة بر او صلی الله
علیه وآله وتوجیه دوم را نیز ضعیف شمرده اند باعتبار
آنکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان سؤال کردند
از کیفیت صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه وآله پس قول
باینکه غرض تشبیه صلوة بر آل تنها است خلاف ظاهر است
واین تشبیه را توجیهات دیگر نیز کرده اند وما بعضی
از آنها را ذکر کردیم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله
کن میان آن و اقامت بسجده یا نشستنی و بگو در حالی که
در سجده باشی یا نشسته باشی اللهم اجعل قلبی بارا وعیشی
قارا ورزقی دارا واجعل لی عند قبر رسولك مستقرا
قرار کرده و روزی مرا فراخ و بگردان از برای من نزد قبر رسول خود مکانی
وقرارا بعد از آن میخوانی هر دعائی که خواهی و سؤال می کنی

۱۲۵

حاجت خود را پس بتحقیق که روایت شده است از پیغمبر ص
که دعا میان اذان و اقامت رد کرده نمیشود و بعد از آن بر
میخیزی جهت اقامت و فصول آن همه دو تا دو تا است مگر
لا اله الا الله که در آخر اقامت یکبار گفته میشود و زیاده
میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو
مرتبه و بجا می آوری در آن جمیع آداب اذان را مگر ثانی و
گذاشتن انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که
در اقامت آهسته تر باشد و تأکید طهارت داشتن و ایستادن
در حال اقامت بیشتر است از حال اذان یعنی اینکه واجب
دانسته است آنها را سید مرتضی رضی الله عنه و میگوئی
هرگاه فارغ شوی از اقامت وحال آنکه رو بقبله باشی
اللهم الیك توجهت ومرضاتك طلبت وثوابك
خداوندا بسوی تو متوجه شدم و خشنودی ترا طلب کردهام و ثواب ترا
ابتغیت وبك آمنت وعلیك توكلت اللهم صل
خواسته ام و بتو ایمان آورده ام و بر تو توکل کرده ام خداوندا رحمت بفرست
على محمد وآل محمد وافتح قلبی لذكرك وثبتنی على دينك

وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ
و میل مده دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از جانب خود رحمتی بدرستیکه تویی
اَنْتَ الْوَهَّابُ و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع
و بگذاری دستها را بر روی رانها مقابل زانوها و بگشایی (بسیار بخشنده)
قدمهای خود را بقدر سر انگشت کشاده از یکدیگر تا یک
شبر و نگاه کنی بموضع سجود خود بلند نکنی نگاه خود را
بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کسی است که
وداع میکند از نماز بعد از آن قصد کن اداء نماز صبح
واجب جهت فرمان برداری امر خدای تعالی و مقارن دار
نیت را بیکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود و
بلند میکنی در هر یک از این تکبیرها دستهای خود را بعنوانی که
کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان بیکدیگر چسبیده
غیر شصتها که آنها باید که کشاده باشد و میکنی آن کف
دستها را برابر گوشهای خود و ابتدا میکنی بتکبیر نزد
ابتدای دست برداشتن و تمام میکنی آنرا نزد تمام
شدن آن و بدانکه بعضی از علمای متاخرین اطناب نموده اند

درین باب نیت و دراز کرده اند عنان کلام را در آن و در احادیث
ائمه علیهم السلام بنسبت چیزی از آن بلکه مستفاد
از تتبع آنچه وارد شده است از ایشان علیهم السلام در باب
وضوء و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند آنها را بشیعه
خود اینست که امر نیت سهلست و این که غنی است از بیان
و قرار گرفته است در خاطر جمیع عقلا وقت صادر شدن
فعل اختیاری از ایشان و از برای اینست که قدمای فقهای
ما رضی الله عنهم متعرض بحث از آن نشده اند و خوض نکرده اند
در آن مگر جماعتی از متاخرین و زیاده اند کلام را در آن
بروجهی که موهم اینست که مرکبست نیت از اجزای بسیار
و این باعث دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم و
کشنده است ایشان را بوسواس و نیست نیت در حقیقت
مگر قصد بواقع ساختن فعل معین از برای علت غائی آن
و نیست ترکیب مگر در فعل منوی و این قصد نزدیک
نیست که جدا شود از آن عاقلی نزد هر فعلی که بجا آورد حتی اینکه
گفته بعضی از علمای ما که اگر تکلیف میکرد ما را خدا

تعالی بواقع ساختن فعل معین بی نیت هر آینه تکلیف
کرده بود بچیزی که طاقت آن نبود و حاضر کردن فعل منوی
در ذهن بعنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن و قصد جا آوردن
آن جهت فرمان برداری امر خدای تعالی در نهایت آسانیست
مثلا نماز ظهر که ما مکلفیم بادای آن درین وقت
تصور کرده ایم اورا باین وصف عنوانی که ممتاز میشود
بآن از جمیع ما عدای خود از عبادات و قصد کردن
بواقع ساختن آن جهت فرمان برداری امر حق تعالی آسانیست
دشواری در آن اصلا چنانکه حکم میکند بآن وجدان
صحیح و هر که این را دشوار داند سؤال میکنم از خدای تعالی
که باصلاح آورد وجدان اورا بدرستی که او بر همه چیز
توانا است و بخوان میان این هفت تکبیر این سه دعا را که وارد
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسندی حسن
از حضرت صادق علیه السلام پس بعد از تکبیر سیم
بگو اللهم انت الملک الحق الذی لا اله الا انت سبحانک
خداوندا تو پادشاه حق [illegible] نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا

انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس
الیک والمهدی من هدیت لا ملجا منک الا الیک
سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت
الحرام بعد از تکبیر هفتم خواه تکبیرة الاحرام باشد یا غیر آن
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما وما انا من
المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب
العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین

ودر روایت دیگر باین نحو واقع شده که وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض علی ملة ابرهیم ودین محمد
بجانب کسی که آفریده است آسمانها و زمین را درحالتیکه بر ملت ابراهیم و دین محمد
ومنهاج علی حنیفا مسلما
تا آخر بی اضافه عالم الغیب والشهادة واتفاق کرده اند
علمای ما بر اینکه جایز است مقارن داشتن نیت با هر یک
ازین هفت تکبیر که مقارن داری نیت را بان بگردانی انرا
تکبیرة الاحرام وبتحقیق که ترجیح داده است شیخ طایفه
نور الله مرقده در مصباح گردانیدن تکبیر آخر را تکبیرة
الاحرام وانچه ظاهر میشود از حدیث صحیح زراره در افتتاح
پیغمبر صلی الله علیه واله نماز را بتکبیر متابعت کردن
امام حسین علیه السلام انحضرت را آنست که تکبیر اول را
تکبیرة الاحرام گردانیده بودند چنانکه ذکر کرده ایم در مقاله
اثنا عشریه وبسط داده ایم کلام را در حبل المتین
بعد از ان استعاذه میکنی بعد از فراغ از دعای ششم و میگوئی
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

واستعاذه نزد ما مخصوص است برکعت اول وبس وهسته
میگوئی انرا وبعد از ان بخوان سوره حمد را ترتیل کننده و بلند
بخوان انرا رعایت کننده وقفهای انرا در جای ان وحاضر کننده
قلب خود را وتفکر کننده در معانی ان وساکت میشوی
بعد از ان بخوان سوره بهمان نحو وباید که بوده باشد سوره نبأ
یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا مانند اینها آنچه باشد در درازی
چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند
صحیح از حضرت ابی عبد الله علیه السلم وساکت میشوی
بعد از ان چنانکه ساکت شدی قبل از ان بعد از ان بر میداری
دستهای خود را چنانکه برداشتی در از هفت تکبیر و میگوئی
الله اکبر بعد از ان برکوع برو وبعنوانی که بگذاری دست
راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ بر زانوی چپ
وپر کنی کفها را بر زانوی خود لقمه سازی انها را بسر انگشتان
خود و بر گردانی انها را بطرف پشت وهموار کنی وبکشی
گردن خود را وبرهم گذاری چشمهای خود را یا نگاه کنی
بمیان قدمهای خود بعد از ان میگوئی انچه روایت کرده است

ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع
وان اینست اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک
خداوندا از برای تو رکوع کرده‌ام و مر ترا اطاعت کرده‌ام و بتو
آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی
ایمان آورده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و تو پروردگار منی فروتنی کرده است از برای تو گوش من
وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی
و دیده من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و پی من
وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر
و استخوانهای من و آنچه برداشته است آنرا پاهای من نه ننگ دارنده و نه استکبار کننده
ولا مستحسر بعد از ان بگو سبحان ربی العظیم وبحمده
و نه تعب کشنده ... منزه است پروردگار بزرگ من ...
وباید که این هفت مرتبه گفته شود یا پنج یا سه مرتبه
بعد از ان میگوئی سمع الله لمن حمده بعد از ان تکبیر
میگوئی و میروی بسجود بخضوع و خشوع در حالی
که بگذاری بر زمین کفها پیش از زانوها و چنان میکنی
که دستها در وقت سجود بمنزله بالها شوند از برای تو

و پهن میکنی کفها را در حالی که انگشتان مضموم باشند
و در برابر دوشها و روی خود و نمیگذاری هیچ عضوی
از بدن خود را بر روی عضوی دیگر و میگذاری پیشانی
خود را بر زمین و افضل آنست که بر تربت حسینیه
باشد علی صاحبها افضل التسلیمات و می گردانی بینی
خود را هشتمین مساجد سبعه و بخاک میمالی انرا و
نگاه میکنی در وقت سجود بسر بینی و بعد از ان می گوئی
آنچه روایت کرده است در کافی بسند حسن از آنحضرت ع
اللهم لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت و
خداوندا از برای تو سجده کرده‌ام و بتو ایمان آورده و مر ترا اطاعت کرده‌ام
علیک توکلت وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه
و بر تو توکل کرده‌ام و تو پروردگار منی سجده کرده است روی من از برای کسی که آفریده است آنرا
وشق سمعه وبصره والحمد لله رب العالمین تبارک الله
و شکافته گوش آنرا و دیده آنرا سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست متعالیست خدا
احسن الخالقین بعد از ان بگو سبحان ربی الاعلی وبحمده
بهترین آفرینندگانست

وباید کر بوده باشد چنانکه در رکوع مذکور شد و بعد
از آن سر خود را بر میداری و تکبیر میگوئی و می‌نشینی
تورک کننده و میگوئی اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ
و بعد از آن بگوید بحر طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او
روایت کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق از آن حضرت
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَادْفَعْ عَنِّي اِنِّي
خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن مرا [illegible]
لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
از آنچه فرستادی بسوی من از خیر محتاجم [illegible] خدا پروردگار عالمیان
وبرو بسجده دوم مثل سجده اول پس بردار سر خود را
و می‌نشینی بعنوان تورک یک لحظه و این جلسه استراحت
میگویند و وا مگذار این را بتحقیق که واجب دانسته است
آن را سید مرتضی رضی الله عنه و دعوی اجماع بر این
کرده بعد از آن برخیز بنحوی که برداری زانوها را پیش
از دستها و اعتماد کنی در وقت برخاستن بر دستها
و بگو بِحَوْلِ اللهِ تَعَالَى وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ

پس هرگاه راست ایستادی بخوان حمد و سوره چنانکه گذشت
و در رکعت اول و باید کر بوده باشد سوره قل هو الله احد
بعد از آن ساکت میشوی بقدر نفسی پس تکبیر میگوئی
از برای قنوت و قنوت میکنی بکلمات فرج در حالی که
بلند کنی دستها را در برابر روی خود بگردانی و کف دستها را
بطرف آسمان و بهم گذاری انگشتها را غیر از شصتها پس
میگوئی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
نیست خدائی مگر خدائی بردبار جواد بخشنده نیست خدائی مگر خدائی بلند بزرگ
سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا
پاکست خدا پروردگار آسمانهای هفت گانه و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه
فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
در آنهاست و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و ستایش مر خدایرا پروردگار عالمیان
اینست کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است آن را ثقة
الاسلام در کافی بسندی حسن از حضرت باقر علیه السلام
و در بعضی کتابهای دعا وما تحتهن بعد از وما بینهن
زیاده شده و در بعضی وما فوقهن و در بعضی وهو

رب العرش العظيم و بيافته ام من اين زيادتيها در اينجا مطلع
شده ام بر آن از كتابهاى معتبره احاديث و ميگويى بعد از كلمات
فرج اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فى الدنيا
خداوندا بيامرز ما را و رحم كن ما را و عافيت ده ما را و عفو كن از ما در دنيا
والآخرة انك على كل شىء قدير بعد از آن ميگويى اللهم
و آخرت بدرستى كه تو بر همه چيز توانائى خداوندا
اليك شخصت الابصار ونقلت الاقدام ورفعت الايدى
بسوى تو گشوده شده است ديدها و حركت داده شده است پاها و بلند كرده شده است دستها
ومدت الاعناق وانت دعيت بالالسن واليك سرهم
و كشيده شده است گردنها و تو خوانده شده بزبانها و بسوى تست راز ايشان
ونجويهم فى الاعمال ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق
و راز ايشان در كردارها خداوندا حكم كن ميان ما و ميان قوم ما بحق
وانت خير الفاتحين اللهم انا نشكو اليك غيبة
و تو بهترين حكم كنندگانى خداوندا بدرستى كه ما شكوه ميكنيم بسوى تو از غيبت
امامنا وقلة عددنا وكثرة عدونا وتظاهر الاعداء
امام ما و كمى عدد ما و بسيارى دشمن ما و تظاهر دشمنان

علينا ووقوع الفتن بنا ففرج ذلك اللهم بعدل تظهره
بر ما و رسيدن فتنها بما پس برطرف كن آنرا خداوندا بعدلى كه ظاهر گردانى آنرا
وامام حق نعرفه اله الحق آمين رب العالمين بعد از آن
و امام حقى كه بشناسيم او را اى خداى حق مستجاب كن دعا را اى پروردگار عالميان
ميگويى كه اللهم من كان اصبح وله ثقة او رجاء
خداوندا هر كه صبح كند و بوده باشد او را اعتمادى يا اميدى
غيرك فانت ثقتى ورجائى يا اجود من سئل ويا ارحم
غير تو پس تو اعتماد منى و اميد منى اى بخشنده ترين كسى كه سوال كرده شود و اى رحم كننده ترين
من استرحم ارحم ضعفى ومسكنتى وقلة حيلتى وامنن
طلب رحم كرده شده رحم كن ضعف مرا و درويشى مرا و كمى چاره مرا و منت گذار
على بالجنة وفك رقبتى من النار وعافنى فى نفسى و
بر من به بهشت و برهان كردن مرا از آتش و عافيت ده مرا در نفس من و
فى جميع امورى برحمتك يا ارحم الراحمين و هر كه
در جميع امرهاى من برحمت خود اى رحم كننده ترين رحم كنندگان
خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه كند بآن هرچه را خواهد
از قنوتهاى ديگر كه ذكر ميكنيم آنها را در باب ششم ان شاء الله

تعالی بعد ازان بلند میکنی دستها را بتکبیر و رکوع کن و
سجود کن دو سجده چنانکه گذشت بعد ازان بنشین از برای
تشهد تورک کننده نگاه کننده بکنار خود اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا

گواهی میدهم که نیست خدایی بجز خدا که تنهاست نیست انبازی برای او و گواهی میدهم که محمد

عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی

بنده اوست و رسول او و فرستاده است او را براستی مژده دهنده و ترساننده پیش از

الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول

درپیش روز قیامت و گواهی میدهم که پروردگار من خوب پروردگاریست و اینکه محمد خوب رسولیست

اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته فی امته

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قبول کن شفاعت او را در باره امت او

وارفع درجته بعد ازان حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه

و بلند کن مرتبه او را

و واجب از تشهد همین شهادتست وصلوة بر پیغمبر و آل
او و صلوات الله علیهم بعد ازان سلام بده قصد کننده
بان بیرون آمدن از نماز پس میگوئی که السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته وقصد میکنی بان انبیا و ائمه

بر شما باد و رحمت خدا [illegible]

وحفظه را واشاره میکنی بگوشه چشمها بطرف راست خود
وبدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شد درین فصل سنتست مگر آنچه
ابتدا کرده شد بفعل آن پس آن واجبست وهرگاه
فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس بتحقیق که
وارد شده در تفسیر قول خدای تعالی فاذا فرغت فانصب والی
ربک فارغب که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی از نماز واجب
پس تعب بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی
او در سوال که میکند عطا بتو کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که تعقیب مبالغه کننده تراست در طلب روزی
از رفتن بتجارت در شهرها میخواهد بتعقیب دعا خواندن
در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب بسند
صحیح از احدهما علیهما السلام دعا در عقب نماز واجب
افضلست از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز
واجب بر سنت و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که دعا بعد از نماز

واجب افضل است از نماز سنت و روایات درین باب از ائمه
علیهم السلام بسیار است و افضل تعقیبات تسبیح فاطمه
زهرا است علیها السلام روایت کرده است شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام
هر که تسبیح کند تسبیح زهرا علیها السلام پیش از آنکه
بگرداند پاهای خود را از نماز واجب آمرزیده میشود او
و ابتدا میشود بتکبیر و روایت کرده است نیز از آنحضرت
علیه السلام که فرمودند که ما امر میکنیم اطفال
خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام چنانکه امر می
کنیم ایشان را بنماز پس ملازم شو آنرا بدرستی که ملازم نشد
آنرا بنده که بدبخت شود و از آنحضرت علیه السلام که
فرمودند که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام در هر روز
عقب هر نماز دوستر است نزد من از هزار رکعت نماز
در هر روز و از حضرت باقر علیه السلام که فرمودند که نیست
بنده که عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید افضل
از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و اگر میبود چیزی

افضل از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه
و آله بفاطمه علیها السلام بشمار در نمی آید و باید که
بوده باشد نشستن تو در تعقیب متصل بنشستن تو در
تشهد و بر همان هیأت از رو بقبله بودن و تورک و ترک
کن در اثنای آن کلام و التفات و مانند آن پس بتحقیق
که روایت شده است که آنچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند
بتعقیب پس هر گاه سلام دادی پس تکبیر بگو سه تکبیر و بلند
کن در هر یک دستها را تا برابر روی خود بعنوانی که پشت آنها
بطرف روی تو باشد و کف آنها بقبله و این تکبیرها اول
تعقیب است بعد از آن میگویی این تهلیلات را لا اله
الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله الا الله
نیست خدایی مگر خدا خدای یگانه و ما از برای او اطاعت کننده‌ایم نیست خدایی مگر خدا
لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون
پرستش نمیکنیم مگر او را در حالتی که خالص کرده‌ایم از برای او دین را و هر چند ناخوش دارند مشرکان
لا اله الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله
نیست خدایی مگر خدا پروردگار ما و پروردگار پدران پیشینیان ما نیست خدایی مگر خدا

وحده وحده انجز وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب

شهادت شهادت بجا آورده است وعده و یاری کرده است بنده خود را و گریزانیده است گروههای را

وحده فله الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير

یگانه است پس از برای اوست پادشاهی و از برای اوست ستایش و او بر همه چیز توانا است

استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه

طلب آمرزش میکنم از برای گناه خدایی که او که نیست خدایی بجز او زنده پاینده و توبه میکنم بسوی او

اللهم اهدني من عندك وافض علي من فضلك وانشر

خداوندا بنما مرا راه از نزد خود و بریز بر من از فضل خود و پراکنده کن

علي من رحمتك وانزل علي من بركاتك سبحانك لا

بر من از رحمت خود و فرو آر بر من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا نیست

اله الا انت اغفر لي ذنوبي كلها جميعا فانه لا يغفر الذنوب

خدایی مگر تو بیامرز از برای من گناهانم را همه پس بدرستیکه نمی آمرزد گناهانرا

كلها جميعا الا انت اللهم اني اسئلك من كل

تمامی آنها را همه مگر تو خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا از هر خیری

خير احاط به علمك واعوذ بك من كل شر احاط به

فرو گرفته است آنرا علم تو و پناه می آورم بتو از هر شری که فرو گرفته است آنرا

علمك اللهم اني اسئلك عافيتك في اموري كلها

علم تو خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا عافیت تو در کارهای تمام مرا

واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الاخرة واعوذ بوجهك

و پناه میبرم بتو از رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه میبرم بذات

الكريم وعزتك التي لا ترام وقدرتك التي لا يمتنع

کریم تو و عزت تو که طلب کرده نمیشود و قدرت تو که ابا نمیکند

منها شيء من شر الدنيا والاخرة ومن شر الاوجاع كلها

از آن چیزی از شر دنیا و آخرت و از شر دردها تمام آنها

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم توكلت على

و نیست قدرتی و نیست قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ توکل کردم بر

الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم

زنده که نمیمیرد و سپاس از برای خداست که فرا نگرفته است فرزند را و نبود

يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل

از برای او شریکی در پادشاهی و نبود از برای او دوستی از خواری

وكبره تكبيرا بعد از ان تسبيح فاطمه زهرا عليها

و تعظیم کن او را تعظیم کردنی

السلام بعد از ان ده مرتبه ميگوئي واين مخصوص بتعقيب

صبح است لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله

نیست خدایی مگر خدا تنهاست نیست شریکی مر برای او و مر برای اوست پادشاهی و مر برای اوست

الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی

ستایش زنده میگرداند و میمیراند و زنده میگرداند به دست اوست خیر و او بر

کل شیء قدیر ده مرتبه و این نیز مخصوص بتعقیب صبح است

همه چیز توانا است

سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله

تسبیح میکنیم خدای بزرگ را و تسبیح میکنم بحمد او و نیست قوتی و نیست قوتی مگر بخدای

العلی العظیم   ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله

بلند مرتبه بزرگ   آنچه خواست خدای نیست قوتی و نه قوتی مگر بخدای

العلی العظیم   استجیر بالله من النار و اسئله الجنة

بلند مرتبه بزرگ   پناه میبرم بخدا از آتش و سوال میکنیم بهشت را

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن در فرج ایشان

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا

گواهی میدهم که نیست خدایی مگر خدا تنهاست نیست انبازی برای او خدای یکتا

احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا   سبحان الله

و احمد الله و لا اله الا الله و الله اکبر و سزاوار است که

و ستایش از برای خداست و نیست خدایی مگر خدا و خدا بزرگتر است شمرده شود این ذکرها

و تسبیحها بسبحه از تربت امام حسین علیه السلام لیکن بتحقیق

که روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیحی

از حضرت صاحب الامر علیه السلام که سبحه افضل چیزیست

که تسبیح کرده شود باو و بدرستی که تسبیح کننده فراموش

میکند تسبیح را و میگرداند سبحه را پس نوشته میشود

از برای او آن تسبیح بعد از آن میگوئی و این مخصوص بتعقیب

صبح است یا مقلب القلوب و الابصار صل علی محمد

ای تغییر دهنده دلها و دیدهها رحمت بفرست بر محمد

و آله و ثبت قلبی علی دینک و دین نبیک صلی الله علیه

و ثابت گردان دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود رحمت کناد خدا بر او

و آله و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من لدنک

و آل او و میل مده دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود

رحمة انک انت الوهاب اللهم انی اعوذ بک من

رحمتی بدرستیکه تویی بسیار بخشنده خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از

زوال نعمتك وتحويل عافيتك ومن فجاءة نقمتك ومن

زایل شدن نعمت تو و برگردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از

درك الشقاء ومن شر ما سبق من الكتاب اللهم اني

دریافتن بدبختی و از شر آنچه پیشی گرفته است در کتاب خداوندا بدرستی که من

اسئلك بعزة ملكك وعظم سلطانك وشدة قوتك

سوال میکنم بغلبه پادشاهی تو و بزرگی سلطنت تو و سختی توانائی تو

على جميع خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل

بر همه آفریدگان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه کنی

بي كذا وكذا اعيذ نفسي وديني واهلي ومالي

بمن فلان و فلان پناه میدهم نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را

وولدي واخواني وما رزقني ربي وجميع ما يعنيني امره

و فرزندان خود را و برادران خود را و آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من و همه آنچه را اهتمام دارم در باره

بالله الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

بخدای یگانه بی نیاز که نزاییده است و نزاییده شده است و نیست مر او را همتا کسی

وبرب الفلق من شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب

و به پروردگار صبح از شر آنچه آفریده است و از شر شب تاریک هرگاه داخل شود

ومن شر النفاثات في العقد ومن شر حاسد اذا حسد وبرب

و از شر زنان دمنده در گرهها و از شر دشمن هرگاه دشمنی برد و به پروردگار

الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذي

آدمیان پادشاه آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه تاخیر کننده آنکه

يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس بعد از آن

وسوسه میکند در سینه های مردم از جنیان و آدمیان

بخوان سوره فاتحه را و آية الكرسي الله لا اله الا هو الحي

خدا نیست خدای مگر او که زنده

القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما

پاینده است فرا نمیگیرد او را پینکی و نه خواب مر او راست آنچه در آسمانها است و آنچه

في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما

در زمین است کیست آنکه شفاعت کند نزد او مگر باذن او میداند آنچه

بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا

پیش روی ایشان است و آنچه پشت سر ایشان است و احاطه نمیکنند بچیزی از علم او مگر

بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده

بآنچه او خواهد وسعت دارد کرسی او آسمانها و زمین را و گرانی نمیکند او را

حفظهما وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين

الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله

فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله

سميع عليم الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات

الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم

من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا

العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك

ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير

انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج

النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت

من الحي وترزق من تشاء بغير حساب ان ربكم الله

الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى

على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس

والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله

رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب

که پروردگار عالمیان است بخوانید پروردگار خود را بزاری و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد

المعتدين ولا تفسدوا في الأرض بعد اصلاحها وادعوه

از حد درگذرندگان را و فساد مکنید در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را

خوفا وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين

ترس دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران

قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل

بگو ای محمد که اگر بوده باشد دریا مداد از برای کلمات پروردگار من هر آینه تمام شود دریا پیش از آن

ان تنفد كلمات ربي ولو جئنا بمثله مددا قل

که تمام شود کلمات پروردگار من و هر چند بیاوریم مثل آن را از برای مدد بگو

انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد

بدرستیکه منم آدمی مثل شما فرستاده شده است وحی بمن که بدرستیکه خدای شما یکیست

فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا

پس هر که هست امید باشد امید ملاقات پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک

يشرك بعبادة ربه احدا

نگرداند بعبادت پروردگار خود کسی را

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا

قسم بجماعت گروههای که صف زننده‌اند پس راننده‌اند راندنی پس خواننده‌اند ذکر کردنی

ان الهكم لواحد رب السموات والارض وما بينهما

بدرستیکه پروردگار شما هر آینه یکیست پروردگار آسمانهاست و زمین و آنچه میان آنهاست

ورب المشارق انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب

و پروردگار مشرقهاست بدرستیکه زینت دادیم آسمانها را که نزدیکتر است بزینت ستارگان

وحفظا من كل شيطان مارد لا يسمعون الى الملا

و حفظی از هر شیطانی سرکش نمیشنوند و گوش نمی‌اندازند بسوی گروه

الاعلى ويقذفون من كل جانب دحورا ولهم عذاب

بلند مرتبه و زده میشوند از هر جانبی جهت راندن و از برای ایشان عذاب

واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب

دایم شدید مگر آنکه ربوده ربودنی پس از پی او آمد شهابی درخشان

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

پاکست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند کافران و درود

على المرسلين والحمد لله رب العالمين

بر رسولان و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست

يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار

ای گروه جن وانس اگر بتوانید که بیرون روید از اطراف

السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان

آسمانها وزمین پس بیرون روید بیرون نمی روید مگر بقوتی

فبای آلاء ربکما تکذبان یرسل علیکما شواظ من

پس بکدام از نعمتهای پروردگار تکذیب میکنید شما فرستاده میشود بر شما زبانه از

نار ونحاس فلا تنتصران لو انزلنا هذا

آتش ودود پس باز نمیدارید از خود آن را اگر میفرستادیم این

القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله

قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آن را زاری کننده وشکافته شده از ترس خدای

وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون

واین مثلها میزنیم آنها را از برای مردمان شاید که ایشان تفکر کنند

هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة

اوست خدایی که نیست خدا مگر او دانای غیب وشهادت

هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک

اوست بخشاینده وبر بخشایندگان اوست خدایی که نیست خدا مگر او پادشاه

القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله

پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر پاک است خدا

عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی

از آنچه شریک میکنند از آن کافران اوست خدای آفریننده آفریننده صورت بخشنده از برای اوست نامهای نیکو

یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم بعد

تسبیح میکنند از برای او آنچه در آسمانها است وزمین واوست عزیز حکیم

از آن میخوانی سوره قل هو الله احد وا یازده مرتبه بعد از آن

میگوئی در حالی که کشاده باشی دستهای خود را برروی خود

اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر الطاهر

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق نام پنهان کرده شده خزانه کرده شده پاکیزه پاک

المبارک واسئلک باسمک العظیم وسلطانک القدیم

مبارک وسوال میکنم ترا بحق نام عظیم تو وپادشاهی قدیم تو

یا واهب العطایا ویا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب

ای بخشنده عطاها وای رها کننده اسیران ای خلاص کننده گردنها

من النار اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعتق

از آتش سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد وآل محمد واینکه آزاد کنی

رقبتي من النار وان تخرجني من الدنيا امنا وان تدخلني

گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا ایمن و داخل کنی مرا

الجنة سالما وان تجعل دعائي اوله فلاحا واوسطه

بهشت سالم و اینکه بگردانی دعای مرا اول آنرا نجاتی و میان آنرا

نجاحا وآخره صلاحا انك انت علام الغيوب

فیروزی و آخر آنرا صلاحی بدرستی که تویی دانای غیبها

بعد از آن میگوئی و این مخصوص است بتعقیب صبح اللهم

اني اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد ملائكتك

بدرستی که من داخل صباح شدم در حالتیکه گواه میگیرم ترا و بس است ترا گواهی و گواه میگیرم فرشتگان ترا

وحملة عرشك وسكان سماواتك وارضك وانبيائك

و بردارندگان عرش ترا و ساکنان آسمانهای ترا و زمین ترا و پیغمبران ترا

ورسلك والصالحين من عبادك وجميع خلقك فاشهد

و رسولان ترا و صالحان از بندگان ترا و همه آفریدگان ترا پس گواه شو

لي وكفى بك شهيدا اني اشهد انك انت الله وحدك لا شريك

از برای من و بس است ترا گواهی بآنکه من گواهی میدهم بدرستی که تویی تو خدای یکتا نیست انبازی

لك وان محمدا صلى الله عليه وآله عبدك ورسولك

وان كل معبود مما دون عرشك الى قرار ارضك السابعة

و آنکه هر عبادت کرده شده از پایین عرش تا قرارگاه زمین هفتمین

السفلى باطل مضمحل ما عدا وجهك الكريم فانه اعز

پایین ترین باطل و مضمحل است غیر از ذات کریم تو پس بدرستی که او عزیزتر است

واكرم واجل واعظم من ان يصف الواصفون كنه

و گرامی تر و جلیل تر و بزرگتر از آنکه وصف کنند وصف کنندگان نهایت

جلاله او تهتدي القلوب الى كنه عظمته يا من فاق

بزرگی اورا یا آنکه راه بیابند دلها بکنه بزرگی او ای آنکه بالا رفت

مدح المادحين فخر مدحه وعدا وصف الواصفين

از مدح مدح کنندگان فخر مدح او و تجاوز کرد از وصف وصف کنندگان

مآثر حمده وجل عن مقالة الناطقين تعظيم شانه

[illegible] حمد او و بلند است از گفتن حرف زنندگان تعظیم شان او

صل على محمد وآل محمد وافعل بنا ما انت اهله يا اهل

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی ای سزاوار

التقوى واهل المغفرة سبحان الله كلما

پرهیزکاری و سزاوار آمرزش [illegible] سبحان الله هرگاه

سبح الله شيء وكما يحب الله ان يسبح وكما هو اهله وكما

تسبیح کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که تسبیح کرده شود و چنانکه سزاوار آنست و چنانکه

ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما حمد الله

سزاوار باشد از برای کرم ذات و غلبه بزرگی او و حمد از برای خداست هرگاه حمد کند خدا را

شيء وكما يحب الله ان يحمد وكما هو اهله وكما

چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که حمد کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه

ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله كلما

سزاوار است از برای کرم ذات او و غلبه بزرگی او و نیست خدائی مگر خدا هرگاه

هلل الله شيء وكما يحب الله ان يهلل وكما هو اهله

تهلیل کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوار است

وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر كلما كبر الله

و چنانکه سزاوار است از برای کرم ذات او و غلبه بزرگی او و خدا بزرگتر است هرگاه تکبیر کند خدا را

شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما هو اهله وكما ينبغي

چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا که تکبیر کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار است

لكرم وجهه وعز جلاله سبحان الله والحمد لله ولا اله

از برای کرم ذات او و غلبه بزرگی او تسبیح میکنم تسبیح خدا و سپاس مر خدا راست و نیست خدائی

الا الله والله اكبر على كل نعمة انعم بها علي وعلى

مگر خدا و خدا بزرگتر است بر هر نعمتی که انعام کرده است بآنها بر من و بر

كل احد من خلقه ممن كان او يكون الى يوم القيمة اللهم

هر احدی از آفریدگان خود از آنکه بوده یا خواهد بود تا روز قیامت خداوندا

اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد واسئلك

بدرستیکه من سوال میکنم از تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و سوال میکنم از تو

خير ما ارجو وخير ما لا ارجو واعوذ بك من شر ما احذر

خیر آنچه امید دارم و خیر آنچه امید ندارم و پناه میآورم بتو از شر آنچه خوف دارم

ومن شر ما لا احذر بعد از ان میگوئی این دعائیست که در شام

و از شر آنچه خوف ندارم

نیز خوانده میشود بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض

بنام خدا بهترین نامها بنام خدا پروردگار زمین

ورب السماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه سم ولا داء

و آسمان بنام خدا که ضرر نمیرساند با نام او سمّی و نه دردی

بسم الله اصبحت وعلى الله توكلت بسم الله على قلبي

بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم بنام خدا بر دلم

ونفسي بسم الله على ديني وعقلي بسم الله على اهلي ومالي

و نفسم بنام خدا بر دینم و عقلم بنام خدا بر اهلم و مالم

بسم الله على ما اعطاني ربي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه
بنام خدا بر انچه عطا کرده است مرا پروردگارم بنام خدا که ضرر نرسد با نام او
شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم الله الله
چیزی در زمین ونه در آسمان واوست شنونده دانا خداست خدا
ربي حقا لا اشرك به شيئا الله اكبر الله اكبر الله اكبر
پروردگار من حق حق شریک نمیکنم با او چیزی را خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است
الله اعز واجل مما اخاف واحذر عز جارك وجل ثناؤك
خدا غالبتر است وبزرگتر است از آنچه میترسم وخوف دارم عزیز است همسایه تو وبزرگ است ثنای تو
وتقدست اسماؤك ولا اله غيرك اللهم اني اعوذ
وپاکیزه است نامهای تو ونیست خدای غیر از تو خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم
بك من شر نفسي ومن شر كل سلطان شديد ومن شر
بتو از شر نفس خود واز شر هر پادشاهی سختی واز شر
كل شيطان مريد ومن شر كل جبار عنيد ومن شر
هر شیطان سرکشی واز شر هر جبر کننده عنیدی واز شر
قضاء السوء ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
قضای بد واز شر هر جنبنده که تو گیرنده باشی ناصیه او را

انك على صراط مستقيم وانت على كل شيء حفيظ
بدرستیکه تو بر راه راستی وتو بر همه چیز نگاهبانی
ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين
بدرستیکه دوست من خداست که فرو فرستاده است قرآن را واو متولی صالحان است
فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
پس اگر اعراض کنند پس بگو بس است مرا خدا نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم
وهو رب العرش العظيم فسيكفيكهم الله وهو السميع
واوست پروردگار عرش بزرگ پس زود باشد که کفایت کند خدا شر ایشان را از تو واوست شنوا
العليم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله
دانا ونیست صرف قوتی مگر بخدا بلند مرتبه بزرگ ورحمت کناد خدا
على خير خلقه محمد وآله الطاهرين بعد از آن میگوئی واین
بر بهترین آفریدگان محمد وآل او که پاکانند
مخصوص است بتعقیب صبح بسم الله وصلى الله على محمد وآله
بنام خدا ورحمت کناد خدا بر محمد وآل او
افوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد فوقيه الله
وا میگذارم امر خود را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست به بندگان پس نگاهداشت خدا او را

سيئات ما مكروا لا اله الا انت سبحانك اني كنت
از بديهاى مكر ايشان نيست خداى مگر تو پاكى يادميكنم ترا بدرستى كه من بودهام
من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك
از ستمكنندگان پس اجابت كرديم او را و نجات داديم او را از غم و چنين نجات
ننجي المؤمنين حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة
ميدهيم مؤمنان را بسندست ما را خدا و بهترين وكيل است پس گشتند ايشان بنعمتى
من الله وفضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول
از جانب خدا و زيادتى نرسيد ايشان را بدى آنچه خواسته است خدا نيست حول
ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله
و نه قوتى مگر بخدا آنچه خواسته است خداى آنچه خواسته اند مردم آنچه خواسته است خدا
وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق
و اگرچه ناخوش دارند مردم بسندست مرا پروردگار از پرورده بسندست مرا آفريننده
من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذي
از آفريده شدها بسندست مرا روزى دهنده از روزى داده شدها بسندست آنچه
لم يزل حسبي حسبي من كان مذ كنت حسبي حسبي الله لا اله
هميشه بسنده بوده مرا بسندست مرا آنكه بوده ما دام كه من بودم بسندست مرا خداى نيست خدا

الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم بعد ان
مگر او بر او توكل كردم و او است پروردگار عرش بزرگ
ميكوئى اللهم اصبح ظلمي مستجيرا بعفوك واصبحت
خداوندا داخل صباح شده است ظلم من پناه جوينده بدرگذشتن تو و داخل صباح شدهاند
ذنوبي مستجيرة بمغفرتك واصبح خوفي مستجيرا بامانك
گناهان من پناه جوينده بآمرزش تو و داخل صباح شده ترس من پناه جوينده با امان تو
واصبح فقري مستجيرا بغناك واصبح ذلي مستجيرا بعزك
و داخل صباح شده درويشى من پناه جوينده بتوانگرى تو و داخل صباح شده خوارى من پناه جوينده بعزت تو
واصبح ضعفي مستجيرا بقوتك واصبح وجهي الفاني مستجيرا
و داخل صباح شده ضعف من پناه جوينده بقوت تو و داخل صباح شده ذات فانى من پناه جوينده
بوجهك الباقي يا كائنا قبل كل شيء ويا كائنا بعد كل
بذات باقى تو اى موجود پيش از همه چيز و اى موجود بعد از همه
شيء ويا مكون كل شيء صل على محمد وآل محمد واجعل
چيز و اى موجود كننده همه چيز رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان
لي من امري فرجا ومخرجا وارزقني من حيث احتسب ومن حيث
از براى من از امر من گشادگى و بدر شدنى و روزى ده مرا از آنجا كه گمان دارم و از آنجا كه

لا احتسب بعد از آن میگوئی هفت مرتبه و حال آنکه گرفته

کمان ندارم

باشی ریش خود را بدست راست و گشوده باشی کف دست چپ را

بسوی آسمان یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد

عجل فرج آل محمد و هفت مرتبه یا رب محمد و آل محمد

و تعجیل کن راحت آل محمد را ای پروردگار محمد و آل محمد

صل علی محمد و آل محمد و اعتق رقبتی من النار

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و آزاد کن گردن مرا از آتش

یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث

ای خدا ای بسیار بخشنده ای مهربان ای زنده همیشه ای خود پا برحمت تو طلب فریاد رسی میکنم

اللهم انک ثقتی فی کل کربة و انت رجائی فی کل

خداوندا بدرستی که تو اعتماد منی در همه اندوهی و تو امید منی در همه

شدة و انت لی فی کل امر نزل بی ثقة و عدة فاغفر

سختی و تو از برای من در هر امری که فرود آید بمن اعتماد و تهیه پس بیامرز

لی ذنوبی کلها و اکشف همی و فرج غمی اللهم

از برای من گناهان مرا تمام آنها را و زایل کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا خداوندا

اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و عافنی

بی نیاز گردان مرا بحلال خود از حرام خود و بفضل خود از کسی که غیر تو است و عافیت ده مرا

فی اموری کلها و عافنی من خزی الدنیا و عذاب الآخرة

در امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوائی دنیا و عذاب آخرت

بعد از آن میگوئی و این دعا نیز خوانده میشود در شام

اصبحت اللهم معتصما بذمامک المنیع الذی لا یحاول

داخل صباح شدم خداوندا دست زننده بحرمت قوی غالب تو که قصد کرده نمیشود

و لا یطاول من شر کل غاشم و طارق من سائر ما خلقت

و نزاع کرده نمیشود از شر هر ستمکننده و وارد شونده در شب از جمیع آنچه آفریده

من خلقک الصامت و الناطق فی جنة من کل مخوف

از آفریدگان خود خاموش و گویا در سلاحی که پوشیده ام از هر مخوفی

بلباس سابغة و لاء اهل بیت نبیک محمد صلواتک

بپوشش فراخی که آن دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد است رحمتهای تو

علیه و علیهم محتجبا من کل قاصد لی باذیة بجدار

بر او و بر ایشان پوشیده شده از هر که قصد کند مرا با آزار بدیوار

حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و التمسک

محکم اخلاص در اعتراف بحق ایشان و دست زدن

بحبلهم موقنا بأن الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم أوالي

بر بحبل ایشان بیقین دارنده باینکه حق از برای ایشان است و با ایشان و در ایشان و به ایشان دوستی دارم

من والوا وأجانب من جانبوا فصل على محمد وآل محمد

هر که ایشان را دوستی کرده اند و دوری میکنم از هر که ایشان دوری کرده اند پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وأعذني اللهم بهم من شر ما أتقيه يا عظيم حجزت

و پناه ده مرا خداوندا بایشان از شر هر چه حذر دارم از آن ای بزرگ منع کردم

الأعادي عني ببديع السموات والأرض وجعلنا

دشمنان را از خود به پدید آورنده آسمانها و زمین و گردانیدیم

من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم

از پیش روی ایشان سدی و از پشت سر ایشان سدی و پوشانیدیم ایشان را

فهم لا يبصرون بعد ازان میگوئی و این مخصوص است

پس ایشان نمیدیدند

بتعقیب صبح الحمد لله الذي أذهب الليل بقدرته

سپاس خدا را که برد شب را بقدرت خود

وجاء بالنهار برحمته خلقا جديدا ونحن في عافية

و آورد روز را برحمت خود و حال آنکه آفریده شده تازه و ما در عافیتیم

بمنه وجوده وكرمه مرحبا بالحافظين التفات کن بجانب

بنعمت او و جود او و کرم او مرحبا مر دو فرشته حفظ کننده

راست خود و بگو حیاکما الله من کاتبین والتفات کن

سلام بر نویسندگان شما

بجانب چپ خود و بگو اکتبا رحمکما الله بسم الله أشهد أن

بنویسید رحمت کند شما را خدا بنام خدا گواهی میدهم که

لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا

نیست خدایی بجز خدا تنها نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم بدرستی که محمد

عبده ورسوله وأشهد أن الساعة آتية لا ريب

بنده اوست و رسول اوست و گواهی میدهم بدرستی که قیامت آینده است نیست شکی

فيها وأن الله يبعث من في القبور على ذلك أحيى

در آن و بدرستی که خداتعالی برمی انگیزاند هر کرا در قبرهاست بر این زنده ام

وعليه أموت وعليه أبعث إن شاء الله أقرأ

و بر این میمیرم و بر این برانگیخته میشوم اگر خواسته باشد خدا برسان

محمدا صلى الله عليه وآله مني السلام بعد ازان

محمد را رحمت کناد خدا برو و آل او از من تحیت درود

میکوئی اللهم صل علی محمد وآل محمد فی النهار

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد در روز

اذا تجلی وصل علی محمد وآل محمد فی اللیل اذا یغشی

هرگاه ظاهر شود ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد در شب هرگاه بپوشاند

وصل علی محمد وآل محمد فی الآخرة والاولی

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد در آخرت و دنیا

وصل علی محمد وآل محمد ما لاح الجدیدان وصل

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که ظاهر شوند آن دو تازه ورحمت بفرست

علی محمد وآل محمد ما اطرد الخافقان وصل علی

بر محمد وآل محمد مادام که باقی باشند مشرق ومغرب ورحمت بفرست بر

محمد وآل محمد ما حدا الحادیان وصل علی محمد

محمد وآل محمد مادام که برانند آن دو راننده ورحمت بفرست بر محمد

وآل محمد ما عسعس لیل وما ادلهم ظلام وما

وآل محمد مادام که بیاید شبی ومادام که شدید شود تاریکی ومادام

تنفس صبح وما اضاء فجر اللهم اجعل محمدا خطیب

نفس کشد صبح ومادام که روشن شود فجر خداوندا بگردان محمد را خطیب وا

وفد المؤمنین الیک والمکسو حلل الامان اذا وقف

شوندگان مؤمنان بسوی تو وپوشانیده شده جامهای امان هرگاه بایستند در

بین یدیک والناطق اذا خرست الالسن بالثناء علیک

برابر تو وگویا هرگاه گنگ شوند زبانها بستایش بر تو

اللهم اعل منزلته وارفع درجته واظهر حجته

خداوندا بلند گردان منزلت او را وبلند کن مرتبه او را وظاهر گردان حجت او را

وتقبل شفاعته وابعثه المقام المحمود الذی

وقبول کن شفاعت او را وبفرست او را بمنزل پسندیده که وعده

وعدته واغفر له ما احدث المحدثون من امته

کرده او را وبیامرز از برای او آنچه احداث کرده اند احداث کنندها از امت او

بعده اللهم انی اسئلک موجبات رحمتک و

بعد از او خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا واجب سازندهای رحمت ترا و

عزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر والسلامة

حتم کنندهای آمرزش ترا وغنیمت بردن از هر احسانی وسلامتی

من کل اثم واسئلک الفوز بالجنة والنجاة

از هر گناهی وسوال میکنم ترا فیروزی به بهشت وخلاصی

من النار اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل لي في
از آتش خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان از برای من در
صلواتي ودعائي بركة تطهر بها قلبي وتؤمن بها
نماز من و دعای من برکتی که پاک گردانی بآن دل مرا و امان دهی بآن
روعتي وتكشف بها كربي وتغفر بها ذنبي وتصلح
خوف مرا و رفع کن بآن اندوه مرا و بیامرز بآن گناه مرا و اصلاح کن
بها امري وتغني بها فقري وتذهب بها ضري
بآن حال مرا و توانگر گردانی بآن درویشی مرا و ببری بآن بدی حال مرا
وتفرج بها همي وتسلي بها غمي وتشفي بها سقمي
و زایل کنی بآن هم مرا و تسلی فرمایی بآن غم مرا و شفا دهی بآن بیماری مرا
وتؤمن بها خوفي وتجلو بها حزني وتقضي بها ديني
و ایمن گردانی بآن ترس مرا و برطرف کنی بآن اندوه مرا و ادا کنی بآن قرض مرا
وتجمع بها شملي وتبيض بها وجهي واجعل ما عندك
و جمع کنی بآن پراکندگی مرا و سفید گردانی بآن روی مرا و بگردان آنچه نزد تست
خيرا لي بعد ازان میگوئی اللهم اني ادعوك لهم
خیر از برای من خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا برای اندوهی

۴۷

لا يفرجه غيرك ولرحمة لا تنال الا منك ولحاجة لا
که نمی‌گشاید آنرا غیر تو و برای رحمتی که رسیده نشود مگر از جانب تو و برای حاجتی که
يقضيها الا انت يا كريم اللهم كما كان من شأنك
بر نیاورد آنرا مگر تو ای صاحب خیر بسیار خداوندا چنانکه بود از امر تو
ما اردتني به من ذكرك والهمتنيه من شكرك ودعائك
آنچه اراده کرده بودی مرا بآن از یاد آوری تو و در دلم انداخته بودی آنرا از شکر تو و خواندن تو
فليكن من شأنك الاجابة لي فيما دعوتك والنجاة
پس بوده باشد از امر تو اجابت کردن مرا در آنچه خوانده ام ترا و نجات
مما فزعت اليك منه فان لم اكن اهلا ان ابلغ رحمتك
از آنچه پناه آورده ام بسوی تو از آن پس اگر نبوده باشم سزاوار آنکه برسم برحمت تو
فان رحمتك اهل ان تبلغني وتسعني لانها وسعت
پس بدرستی که رحمت تو سزاوار است که برسد بمن و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش دارد
كل شيء وانا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي
همه چیز را و من چیزی ام پس باید که گنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای آقای من
بعد ازان میگوئی و حال آنکه گریه کنی یا آنکه خود را بگریه داری
الهي ان ذنوبي وكثرتها قد غبرت وجهي عندك وحجبتني
[illegible]

عن استيهال رحمتك وباعدتني عن استيجاب مغفرتك

از مستوجب بودن رحمت تو ودور کرده است مرا از استحقاق آمرزش تو

ولولا تعلقي بآلائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت

واگر نبودی چسبیدن من بنعمتهای تو ودست زدن من بامیدواری بانچه وعده کرده تو

أمثالي من المسرفين وأشباهي من الخاطئين بقولك

امثال مرا از اسراف کنندگان وماننده‌ها مرا از گناه کاران بگفته تو

يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من

ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر خود نومید مشوید از

رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو

رحمت خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را بتمام بدرستیکه او

الغفور الرحيم وحذرت القانطين من رحمتك

بسیار آمرزنده مهربان وترسانیده آنانکه نومیدند از رحمت تو

فقلت ومن يقنط من رحمة ربه إلا الضالون

پس گفته وکه نومید میشود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

ثم ندبتنا برحمتك إلى دعائك فقلت ادعوني أستجب

پس خوانده مارا برحمت خود بسوی خواندن تو پس فرموده بخوانید مرا اجابت کنم

لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم

شما را بدرستیکه کسانیکه تکبر میورزند از عبادت من زود داخل میشوند جهنم را

داخرين لقد كان ذل الإياس علي مشتملا والقنوط من

خوار شدگان هر آینه بود ذلت نومیدی بر من مشتمل ومایوسی از

رحمتك بي ملتحفا إلهي قد وعدت المحسن ظنه بك

رحمت تو بمن لاحق ای خدای من تحقیق که وعده کرده کسی را که نیکو گمان است گمان خود را

ثوابا وأوعدت المسيء ظنه بك عقابا اللهم وقد

ثواب را ووعید فرموده کسی را که بد گمان است گمان خود را عذاب را خداوندا بتحقیق

أسبل دمعي حسن الظن بك في عتق رقبتي من النار

گردانیده جریان اشک مرا نیکوی گمان بتو در آزاد کردن گردن من از آتش

وتغمد زللي وإقالة عثرتي وقلت وقولك الحق

وپوشانیدن گناهان ودرگذشتن از لغزشهای من وگفته تو وگفته تو حق است

الذي لا خلف فيه ولا تبديل يوم ندعو كل أناس

که نیست خلافی در آن ونه تغییری که روزی که میخوانیم هر طایفه از مردم را

بإمامهم اللهم إني أقر وأشهد وأعترف ولا أجحد

بامام وپیشوایان خداوندا بدرستیکه من اقرار میکنم وگواهی میدهم واعتراف میکنم وانکار نمیکنم

وَأُسِرُّ وَأُظْهِرُ وَأُعْلِنُ وَأُبْطِنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا

و بپنهان و آشکارا و ظاهر و باطن قائلم بآنکه توئی تو خدای که نیست

إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ

خدای مگر تو تنهائی تو نیست شریکی مر ترا و آنکه محمد بنده تو

وَرَسُولُكَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ

و رسول تست و آنکه علی علیه السلام که امیر سرکرده مومنان و بزرگ جانشینان پیغمبران

وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ

و وارث علم پیغمبران و کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران

وَمُجَاهِدُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ إِمَامِي

و جهاد کننده است با جمعی که شکننده بیعتند و جمعی که جور کننده اند و جمعی که بیرون رونده اند از دین امام و پیشوای من

وَحُجَّتِي وَصِرَاطِي وَدَلِيلِي وَمَحَجَّتِي وَمَنْ لَا أَثِقُ بِالْأَعْمَالِ

و دلیل منست و راه منست و راهنمای من و راه آشکار من و کسیکه اعتماد ندارم بعملها و کارها

وَإِنْ زَكَتْ وَلَا أَرَاهَا مُنْجِيَةً وَإِنْ صَلُحَتْ إِلَّا بِوِلَايَتِهِ

و اگر چه پاکیزه باشند و نمی‌بینم مر آنها را نجات دهنده و هر چند نیکو باشند مگر بدوستی او

وَالِائْتِمَامِ بِهِ وَالْإِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا

و پیروی کردن او و اقرار کردن بفضیلتهای او و قبول کردن از

وَالتَّسْلِيمِ لِرُوَاتِهَا اللّٰهُمَّ وَأُقِرُّ بِأَوْصِيَائِهِ مِنْ أَبْنَائِهِ

و باور کردن آنها از راویان کنندگان آنها خداوندا اقرار میکنم بجانشینان او از پسران او

أَئِمَّةً وَحُجَجًا وَأَدِلَّةً وَسُرُجًا وَأَعْلَامًا وَمَنَارًا وَسَادَةً

در حالتی که امامانند و حجتهایند و راهنمایانند و چراغهای روشنند و نشانها و علامتها آشکار و بزرگان

أَبْرَارًا وَأَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَ

نیکوکارند و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان

حَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ لَا شَكَّ فِي

و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان نیست شکی در

ذٰلِكَ وَلَا ارْتِيَابَ وَلَا تَحَوُّلَ عَنْهُ وَلَا انْقِلَابَ اللّٰهُمَّ

این و نه ارتیابی و نه برگشتی از این اعتقاد و نه برگشتنی خداوندا

فَادْعُنِي يَوْمَ حَشْرِي وَحِينَ نَشْرِي بِإِمَامَتِهِمْ وَاحْشُرْنِي

پس بخوان مرا روز حشر من و هنگام برانگیختن من بامامان ایشان و محشور کن مرا

فِي زُمْرَتِهِمْ وَاكْتُبْنِي فِي أَصْحَابِهِمْ وَأَنْقِذْنِي بِهِمْ

در طایفه ایشان و بنویس مرا در شمار اصحاب ایشان و رهائی ده مرا بسبب ایشان

يَا مَوْلَايَ مِنْ حَرِّ النِّيرَانِ فَإِنَّكَ إِنْ أَعْفَيْتَنِي مِنْهَا

ای آقای من از گرمی آتش جهنم پس بدرستیکه تو اگر عافیت دادی مرا از آن آتش



كنت من الفائزين اللهم وقد اصبحت في يومي هذا

هستم من از جمله ظفر یافتگان خداوندا و بتحقیق که صباح کرده‌ام در این روز خود

لا ثقة لي ولا مفزع ولا ملجأ غير من توسلت بهم

وصال اکنون مرا و نه کسی که بسوی او بگریزم و نه کسی که پناه باو برم غیر آنکسانی که توسل جسته‌ام بایشان

إليك من آل رسولك علي وفاطمة والحسن والحسين

بسوی تو از آل رسول تو یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین

وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي

و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی

والحسن ومحمد صلواتك عليهم اجمعين اللهم

و حسن و محمد رحمتهای تو باد بر ایشان همگی خداوندا

فاجعلهم حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف

پس بگردان ایشان را حصار من از مکروهها و پناه من از آنچه خوف دارم

ونجني بهم من كل عدو طاغ وفاسق باغ ومن شر

و رهانیده مرا بایشان از هر دشمن از حد تجاوز کننده و هر فاسق ستمکار و از شر

ما أعرف وما انكر وما استتر علي وما أبصر

آنچه میشناسم از او و آنچه نمیشناسم و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می‌بینم

ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط

و از شر هر جانوری که پروردگار من گیرنده است ناصیه او را بدرستی که پروردگار من بر راه

مستقيم اللهم بوسيلتي إليك بهم وتقربي بمحبتهم

راست است خداوندا بحق وسیله جستن من بسوی تو بایشان و نزدیکی جستن من بدوستی ایشان

افتح علي أبواب رحمتك ومغفرتك وحببني إلى خلقك

بگشای بر من درهای رحمت خود را و آمرزش خود را و دوست گردان مرا بسوی خلق خود

وجنبني عداوتهم وبغضهم انك على كل شيء

و دور گردان مرا از دشمنی ایشان و کینه ایشان بدرستی که تو بر همه چیز

قدير اللهم ولكل متوسل ثواب ولكل ذي شفاعة

توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثوابی است و از برای هر صاحب شفاعتی

حق فأسئلك بمن جعلتهم إليك سببي وقدمتهم

حقی است پس سؤال میکنم از تو بآنکه گردانیده‌ام ایشان را بسوی تو سبب خود و مقدم داشتم ایشان را

أمام طلبتي أن تعرفني بركة يومي هذا وشهري هذا

پیش طلب و مطلب خود اینکه بشناسانی مرا برکت این روز من و این ماه من و این

اللهم فهم معولي في شدتي ورخائي وعافيتي

خداوندا پس ایشانند محل اعتماد من در سختی حال من و در فراخی حال من و در عافیت من

وبلائي ونومي ويقظتي وظعني وإقامتي وعسري و

و بلاء من و در خواب من و بیداری من و در سفر من و اقامت من و در دشواری من

يسري وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم

و آسانی من و در صباح من و شام من و در مکان من و مقام من خداوندا

فلا تخلني بهم من نعمتك ولا تخيبني بهم من

پس خالی مگردان مرا بحق ایشان از نعمت خود و نومید مگردان مرا بسبب ایشان از

نائلك ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تفتني بإغلاق

عطای خود و مبر امید مرا از رحمت خود و گرفتار مکن مرا به بستن

أبواب الأرزاق وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها

درهای روزیها و بند کردن راهها و بستن طریقهای آن

وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل لي من كل ضنك

و بگشا برای من از نزد خود گشادن آسان و بگردان از برای من از هر تنگی

مخرجا وإلى كل سعة منهجا برحمتك يا أرحم الراحمين

بدر رفتن و بسوی هر گشایش راهی برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

اللهم واجعل الليل والنهار مختلفين علي برحمتك

خداوندا و بگردان شب و روز را گردنده بر من برحمت تو

ومعافاتك ومنك وفضلك ولا تفقرني إلى أحد

و عافیت دادن تو و نعمت تو و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی

من خلقك برحمتك يا أرحم الراحمين إنك على كل شيء

از خلق تو برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان بدرستیکه تو بر همه چیز

قدير وبكل شيء محيط اللهم إني

توانا و بهر چیز احاطه کننده خداوندا بدرستیکه

أسألك يا مدرك الهاربين ويا ملجأ العاصين و

سؤال میکنم ترا ای دریابنده گریزندگان و ای پناه گناهکاران

يا صريخ المستصرخين ويا غياث المستغيثين ويا منتهى

ای فریادرس فریاد طلبان و ای غیاث مستغیثان و ای منتهای

غاية السائلين ويا مجيب دعوة المضطرين يا أرحم

غایت سؤال کنندگان و ای اجابت کننده دعاء بیچارگان ای رحم کننده‌ترین

الراحمين يا الله يا رباه يا عزيز يا حكيم يا غفور يا رحيم

رحم کنندگان ای خدا ای پروردگار ای بی‌مانند ای محکم کننده ای آمرزنده ای بخشاینده

يا قاهر يا عليم يا سميع يا بصير يا لطيف يا خبير يا قهار

ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطف کننده ای خبیر ای

يا جبّار يا رحمن يا منّان يا سبّوح يا قدّوس يا مبدئ يا معيد

ای جبر کننده ای بخشنده ای منت نهنده ای پاک منزه ای پاکیزه ای ابتدا کننده ای عود دهنده

يا باعث يا وارث يا فارج الهمّ يا كاشف الغمّ يا منزل الحقّ

ای برانگیزاننده ای میراث برنده ای زایل کننده اندوه ای زایل کننده غم ای نازل کننده حق

يا قابل الصدق يا ذا الآلاء الجميل والطول العظيم يا

ای قبول کننده راستی ای صاحب آزمایش نیکو و نعمت بزرگ

معروفاً بالإحسان يا موصوفاً بالامتنان يا من قصرت

ای شناخته شده باحسان ای وصف کرده شده بنعمت دادن ای آنکه کوتاهست

عن وصفه ألسن الواصفين وتقطّعت عنه أفكار

از وصف کردن او زبانهای وصف کنندگان و بریده شده است از او فکرهای

المتفكّرين يا شاهد النجوى يا كاشف الغمّ ودافع البلوى

فکر کنندگان ای دیدار راز ای زایل کننده غم و دفع کننده بلا

يا نعم النصير والمولى يا منعم يا مفضل يا محسن يا

ای خوب یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای احسان کننده

مجمل يا من لا يشغله صغير عن كبير ولا حقير عن

ای نیکو کننده ای آنکه مشغول نمی‌سازد او را کوچکی از بزرگی و نه حقیری از

خطير يا من بدأ بالنعمة قبل استحقاقها وبالفضيلة

شریفی ای کسی که ابتدا کرد بنعمت پیش از استحقاق آن و بتفضیل

قبل استيجابها يا أحقّ من عبد وحمد ورجي واعتمد

پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی که پرستیده شده و ستایش کرده شده و امید داشته شده و اعتماد

أسألك بكلّ اسم مقدّس مطهّر مكنون اخترته لنفسك

سوال میکنم ترا بحق هر نام پاکیزه کرده شده پاک گردانیده شده پنهان کرده شده که برگزیدی او را از برای خود

وكلّ ثناء عال رفيع كريم رضيت به مدحة لك وبحقّ

و هر ثنای بلند رفیع نیکو که راضی شده بآن از برای مدح کردن ترا و بحق

كلّ ملك قرّبت منزلته عندك وبحقّ كلّ نبيّ أرسلته

هر فرشته که نزدیک گردانیده شده منزلت او نزد خود و بحق هر پیغمبری که فرستاده او را

إلى عبادك وبحقّ كلّ شيء جعلته مصدّقاً لرسلك

بسوی بندگان خود و بحق هر خبری که گردانیده او را تصدیق کننده پیغمبران خود

وكلّ كتاب فصّلته وأحكمته وشرعته وكلّ دعاء

و هر کتابی که تفصیل داده او را و محکم گردانیده او را و شریعت گردانیده او را و هر دعائی که

سمعته فأجبته وعمل رفعته وأسألك بكلّ من

شنوده پس اجابت کرده او را و عملی که بلند کرده او را و سوال میکنم ترا بحق هر که

عَظَّمْتَ حَقَّهُ وَاَعْلَيْتَ قَدْرَهُ وَعَرَّفْتَنَا اَمْرَهُ وَمَنْ

بزرگ گردانیده حق اورا و بلند گردانیده قدر اورا و شناسنده ما شان اورا و کسی

لَمْ تُعَرِّفْنَا مَقَامَهُ وَلَمْ تُظْهِرْ لَنَا شَانَهُ مِمَّنْ خَلَقْتَهُ مِنْ اَوَّلِ

نشناسنده ما مقام اورا و ظاهر نکرده از برای ما شان اورا از آنکه خلق کرده اورا از اول

مَا ابْتَدَاْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ وَمِمَّنْ تَخْلُقُ اِلَى انْقِضَاءِ

آنچه ابتدا کرده بآن از خلق خود و از آنکه خلق خواهی کرد تا انقضای

الدَّهْرِ وَاَسْاَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ

روزگار و سوال میکنم ترا بحق یگانه دانستن که خلق کرده بران عقلها را

وَاَخَذْتَ بِهِ الْمَوَاثِيقَ وَاَرْسَلْتَ بِهِ الرُّسُلَ وَجَعَلْتَهُ

و فرا گرفته بآن عهدها و پیمانها و فرستاده بآن رسولان را و گردانیده بآن

اَوَّلَ فُرُوضِكَ وَنِهَايَةَ طَاعَتِكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ

اول واجبهای خود و نهایت طاعت خود و متوجه میشوم بسوی تو بخشش تو

وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ وَامْتِنَانِكَ

و بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو و عظمت تو و عفو تو و منت گذاشتن تو

وَتَطَوُّلِكَ وَاَسْئَلُكَ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ

و تفضل کردن تو و سوال میکنم ترا ای خدا ای خدا ای پروردگار ای پروردگار

يَا رَبَّاهُ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ خَاصًّا وَعَامًّا وَاَوَّلًا وَآخِرًا بِحَقِّ

ای پروردگار و رغبت میکنم بسوی تو در خاص و عام و اول و آخر بحق دوست تو

مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَاَشْرَفِ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ

محمد بزرگ رسولان و شریفترین گذشتگان و آیندگان و

بِالرِّسَالَةِ الَّتِي اَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا وَالْمِحْنَةِ

برسالتی که ادا کرد آنرا و عبادتی که صرف طاقت کرد در آن و محنتی

الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا اِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ

که صبر کرد بران و آمرزشی که خواند بسوی آن و اطاعتی

الَّتِي حَضَّ عَلَيْهَا مُنْذُ وَقْتِ رِسَالَتِكَ اِيَّاهُ اِلَى اَنْ

که تحریص کرد بر آن از وقت فرستادن تو اورا تا وقتی که

تَوَفَّيْتَهُ وَبِمَا بَيْنَ ذٰلِكَ مِنْ اَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ وَاَفْعَالِهِ

رحلت فرمود اورا و بآنچه در میان آن واقع شد از اقوال محکم و افعال نیکوی آن

الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ

و مقامهای حاضر کرده شده او و ساعتهای شمرده شده

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ وَتُعْطِيَهُ اَفْضَلَ

و اینکه رحمت فرستی برو چنانکه وعده کرده اورا از جانب خود و عطا کنی اورا افضل

ما أمّ من ثوابك وتزلف لديك منزلته وتعلي عندك

انچه قصد کرده است از ثواب تو و نزدیک گردان نزد خود منزلت اورا و بلند گردان نزد خود

درجته وتبعثه المقام المحمود وتورده حوض الكرم

مرتبه او را و بفرست اورا بجایگاه پسندیده و وارد سازی اورا حوض بزرگی

والجود وعلى آله الطيبين الطاهرين المنتجبين الأبرار

وجود و بر آل او که پاکیزه گان پاکان برگزیدگان نیکوکارانند

وعلى جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين

و بر جبرئیل و میکائیل و فرشتگان مقرب

وعلى جميع الأنبياء والمرسلين والشهداء والصالحين

و بر جمیع پیغمبران و رسولان و شهیدان و صالحان

اللهم إني أصبحت لا أملك لنفسي ضرا ولا نفعا

خداوندا بدرستی که من داخل صباح شدم در حالی که مالک نیستم از برای نفس خود ضرری و نه نفعی را

ولا موتا ولا حيوة قد انقطعت وسائلي وذهبت

و نه مردنی را و نه زندگی را بتحقیق که بریده شده است وسیلهای من و رفته است

مسائلي وذل ناصري وأسلمني أهلي وولدي اللهم

سؤالهای من و خوار شده است یاری کننده من و واگذاشته است مرا اهل من و فرزندان من خداوندا

وقد أكدى الطلب وأعيت الحيل إلا عندك وانقطعت

و بتحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز و مانده شده است چارها مگر نزد تو و بریده شده است

الطرق وضاقت المذاهب إلا إليك ودرست الآمال

طریقها و تنگ شده است راهها مگر بسوی تو و محو شده است امیدها

وانقطع الرجاء إلا منك وكذب الظن وأخلف

و بریده شده است آرزو مگر از تو و دروغ شده است گمان و خلف شده است

العدات إلا عدتك اللهم إن مناهل الرجاء

وعدها مگر وعده تو خداوندا بدرستی که مناهل امید

لفضلك مترعة وأبواب الدعاء لمن دعاك مفتحة

مر فضل ترا مملوست و درهای دعا از برای کسی که بخواند ترا گشوده شده است

والاستعانة لمن استعان بك مباحة والاستغاثة

و یاری جستن از برای کسی که بجوید بتو جایز و حلال است و طلب فریادرسی

لمن استغاث بك موجودة وأنت لداعيك بموضع إجابة

از برای کسی که طلب فریادرسی کند بتو موجود است و تو مر خواننده خود را در محل اجابتی

وللصارخ إليك ولي الإغاثة وللقاصد إليك

و از برای فریادکننده بسوی تو متولی فریادرسیدن و از برای قصدکننده بسوی تو

قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَاَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلَّا اَنْ
قریب المسافتی و تو پوشیده نمیشوی از خلق خود مگر آنکه
تَحْجُبَهُمُ الْاَعْمَالُ السَّيِّئَةُ وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ اَفْضَلَ زَادِ
بپوشانند ایشانرا کردارهای زشت و بتحقیق که میدانم که بهترین توشه
الرَّاحِلِ اِلَيْكَ عَزْمُ اِرَادَةٍ وَاِخْلَاصُ نِيَّةٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ
رحلت کننده بسوی تو عزم ارادتست و اخلاص نیت و بتحقیق که خوانده ام ترا
بِعَزْمِ اِرَادَتِي وَاِخْلَاصِ طَوِيَّتِي وَصَادِقِ نِيَّتِي فَهَا اَنَا ذَا
بعزم ارادهٔ خود و اخلاص طویت خود و نیت صادق خود پس اینک منم این
مِسْكِينُكَ بَائِسُكَ اَسِيرُكَ فَقِيرُكَ سَائِلُكَ مُنِيخٌ بِفِنَائِكَ
مسکین توام محتاج توام اسیر توام فقیر توام سوال کننده توام [illegible]
قَارِعُ بَابِ رَجَائِكَ وَاَنْتَ اَوْلَى بِنَصْرِ الْوَاثِقِ بِكَ وَاَحَقُّ
کوبنده ام در امید ترا و تو اولی بیاری کردن اعتماد کننده بتو و سزاوارتر
بِرِعَايَةِ الْمُنْقَطِعِ اِلَيْكَ سِرِّي لَكَ مَكْشُوفٌ وَاَنَا اِلَيْكَ
برعایت کردن بریده شده بسوی تو سر من برای تو ظاهرست و من بسوی تو
مَلْهُوفٌ اِذَا اَوْحَشَتْنِي الْغُرْبَةُ آنَسَنِي ذِكْرُكَ وَاِذَا صُبَّتْ
ملهوفم هرگاه بوحشت اندازد مرا غربت انس میدهد مرا یاد تو و هرگاه ریخته شود

مَلَكْتُكَ
عَلَى الْاُمُورِ اسْتَجَرْتُ بِكَ وَاِذَا تَلَاحَكَتْ عَلَيَّ الشَّدَائِدُ
بر کارها پناه می آورم بتو و هرگاه متداخل شوند بر من سختیها امید دارم
وَاَيْنَ يُذْهَبُ بِي يَا رَبِّ عَنْكَ وَاَزِمَّةُ الْاُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ
و کجا برده میشوم من ای پروردگار من از تو و حال آنکه عنانهای کارها تمام آنها بدست تست
صَادِرَةٌ عَنْ قَضَائِكَ مُذْعِنَةٌ بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِكَ
صادرند از قضای تو فروتنی میکنند بخضوع کردن و قدرت ترا
فَقِيرَةٌ اِلَى عَفْوِكَ ذَاتُ فَاقَةٍ اِلَى رَحْمَتِكَ وَقَدْ مَسَّنِيَ
فقیرند بسوی عفو تو صاحب احتیاجند بسوی رحمت تو و بتحقیق که رسیده است بمن
الْفَقْرُ وَنَالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِيَ الْخَصَاصَةُ وَعَرَتْنِي
فقر و رسیده است بمن بدحالی و فرو گرفت مرا احتیاج و شامل من
الْحَاجَةُ وَتَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِيَ الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ
شده است حاجت و نشان کرده شده ام بخواری و غلبه کرده است بر من درویشی و سزاوار شد
وَاَحَاطَتْ بِيَ الْخَطِيئَةُ وَهٰذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ
و احاطه کرده است بمن گناه و این وقتیست که وعده کرده
اَوْلِيَاءَكَ فِيهِ الْاِجَابَةَ فَامْسَحْ مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ
[illegible]

وانظر الي بعينك الراحمة وادخلني في رحمتك الواسعة

و نگاه کن بسوی من بدیده رحم کننده خود و داخل گردان مرا در رحمت واسع خود

واقبل علي بوجهك ذي الجلال والاكرام فانك اذا اقبلت

و روی کن بطرف من بروی خود که صاحب بزرگی و گرامی گردانیست پس بدرستیکه تو هرگاه روی کنی

على اسير فككته وعلى ضال هديته وعلى حائر

بر اسیری رها میکنی او را و بر گمراهی راه مینمائی او را و بر حیرانی

آويته وعلى ضعيف قويته وعلى خائف آمنته اللهم

پناه میدهی او را و بر ضعیفی قوی میکنی او را و بر ترسنده ایمن میکنی او را خداوندا

انك انعمت علي فلم اشكر وابتليتني فلم اصبر فلم

بدرستیکه تو نعمت دادی بر من پس شکر نکردم من و گرفتار کردی مرا بلا پس صبر نکردم پس

يوجب عجزي عن شكرك منع المؤمل من فضلك و

باعث نگردید ضعف من از شکر تو منع کردن امید داشته شده از فضل تو و

اوجب عجزي عن الصبر على بلائك كشف ضرك وانزال

واجب ساخت ضعف من از صبر بر بلای تو رفع کردن تو بدحالی را و فرستادن

رحمتك فيا من قل عند بلائه صبري فعافاني وعند

رحمت خود را پس ای کسیکه کم بود نزد بلای او صبر من پس عافیت داد مرا و نزد

نعمائه شكري فاعطاني اسئلك المزيد من فضلك

نعمتهای او شکر من پس عطا کرد مرا سوال میکنم ترا زیادتی از فضل تو

والايزاع لشكرك والاغتذاء بنعمائك في اعفى العافية

و در دل انداختن بر شکر ترا و پرورش یافتن بنعمتهای تو در عافیت رسیده بنهایت

واسبغ النعمة انك على كل شيء قدير اللهم لا تخلني

و کاملترین نعمتی بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی خداوندا خالی مگذار مرا

من يدك ولا تتركني لقا لعدوك ولا لعدوي ولا

از دست خود و مگذار مرا انداخته شده از برای دشمن تو و نه از برای دشمن من و

توحشني من لطائفك الخفية وكفايتك الجميلة

وحشت منما مرا از لطفهای پنهان تو و کارگذاری نیکوی تو

هذا مقام العائذ بك اللائذ بعفوك المستجير بعز جلالك

این مقام کسیست پناه آورنده بتو التجا آورنده بعفو تو پناه جوینده بعزت جلال تو

قد رای اعلام قدرتك فاره آثار رحمتك اللهم

بتحقیق دید نشانهای قدرت ترا پس نما با او آثار رحمت خود را خداوندا

نولني ولاية تغنيني بها عن سواها واعطني عطية

عطا کن مرا نعمتی که بی نیاز گردانی مرا بسبب آن از غیر آن و عطا کن مرا عطیه

لا احتاج الى غيرك معها فانها ليست ببدع من ولايتك

محتاج نباشم بغیر تو با وجود آن پس نیست آن کار تازه و غریب از دولت تو

ولا بنكر من عطيتك ارفع الصرعة وانعش السقطة

و نه دور از بخشش تو بلند کن افتادن را و برخیزان لغزیدن را

وتجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم الهفوة وانج

و بگذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن لغزش را و نجات ده

من الورطة واقل العثرة يا منتهى الرغبة وغياث

از هلاک و فسخ کن لغزیدن را ای منتهای رغبت و فریادرس

الكربة وولي النعمة وصاحبا في الكربة وذخر

اندوه و صاحب نعمت و یار در غم و بخشاینده در

الدنيا والاخرة خذ بيدي من دحض المزلة فقد

دنیا و آخرت بگیر دست مرا از محل لغزیدن پس تحقیق که

كبوت وثبتني على الصراط المستقيم والا غويت

افتاده‌ام و ثابت کن مرا بر راه راست و اگر نه گمراه شوم

يا هادي الطريق يا فارج المضيق يا جاري اللصيق

ای نشان دهنده راه ای گشاینده تنگی ای همسایه در

يا ركني الاوثق احلل عني المضيق واكفني شر ما اطيق

ای رکن محکم من بگشا از من مشکل را و کفایت کن برای من شر آنچه طاقت آن دارم

وما لا اطيق يا اهل التقوى واهل المغفرة والعزة

و آنچه طاقت آن ندارم ای اهل پرهیزکاری و اهل آمرزش و عزت

والقدرة والالاء والعظمة يا ارحم الراحمين و

و توانائی و نعمتها و بزرگی ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان و

اكرم الناظرين ورب العالمين لا تقطع منك رجائي

و گرامی‌ترین نظر کنندگان و پروردگار عالمیان مبر از خود امید مرا

ولا تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا تسئ قضائي

و نومید مگردان دعای مرا و سخت مگردان بلای مرا و ناخوش مگردان قضای مرا

ولا تجعل النار ماواي واجعل الجنة مثواي واعطني

و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مقام من و عطا کن مرا

من الدنيا مناي وبلغني من الاخرة املي ورضاي

از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا از آخرت بامید من و خشنودی من

واتني في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقني عذاب

و بده مرا در دنیا نیکوئی و در آخرت نیکوئی و نگاهدار مرا از

النار انك على كل شيء قدير وبكل شيء محيط بعد از آن مناجات

آتش بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی و بهمه چیز احاطه کننده

دعای صباح حضرت سید العابدین راوان از دعای صحیفه

کامله است الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته

سپاس مر خدای را که آفرید شب و روز را بقوت خود

وميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما

و جدا ساخت میانه آن دو را بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها

حدا محدودا وامدا ممدودا يولج كل واحد منهما

نهایتی متعین و غایتی تعیین کرده شده داخل میسازد هر یک از این دو را

في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد

در مصاحب آن و داخل میسازد مصاحب آن را در آن بتقدیر و اندازه که از جانب اوست برای بندگان

فيما يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم

در آنچه که غذا میدهد ایشان را بآن و نشو و نما میدهد ایشان را بر آن پس آفرید برای ایشان

الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات

شب را تا آنکه ساکن شوند در آن از حرکتهای که سبب تعب و برخاستنهای که

النصب وجعله لهم لباسا ليلبسوا من راحته

باعث رنج است و گردانید آن را از برای ایشان پوشش تا بپوشند از آسایش

ومنامه فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به

و خواب آن پس بوده باشد این بغیر از برای ایشان آسایش و توانائی و تا اینکه برسند بسبب آن

لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه

بلذت و بجمع شدن خواهش و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا آنکه طلب کنند در آن

من فضله وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه

از احسان او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او

طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم ودرك الآجل

از برای طلب کردن آنچه که در اوست رسیدن بنفع حاضر از دنیای شان و دریافتن نفع آینده

في اخراهم بكل ذلك يصلح شانهم ويبلو اخبارهم

در آخرت شان بهمه اینها اصلاح میکند حال بندگان را و آزمایش مینماید خبرهای

وينظر كيف هم في اوقات طاعته ومنازل فروضه

و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای بندگی او و در جایهای واجبات او

ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي

و موقعهای احکام او تا اینکه پاداش دهد آنکسانی را که بدکردند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد

الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت

آنان را که نیکوئی کردند بنیکی خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی

لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا

از برای ما از صبح و بهره مند کردانید ما را بسبب آن از روشنائی روز و بینا ساختی ما را

به من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق

بسبب آن از جایهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهای کوبنده

الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها

حادث شونده صباح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی با تمام

لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد منهما

از برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی در هر یک از زمین و آسمان

ساكنه ومتحركه وشاخصه ومقيمه وما علا في

ساکن آن و جنبنده آن و رونده آن و ایستاده آن و آنچه بالا رفت

الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا في قبضتك

از هوا و آنچه نهان است زیر خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو

يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك

فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع میکند ما را خواست تو

ونتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك ليس لنا

و تصرف میکنیم در کارها با امر تو و میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده نیست ما را

من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت

از کار چیزی مگر آنچه فرمان تو با آن رفته و نه از نیکوئی مگر آنچه تو بخشیده

اللهم وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد

خداوندا و این روزیست نو آمده تازه و آن بر ما گواهیست

عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا بذم

حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بنکوهش

اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن مصاحبته

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن آن

واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف

و نگاهدار ما را از بد جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیت یا اکتساب

صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه من الحسنات

گناه خورد یا بزرگ و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوئیها

واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه

و تهی گردان ما را در این از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میانه دو طرف آن است

حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا

از [illegible] سپاس گذاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان

اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا من

خداوندا آسان کن بر فرشتگان گرامی که عمل ما را می‌نویسند زحمت ما را و پر گردان از برای ما

حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء أعمالنا

حسنات ما نامهای اعمال ما را و رسوا مگردان نزد فرشتگان بسبب کردار بد ما

اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا

خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره

من عبادتك ونصيبا من شكرك وشاهد صدق

از پرستش خود و نصیب از شکرگذاری خود و گواه راستی

من ملائكتك اللهم صل على محمد وآله واحفظنا

از فرشتگان خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاهدار ما

فيه من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن

در آن از پیش روی ما و از پی سر ما و از جانبهای راست ما و از

شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من

جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاه دارنده باشد از

معصيتك هاديا إلى طاعتك مستعملا لمحبتك

معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد برای دوستی تو

اللهم صل على محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این روز ما

وليلتنا هذه وفي جميع أيامنا لاستعمال الخير

و این شب ما و در همه روزهای ما از برای کردن کار خیر

وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة البدع

و دوری کردن از شر و از برای شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها

والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة الإسلام

و امر کردن بچیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت کردن اسلام

وانتقاص الباطل وإذلاله ونصرة الحق وإعزازه

و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی گردانیدن آن

وإرشاد الضال ومعاونة الضعيف وإدراك

و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف و دریافتن

اللهيف اللهم صل على محمد وآله واجعله

ستمدیده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

أفضل يوم عهدناه وأيمن صاحب صحبناه وخير

این روز را فاضلترین روزی که دریافته‌ایم آن را و مبارکترین مصاحبی که مصاحبت داشته‌ایم و بهترین

وقت ظللنا فيه واجعلنا من ارضى من قرعلته الليل

و غرز که بسر برده ایم دران و بگردان از خشنودترین کسی که گذرانید بروشب و

والنهار من جملة خلقك اشكرهم لما اوليت

روز از جمله آفریدگان تو شکر کننده ترین ایشان مر انچه را عطا کردی

من نعمك واقومهم بما شرعت من شرائعك و

از نعمتهای خود و جا بگیرترین ایشان در کردن انچه شروع ساختی از شریعتهای خود

اوقفهم عما حذرت من نهيك اللهم انى اشهدك

و بازایستاده ترین از انچه ترسانیدی از مناهی خود خداوندا بدرستیکه من گواه میکنم ترا

وكفى بك شهيدا واشهد سماءك وارضك ومن

و بس تو برابر گواهی و گواه میکنیم آسمان ترا و زمین ترا و هر کرا

اسكنتهما من ملائكتك وسائر خلقك فى يومى

ساکن گردانیده در آنها از فرشتگان تو و باقی آفریدگان تو درین روز

هذا وساعتى هذه ومستقرى هذا انى اشهد

و درین ساعت و درین جایگاه من بدرستیکه گواهی میدهم که

انك انت الله الذى لا اله الا انت قائم بالقسط

تویی تو خدای که نیست خدای مگر تو بپادارنده انصاف

عدل فى الحكم رؤف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق

عادلی در حکم بسیار مهربانی به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلق

وان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك حملته

و اینکه محمد بنده تست و رسول تست و برگزیده تست از میان خلق تو بار کردی او را

رسالتك فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح لها

پیغام تو پس بجا آورد و امر کردی او را بنصیحت امت پس نصیحت کرد آن را

اللهم فصل عليه اكثر ما صليت على احد من خلقك

خداوندا پس رحمت فرست برو مانند بیشترین انچه رحمت کرده بر کسی از خلق خود

وآته افضل ما آتيت احدا من عبادك واجزه

و برسان باو افضل انچه رسانده احدی از بندگان خود و پاداش بده او را

عنا افضل واكرم ما جزيت احدا من الانبياء عن

از جانب ما کاملترین و گرامی‌ترین انچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود از جانب

امته انك انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم وانت

امت او بدرستیکه تویی عطا کننده نعمت بزرگ آمرزنده گناه بزرگ و تو

ارحم من كل رحيم وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد

از هر مهربان و رحمت کناد خدا بر بزرگ ما و پیغمبر ما محمد

وآله الطاهرين الاخيار الانجبين وبدانکه دعاها

وآل او که پاکیزگان وخیرند وگرامی‌ترین مردمانند

وذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در تعقیبات خصوصا در تعقیب نماز صبح بسیار است
جدا وما اکتفا کردیم باینقدر جهت اختصار والله ولی
الاعانة والتوفیق وبدانکه انچه ذکر کردیم انرا از تعقیب
ماخوذ است از روایات متعدده ومجتمع نشده است در
روایت واحدی پس بهتر است که اقتصار کنی بر بعضی از ان
وهرگاه وسعت نداشته باشد وقت تو از برای همه
وهرگاه بیابی از نفس خود سستی وماندگی پس قطع کن
تعقیب را وتکلیف مفرما او را باتمام کردن از تکمیل وی
ان واقبال بران زیرا که توجه واقبال بروح عبادت
ودعاست وسنت است نشستن تو در مصلای خود بعد
از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب وهرچند نبوده
باشی مشغول بتعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از امیر المؤمنین علیه السلم که فرمودند که هر کس [illegible]

پس بنشیند بر مصلای خود تا طلوع افتاب خواهد بود
از برای او سپری از اتش وستر او راست خواندن سوره
یس بعد از تعقیب پس بدرستی که خواننده ان در صبح
همیشه محفوظ است وروزی داده شده است تا اینکه شام
کند واین سوره یس را دافعه میگویند جهت انکه دفع می کند
از خواننده خود هر شری را وقاضیه نیز میگویند باعتبار
انکه بر می اورد از برای خواننده خود هر حاجتی را
بدانکه وارد شده است قسمت روز بدوازده
ساعت ونسبت هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر
علیهم السلم وتخصیص ان بدعائی که خوانده شود
در ان ومن ذکر میکنم هر یك از انها را با دعای ان
در محل خود انشاء الله تعالی پس ساعت اول همین
ساعتیست که کلام ما درین باب در انست یعنی میانه
طلوع صبح تا طلوع افتاب واین مناسبت بحضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام دارد ودعای
این ساعت اینست اللهم رب الظلام والفلق والفجر والشفق

والليل وما وسق والقمر اذا اتسق خالق الانسان

و شب و آنچه جمع کند آنرا و ماه هرگاه مجتمع شود آفریننده انسان

من علق اظهرت قدرتك ببديع صنعتك وخلقت

از پاره خون ظاهر کردی قدرت خود را بصنعت بدیع خود و آفریدی

عبادك لما كلفتهم من عباداتك وهديتهم

بندگان خود را برای تکلیف کردن ایشان از بندگی خود و راه نمودی ایشان را

بكرم فضلك الى سبل طاعتك وتفردت في ملكوتك

بسبب بزرگواری فضل خود بسوی راههای طاعت خود و یگانه بودی در پادشاهی خود

بعظيم السلطان وتوددت الى خلقك بقديم الاحسان

به سلطنت عظیم و اظهار دوستی کردی خلق خود را باحسان قدیم

وتعرفت الى بريتك بجسيم الامتنان يا من يسأله

و اظهار خود کردی به آفریدگان خود به نعمت دادن جسیم ای کسی که سوال میکنند او را

من في السموات والارض كل يوم هو في شأن

هرکه در آسمانها و زمین است هر روز او در کاری است

اسئلك اللهم بمحمد خاتم النبيين الذي نزل

سوال میکنم ترا خداوندا بحق محمد آخر پیغمبران که نازل شد

به الروح الامين على قلبه ليكون من المنذرين بلسان

بقرآن جبرئیل بر دل او تا بوده باشد از ترسانندگان بزبان

عربي مبين وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب ابن

عربی ظاهر و بحق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب پسر

عم الرسول وبعل البتول الذي فرضت ولايته

عم رسول و شوهر بتول آنکه فرض کردی دوستی او را

على الخلق وكان يدور حيث دار الحق ان تصلي على

بر خلق و بود چنین که میگشت حق هر جا که میگشت او اینکه رحمت بفرستی بر

محمد وآل محمد فقد جعلتهم وسيلتي وقدمتهم

محمد و آل محمد پس بتحقیق گردانیدم ایشان را وسیله خود و مقدم داشتم ایشان را

امامي وبين يدي حوائجي وان تغفر لي ذنبي وتطهر

پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه بیامرزی از برای من گناه مرا و پاک گردانی

قلبي وتستر عيبي وتفرج كربي وتبلغني من

دل مرا و بپوشی عیب مرا و دفع کنی اندوه مرا و برسانی مرا از

طاعتك وعبادتك املي وتقضي لي حوائجي

طاعت و عبادت تو بآرزوی من و برآوری برای من حاجتهای مرا

للدنیا والاخرة یا ارحم الراحمین وجایز است

یا رب دنیا و آخرت ارحمترین بخشایندگان

که بگردانی این دعا را از جمله تعقیب و باید که بوده باشد
آخر آنچه بجای آوری آنرا بعد از نماز سجده شکر پس بتحقیق
که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند که سجده شکر واجبست
بر هر مسلمانی تمام میکنی بان نماز خود را و راضی
میگردانی بان پروردگار خود را و بشگفت می آیند
ملائکه از تو و بدرستی که بنده هرگاه نماز
کند بعد از آن سجده کند سجده شکر را میگشاید
پروردگار حجاب را میان بنده و میان ملئکه پس می
فرماید ای ملئکه من نگاه کنید به بنده من بجا آورده است
فرض مرا و تمام کرده است عهد مرا پس سجده کرده است
برای من جهت شکر بر آنچه انعام کرده ام من بان بر او
ای ملئکه من چه چیز است برای او پس میگویند ملائکه
ای پروردگار ما رحمت تو باز میفرماید تعالی

پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار
ما کفایت مهم و مطلب او باز میفرماید خدای تعالی
پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمیماند چیزی از خیر مگر
اینکه میگویند آنرا ملائکه پس میفرماید خدای تعالی
ای ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه
ای پروردگار ما نیست علمی از برای ما پس میفرماید
خدای تعالی هر اینه شکر میکنم من او را چنانکه او
شکر کرد مرا و رو می آورم بسوی او بفضل خود و می
نمایم باو رحمت خود را و سنتست طول دادن این سجدها
پس بتحقیق که روایت کرده است در فقیه نیز که حضرت
کاظم علیه السلام بسجود میرفتند بعد از آنکه نماز
صبح میکردند پس برنمیداشتند سر مبارک را تا آنکه
بلند میشد روز و هرگاه بکنی این دو سجده را پهن
میکنی ذراعهای خود را بر زمین و می چسبانی سینه
خود را و شکم خود را بر زمین میخوانی آنچه را روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی الحسن

ماضی علیه السلام پس میگوئی در سجده اول اللهم
إني أشهدك وأشهد ملائكتك وأنبياءك ورسلك
خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا
وجميع خلقك أنك أنت الله ربي والإسلام
و جمیع آفریدگان ترا بدرستی که تویی تو خدای پروردگار من و اسلام دین من
ديني ومحمدا صلى الله عليه وآله نبيي وعليا والحسن
و محمد رحمت کناد خدا برو و آل او پیغمبر من و علی و حسن
والحسين وعليا ومحمدا وجعفرا وموسى وعليا
و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی
ومحمدا وعليا والحسن ومحمدا سلام الله عليهم
و محمد و علی و حسن و محمد رحمت خدا بر ایشان باد
أئمتي بهم أتولى ومن عدوهم أتبرأ
امامان منند ایشان را دوست میگیرم و از دشمن ایشان بیزاری میجویم
اللهم إني أنشدك دم المظلوم — اللهم إني
خداوندا بدرستی که من قسم میدهم ترا بحق خون مظلوم — خداوندا بدرستی که من
أنشدك بإيوائك على نفسك لأوليائك لتظفرنهم
قسم میدهم ترا بعهد کردن تو [illegible] بر نفس خود از برای دوستان خود با ظفر دهی ایشان را

بعدوك وعدوهم أن تصلي على محمد وآل محمد وعلى
بر دشمن تو و دشمن ایشان اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و بر
المستحفظين من آل محمد صلى الله عليه وآله — بعد از آن سه
حفظ کنندگان از آل محمد رحمت کناد الله براو و بر آل او
مرتبه میگویی اللهم إني أسألك اليسر بعد العسر — بعد از آن
خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا آسانی بعد از دشواری
میگذاری گونه راست خود را بر زمین و میگوئی
يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الأرض
ای کهف من در وقتی که به تعب میاندازد مرا راهها و تنگ میشود بر من زمین
بما رحبت ويا بارئ خلقي رحمة بي وكان عن خلقي
با همه وسعت آن ای آفریننده خلق من رحمت بر من [illegible] از آفریدن من
غنيا صل على محمد وآل محمد صلى الله عليه وآله
بی نیاز رحمت بفرست بر محمد و آل محمد — رحمت کناد خدا براو و آل او
بعد از آن میگذاری گونه چپ خود را و میگوئی سه مرتبه
يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك
ای خوار کننده هر جبار ای عزیز کننده هر خوار بتحقیق قسم بعزت تو

بلّغني مجهودي بعد از آن میگویی سه مرتبه یا حنّان یا منّان یا کاشف

رسیده است بر من مشقت من ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای [illegible]

الکرب العظام بعد از آن ثانیاً میکنی بسجده دوم و میگویی

اندوهها بزرگ

در آن صد مرتبه شکراً شکراً بعد از آن سؤال میکنی حاجت

خود را و روایت شده از آنحضرت علیه السلام که میفرمودند

در سجده شکر با آواز حزین و حال آنکه اشکهای او

روان میشد عصیتك ربّ بلسانی ولو شئت وعزّتك

ترا عصیان کردم ای پروردگار من بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لاخرستني وعصيتك ببصري ولو شئت وعزّتك

هر اینه گنگ میکردی مرا و عصیان کردم ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لاكمهتني وعصيتك بسمعي ولو شئت وعزّتك

هر اینه کور میکردی مرا و عصیان کردم ترا بگوش خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لاصممتني وعصيتك بيدي ولو شئت وعزّتك

هر اینه کر میکردی مرا و عصیان کردم ترا بدست خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لكنعتني وعصيتك برجلي ولو شئت وعزّتك

هر اینه شل کردی مرا و عصیان کردم ترا بپای خود و اگر میخواستی [illegible]

لجذمتني وعصيتك بفرجي ولو شئت وعزّتك

هر اینه بریده میکردی مرا و عصیان کردم ترا بفرج خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو

لعقمتني وعصيتك بجميع جوارحي التي انعمت بها

هر اینه عقیم میکردی مرا و عصیان کردم ترا بجمیع اعضای خود که انعام کرده بآنها

عليّ وليس هذا جزاؤك منّي بعد از آن میگویی العفو العفو

بر من و نیست این جزای تو بر من

هزار مرتبه بعد از آن میچسبانید گونه راست خود بزمین و می گفت

باواز حزین بؤت اليك بذنبي عملت سوء وظلمت نفسي

اقرار کردم بسوی تو بگناهان خود کردهام بدی و ستم کردهام بر نفس خود

فاغفر لي ذنوبي فانّه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاي

پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را غیر از تو ای آقای من

بعد از آن میچسبانید گونه چپ خود را بزمین و می گفت

سه مرتبه ارحم من اساء واقترف واستكان واعترف

رحم کن کسی را که بد کرد [illegible] و اقرار کرد

و میگویی هر گاه بر میداری سر خود را از سجدههای شکر

اللهمّ لك الحمد كما خلقتني ولم اك شيئا مذكورا ربّ

اَعِنّی علی اَهوالِ الدُّنیا و بَوائِقِ الدَّهرِ و نَکَباتِ الزَّمانِ و

یاری کن مرا بر هولهای دنیا و مصیبتهای روزگار و نکبتهای زمانه و

مُصیباتِ اللَّیالی و الاَیّامِ و اکْفِنی شَرَّ ما یَعمَلُ الظّالِمونَ

مصیبتهای شبها و روزها و کفایت کن از من شر آنچه عمل کنندگان

فی الاَرضِ و فی سَفَری فَاصْحَبْنی و فی اَهْلی فَاخْلُفْنی و فیما

در زمین و در سفر من پس رفیق باش مرا و در اهل پس جانشین من باش در آنچه

رَزَقْتَنی فَبارِکْ لی و فی نَفْسی لَکَ فَذَلِّلْنی و فی اَعْیُنِ النّاسِ

روزی کردی مرا پس برکت ده مرا و در نفس من برای تو پس خوار گردان مرا و در دیدهای مردم

فَعَظِّمْنی و اِلَیْکَ فَحَبِّبْنی و بِذُنوبی فَلا تَفْضَحْنی فَلا تُبْسِلْنی

پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس محبت کن مرا و بسبب گناهان من پس رسوا مکن مرا

و بِسَریرَتی فَلا تُخْزِنی و مِنْ شَرِّ الجِنِّ و الاِنْسِ فَسَلِّمْنی

بسبب پنهانی من پس خوار مکن مرا و از شر جن و انس پس سالم دار مرا

و لِمَحاسِنِ الاَخْلاقِ فَوَفِّقْنی و مِنْ مَساوِی الاَخْلاقِ

و از خلقهای نیکو پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده

فَجَنِّبْنی اِلی مَنْ تَکِلُنی یا رَبَّ المُسْتَضْعَفینَ و اَنْتَ رَبّی

پس دور کن مرا بسوی که واگذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمردگان و تو پروردگار منی

اِلی عَدُوٍّ مَلَّکْتَهُ اَمْری اَمْ اِلی بَعیدٍ فَیَتَجَهَّمُنی فَاِنْ لَمْ یَکُنْ

بسوی دشمنی که گردانیده او را مالک امر من یا بسوی دوری که عبوس کند در روی من پس اگر نباشی

غَضِبْتَ عَلَیَّ یا رَبِّ فَلا اُبالی غَیْرَ اَنَّ عافِیَتَکَ اَوْسَعُ

غضبناک بر من ای پروردگار من پس باک ندارم بغیر اینکه عافیت تو فراخ تر است

لی و اَحَبُّ اِلَیَّ اَعوذُ بِنورِ وَجْهِکَ الَّذی اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمواتُ

برای من و دوست تر است بسوی من پناه می برم بنور روی تو که روشن شده است باو آسمانها

و الاَرْضُ و کُشِفَتْ بِهِ الظُّلْمَةُ و صَلُحَ عَلَیْهِ اَمْرُ

و زمین و دفع شده است باو تاریکی و باصلاح آمده باو امر

الاَوَّلینَ و الآخِرینَ اَنْ یَحِلَّ عَلَیَّ غَضَبُکَ و یَنْزِلَ بی

گذشتگان و آیندگان از اینکه فرود آید بر من غضب تو و نازل شود بر من

سَخَطُکَ لَکَ الحَمْدُ حَتّی تَرْضی و بَعْدَ الرِّضا و لا حَوْلَ

سخط تو برای تست ستایش تا اینکه خشنود شوی و بعد از خشنود شدن و نیست گردیدن

و لا قُوَّةَ اِلّا بِکَ

فصل

در انچه کرده میشود میان طلوع افتاب تا پیشین بتحقیق که گذشت در باب اول اینکه وارد شده است قسمت نمودن ساعات روز بر ای هریک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام ساعتی

هست و از برای هر ساعتی دعائی که مخصوص بآنست پس
ساعت اول که از میانه طلوع صبح است تا طلوع آفتاب
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم است و ذکر کردیم
ما دعای آنرا در جمله اعمال آن وقت پس هر اینه ذکر
میکنیم درین مقام آنچه مخصوص باین وقتست پس میگوییم
که ساعت دوم از طلوع آفتابست تا بر طرف شدن سرخی
آن و این از حضرت امام حسن است علیه السلم و میخوانی
در این ساعت این دعا را اللهم یا خالق السموات والارض ومالک
خداوندا ای آفریننده آسمانها و زمین و مالک
البسط والقبض ومدبر الابرام والنقض ومن یجیب
گشادن و در هم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و خراب کردن و کسی که جواب میدهد [illegible]
المضطر اذا دعاه ویکشف السوء یا مالک یا جبار
بیچاره را هرگاه بخواند او را و بر طرف میکند ناخوشی را ای خداوند هر چیز ای جبر کننده
یا واحد یا قهار یا عزیز یا غفار یا من لا تدرکه الابصار
ای یگانه ای بسیار قهر کننده ای غالب ای بسیار آمرزنده ای کسی که درک نکند او را دیدها
وهو یدرک الابصار یا من لا یمسک خشیة الانفاق

ولا یقتر خوف الاملاق یا کریم یا رزاق یا مبتدئا بالنعم
و کم نمی کند از خوف فقیر شدن ای کریم ای روزی دهنده ای ابتدا کننده به نعمت
قبل استحقاقها یا من ینزل الروح بامره علی من
پیش از استحقاق ای کسی که فرو میفرستد روح را از امر او بر هر که
یشاء من عباده یوم التلاق کبرت نعمتک علی
میخواهد از بندگان خود تا بترساند از روز ملاقات بزرگست نعمت تو بر من
وصغر فی جنبها شکری و دام غناک عنی و عظم
و کوچکست در جنب آن شکر من و همیشه است بی نیازی تو و بزرگست
الیک فقری اسئلک یا عالم سری وجهری یا من لا
بسوی تو حاجت من سوال میکنم ترا ای داننده نهان من و آشکارای من ای کسی که
یقدر سواه علی کشف ضری ان تصلی علی محمد عبدک و
قادر نیست غیر او بر دفع کردن بدی حال من اینکه رحمت فرستی بر محمد بنده
رسولک المختار وحجتک علی الابرار والفجار وعلی
که رسول برگزیده تست و برهان تست بر نیکوکاران و بدکاران و بر
اهل بیته الطاهرین الاخیار و اتوسل الیک یا لا تنزع
اهل بیت او که پاکانند و خیرانند و توسل میجویم بسوی تو [illegible]

البطين علما وبالامام الزكي الحسن المقتول سما فقد

که بطین است از علم و با امام پاکیزه حسن که کشته شده است بسم پس بتحقیق

استشفعت بهم اليك وقدمتهم امامي وبين يدي

که شفاعت جستیم بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود و در پیش

حوائجي ان تزيدني من لدنك علما وتهب لي حكما وتجبر

حاجتهای خود اینکه زیاده کنی مرا از نزد خود علم و ببخشی برای من حکم و اصلاح کنی

كسري وتشرح بالتقوى صدري وترحمني اذا انقطع

شکستگی مرا و بگشایی به پرهیزگاری سینه مرا و رحم کنی مرا هرگاه بریده شود

من الدنيا اثري وتذكرني اذا نسي ذكري برحمتك يا ارحم

از دنیا نشان من و یاد کنی مرا هرگاه فراموش کرده شود یاد من برحمت خود ای رحم کننده ترین

الراحمين وساعت كه از بر طرف شدن سرخي آفتاب تا بلند

رحم کنندگان

شدن روز از امام حسين عليه السلام است و ميخواني در آن وقت

اين دعا را اللهم رب الارباب ومسبب الاسباب

خداوندا ای پروردگار پروردگارها و سبب سازنده سببها

ومسخر السحاب ومسهل الصعاب يا حليم يا تواب يا كريم

و مسخر کننده ابر و آسان کننده دشوارها ای بردبار ای قبول کننده توبه ای کریم

يا وهاب يا مفتح الابواب يا من حيث ما دعي اجاب يا من

ای بخشنده ای گشاینده درها ای آنکسی که هر جا خوانده شده جواب داده ای

ليس له حاجب ولا بواب يا من ليس لخزائنه قفل ولا باب

آنکسی که نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسی که نیست از برای خزانهای او قفلی و نه دری

يا من لا يرخى عليه ستر ولا يضرب دونه حجاب يا من

ای کسی که آویخته نمیشود بر او پرده و زده نمیشود نزد او حجابی ای کسی که

يرزق من يشاء بغير حساب يا غافر الذنب وقابل

روزی میدهد هر که را میخواهد بی حساب ای آمرزنده گناه و ای قبول کننده

التوب شديد العقاب اللهم انقطع الرجاء الا

توبه صاحب سخت عقاب خداوندا بریده شده است آرزوها مگر

من فضلك وخاب الامل الا من كرمك فاسألك

از فضل تو و نومید شده است امید مگر از کرم تو پس سؤال میکنم ترا

بمحمد رسولك وبعلي بن ابي طالب صفيك و

بحق محمد رسول تو و بحق علی بن ابی طالب برگزیده تو و

بالحسين الامام التقي الذي اشترى نفسه ابتغاء

بحق حسین امام پرهیزکار که فروخته است نفس خود را جهت طلب کردن

مرضاتك وجاهد الناكثين عن صراط طاعتك فقتلوه

رضای تو و جهاد کرد با عدول کنندگان از راه طاعت تو پس کشتند او را

ساغباً ظمآناً وهتكوا حرمته بغياً وعدواناً و

گرسنه تشنه و دریدند حرمت او را از روی تعدی و ظلم و

حملوا رأسه في الآفاق وأحلوه محل أهل العناد و

بردند سر او را در اطراف و فرود آوردند او را محل اهل عناد و

الشقاق اللهم فصل على محمد وآله وجدد على الباغي

عداوت خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تازه گردان بر ستم کننده

عليه مخزيات لعنتك وانتقامك ومرديات سخطك

بر او رسوا کننده‌های لعن خود و انتقام خود را و هلاک کننده غضب تو

ونكالك اللهم إني أسألك بمحمد وآله وأستشفع

و عقوبت خود را خداوندا پروردگارا بدرستی که من سوال کنم ترا بحق محمد و آل او و شفاعت جویم

بهم إليك وأقدمهم أمامي وبين يدي حوائجي أن تقطع

بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشان را پیش خود در پیش حاجتهای خود اینکه ببری

رجائي من امتنانك ولا تخيب تأملي في إحسانك و

آرزوی مرا از انعام تو و نا امید نگردانی امید مرا در احسان تو و

نوالك ولا تهتك الستر المسدول علي من جهتك ولا

عطای تو و ندری پرده را که پوشیده‌ای بر من از جانب تو و

تغير عني عوائد طولك ونعمك ووفقني لما يقربني

تغییر ندهی از من صلهای فضل خود و نعمتهای خود و توفیق ده مرا برای آنچه نزدیک گرداند

إليك واصرفني عما يباعدني عنك وأعطني من الخير

بسوی تو و بگردان مرا از آنچه دور گرداند مرا از تو و عطا کن مرا از خیر

أفضل مما أرجو واكفني من الشر ما أخاف وأحذر برحمتك

فضل از آنچه امید دارم و کفایت کن مرا از شر آنچه خوف دارم و میترسم برحمت تو

يا أرحم الراحمين دعای چاشت از بلند شدن روز است تا پیشین

ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

و این از حضرت سید عابدین علیه السلام است و میخوانی این

دعا را اللهم أنت الملك المليك المالك وكل

خداوندا توئی پادشاه صاحب ملک مالک و هر چیز

شيء سوى وجهك الكريم هالك سخرت بقدرتك

غیر ذات بزرگوار تو هلاک شونده است رام کرده بقدرت خود

النجوم السوالك وأمطرت بقدرتك الغيوم السوافك

[illegible] گسترده و به بارش آورده بقوت خود ابرهای ریزنده را

وَعَلِمْتَ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي الظُّلُمَاتِ

و دانسته آنچه در صحرا و آنچه در دریا و آنچه را که می‌افتد از برگ در تاریکیهای

الْحَوَالِكِ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ يَا بَرُّ يَا شَكُورُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ

بسیار سیاه ای شنونده ای بیننده ای نیکوکار ای بسیار جزا دهنده ای بخشاینده ای مهربان

يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ يَا مَنْ

ای کسی که میداند نگاه دزدیده چشمها و آنچه پنهان میدارد سینه‌ها ای کسی که

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ أَسْأَلُكَ

برای اوست سپاس در دنیا و در آخرت و اوست حکیم دانا سوال میکنم از تو

سُؤَالَ الْبَائِسِ الْحَسِيرِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرُّعَ الضَّارِعِ

سوال کردن بسیار محتاج درمانده و فروتنی میکنم بسوی تو فروتنی کردن خم شده

الْكَسِيرِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ تَوَكُّلَ الْخَاشِعِ الْمُسْتَجِيرِ وَأَقِفُ

شکسته شده و توکل میکنم بر تو توکل کردن زاری کننده زنهار جوینده می‌ایستم

بِبَابِكَ وُقُوفَ الْمُؤَمِّلِ الْفَقِيرِ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْبَشِيرِ

بر درگاه تو ایستادن امیدوار محتاج و متوسل میشوم بسوی تو به بشارت

النَّذِيرِ وَالسِّرَاجِ الْمُنِيرِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَابْنِ عَمِّهِ

بیم کننده و چراغ روشن محمد خاتم پیغمبران و پسر عم او

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ

و امیر مومنان و بر امام علی بن حسین زینت عبادت کنندگان

وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ الْمُخْفِي لِلصَّدَقَاتِ وَالْخَاشِعِ فِي الصَّلَوَاتِ

و پیشوای پرهیزکاران پنهان دهنده تصدقات و خشوع کننده در نمازها

وَالدَّائِبِ الْمُجْتَهِدِ فِي الْمُجَاهَدَاتِ السَّاجِدِ ذِي الثَّفِنَاتِ

و تعب کشنده جد کننده در سعی‌ها سجده کننده صاحب پینه‌ها

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شده‌ام بایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَأَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ

و مقدم داشته‌ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه نگاه داری مرا از

مُوَاقَعَةِ مَعَاصِيكَ وَتُرْشِدَنِي إِلَى مُوَافَقَةِ مَا يُرْضِيكَ

مجادله معاصی تو و راه نمائی مرا بسوی موافقت آنچه راضی گرداند ترا

وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُؤْمِنُ بِكَ وَيَتَّقِيكَ وَيَخَافُكَ وَيَرْتَجِيكَ

و بگردانی مرا از آنکه ایمان دارد بتو و می‌پرهیزد بتو و می‌ترسد از تو و امید میدارد از تو

وَيُرَاقِبُكَ وَيَسْتَحْيِيكَ وَيَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُوَالاتِ مَنْ

و شرم میدارد از تو و نزدیکی میجوید بسوی تو بدوستی کسی که

يُوالِيكَ وَيَتَحَبَّبُ اِلَيكَ بِمُعاداتِ مَنْ يُعادِيكَ وَيَتَعَرَّفُ

دوست میدارد ترا و اظهار محبت میکند بتو بدشمن کردن کسی که دشمن دارد ترا و اعتراف میکند بنعمت

لَدَيكَ بِعَظِيمِ نِعَمِكَ وَاَيادِيكَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ

نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وبدانکه نسخهای دعای ساعتها اختلاف بسیار دارد
بزیادتی و نقصان و آنچه آورده ام من آنرا درین کتاب آنست
که وثوق دارم بآن و اعتماد دارم بران و خداست ولی توفیق

فصل و از آنچه سزاوار است که کرده شود در اول روز
تصدق است بهر چه میسر شود و هر چند چیزی حقیری
باشد و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که رسول خدا فرمود که
صبحگاه بدهید صدقه پس بدرستی که بلا تجاوز نمی
کند از آن و نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام
که فرمود صبحگاه بدهید صدقه و رغبت کنید پس
نیست مؤمنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند بآن
آنچه را نزد خداست جهت آنکه دفع کند خدا بسبب آن

شر آنچه فرود می آید از آسمان بسوی زمین در آن روز مگر آ
نگاه دارد او را خدای تعالی از شر آنچه فرود می آید در آن
روز و از آنچه کرده میشود در اول روز مسح کردن بگلاب است
پس در حدیث از اصحاب عصمت سلام الله علیهم وارد
شده که هر که مسح کند روی خود را بگلاب نمیرسد
او را در آن روز احتیاجی و نه فقری و باید که مسح کرده شود
رو و دستها و صلوات فرستاده شود بر پیغمبر صلوات الله
علیه و از آنچه کرده میشود در اول روز در غالب اوقات
مندیل پیچیدنست و پوشیدن جامها و موزه و نعلین
هر آینه ذکر میکنیم ما بعضی از آداب آنها و دعای آنها را
پس میگوییم و اما مندیل پیچیدن پس بتحقیق که روایت
شده است که سزاوار است که گفته شود نزد آن اَللّهُمَّ
سَوِّمْنِي بِسِيماءِ الاِيمانِ وَتَوِّجْنِي بِتاجِ الكَرامَةِ وَقَلِّدْنِي

خداوندا نشان کن مرا بنشان ایمان و تاج ده مرا بتاج کرامت بودن و در گردن افکن

حَبْلَ الاِسْلامِ وَلا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الاِيمانِ مِنْ عُنُقِي

ریسمان اسلام و بیرون مکن ربقه ایمانی را از گردن من

و مندیل مسح در حالی که نشسته باشی و هرگاه مندیل بجهدی
پس تحنک کن بمندیل خود بدرستی که تحنک سنت مؤکد است
روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند حسن از
حضرت صادق علیه السلام که فرموده که هر که عمامه بجد
و نگرداند عمامه را از زیر حنک خود پس برسد باو کوفتی که
نباشد دوائی برای او پس ملامت نکند مگر نفس خود را
و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که من تعجب میکنم از کسی
که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه با وضو باشد
چگونه بر نمی آید حاجت او و بدرستی که من تعجب میکنم از
کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه گردانیده
باشد عمامه را از زیر حنک خود چگونه بر نمی آید حاجت او
و احادیث در ترغیب در تحنک بسیار است و بتحقیق
که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجب است
از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه
روایت کرده اند در کتابهای خود از پیغمبر صلی الله علیه و

نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
نعمت تو و نیکویی عبادت تو و عمل بطاعت تو سپاس مر خدا را
الَّذِی رَزَقَنِی مَا أَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِی وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ
که روزی کرد مرا آنچه می پوشم بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان مردم
و روایت شده است از حضرت باقر علیه السلام که گفته میشود نزد پوشیدن
جامه نو این دعا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقْوَى وَبَرَكَةٍ
خداوندا بگردان این جامه را جامه یمن و پرهیزگاری و برکت
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلاً بِطَاعَتِكَ
خداوندا روزی کن مرا در آن نیکویی عبادت خود و عمل بطاعت تو
وَأَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی كَسَانِی مَا أُوَارِی
و بجا آوردن شکر نعمت تو سپاس مر خدا را که پوشانید مرا آنچه کتمان کنم
بِهِ عَوْرَتِی وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النَّاسِ و روایت شده است
بآن عورت خود را و زینت میکنم بآن در میان مردم
که گفته میشود نزد پوشیدن زیر جامه این دعا
اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَآمِنْ رَوْعَتِی وَأَعْفِفْ فَرْجِی
خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزکار گردان فرج مرا

وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذَلِكَ نَصِيبًا وَلَا لَهُ إِلَى ذَلِكَ

و مگردان برای شیطان در آن بهره و نه برای او بسوی او

وُصُولًا فَيَضَعُ لِي الْمَكَائِدَ وَيُهَيِّجُنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ

رسیدنی پس قرار دهد برای من مکرها و برانگیزاند مرا از برای ارتکاب کردن حرامهای تو

وسزاوار است که رو بقبله و اما پوشیدن موزه و نعلین باید

که در حالی که بوده باشد نشسته و بپوشد نعل پای راست

پیش از چپ و نزد کندن میکند بعکس از در حالی که

ایستاده باشد و میگوید نزد پوشیدن هر یک از موزه

و نعل بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وآل محمد

بنام خدا و برای خدا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ

و بر جا بدار پاهای مرا در دنیا و آخرت و ثابت گردان آنها را بر راه

يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و میگوید نزد کندن آنها بسم الله الحمد لله الذی

روزی که بلغزد در آن روز پاها بنام خدا سپاس مر خدای

رَزَقَنِي مَا أُوقِي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا

که روزی کرد مرا آنچه حفظ کنم بآن پاها را از آزار خداوندا ثابت

عَلَى صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ

گردان آنها را بر راه تو و ملغزان آنها را از راه راست خود

و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام کراهت

پوشیدن موزه سرخ در حضر نه در سفر و روایت شده است

نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمودند که از جمله

سنت است موزه سیاه و نعل زرد و مکروه شمرده اند

آنحضرت علیه السلام پوشیدن نعل سیاه و روایت

شده از آنحضرت علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد

کهنه نمیکند آنرا تا اینکه بهم رساند مالی و هم از

آنحضرت علیه السلام که هر که بپوشد نعل زرد خواهد

بود در سرور و شادمانی تا کهنه کند آنرا **فصل** و از آنچه

جاری شده است عادت بان در اثنای این وقت یعنی میان طلوع

آفتاب و زوال اکل و شرب است پس هر آینه ما ذکر میکنیم پاره

از آداب آنها را و دعای آنها که روایت شده است از اصحاب

عصمت سلام الله علیهم پس میگوئیم هرگاه میخواهی

چیزی بخوری پس بنشین بجانب چپ خود و منشین مربع

پس آن نشستنی است که ناخوش میدارد آنرا خدای تعالی و
دشمن میگردد صاحب آنرا چنانکه روایت شده است از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و هرگاه دراز کنی دست
خود را بجهت اکل پس بگوی بسم الله والحمد لله رب العالمین
پس بتحقیق که روایت شده است بنام خدا و بیاد خدا و بسم هر خدا برادم پروردگار عالمیان
از حضرت صادق علیه السلام که مرد هرگاه خواهد که چیزی
بخورد پایین کند دست خود را و بگوید بسم الله والحمد لله
رب العالمین می آمرزد خدای تعالی او را پیش از آنکه برسد
لقمه بدهن او و روایت شده است استحباب تسمیه بر هر رنگی
و روایت است استحباب آن بهر ظرفی که مائده در او باشد
و هر چند از یک رنگ باشد و هر که فراموش کند تسمیه را
بر هر رنگی پس بگوید بسم الله علی اوله وآخره و روایت
کرده است اینرا رئیس محدثین در فقیه و الحمد سزاوار است
که گفته شود نزد شروع در اکل این دعا است الحمد لله
الذی یطعم ولا یطعم ویجیر ولا یجار علیه

باشی نزد او از انگشتهای خود و پاک مکن دست را بمندیل
هرگاه اثر طعام باشد تا اینکه بلیسی آنرا و تکرار کن حمد
خدای تعالی را در اثنای اکل و ابتدا کن باکل پیش
از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام و فرا گیر دست
خود را از آن و سزاوار نیست چیزی خوردن بدست چپ
و نه آشامیدن بآن و نه چیزی خوردن بدو انگشت و هر
گاه حاضر شود نان پس انتظار مکش حاضر شدن غیر آنرا از
طعام و مگذار نان را زیر کاسه و مبر نان را از زیر کاسه و مبر نان را
بکارد و ابتدا کن بنمک و ختم کن بآن و روایت شده است
ختم بسرکه نیز و سنت است حاضر کردن سبزی تازه بر مائده
و مخور گوشت در یک روز دو مرتبه و مکروه هست ترک
آن چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را بلکه
بگذاری در آن بقیه پس بتحقیق که روایت کرده شده است که
برای جن در استخوان بهره ایست و اینکه هر که بکند این را
میرود از خانه او چیزی که بهتر از آن باشد و سنت است طول
دادن نشستن بر مائده و اگر بوده باشی تو صاحب طعام

بن یحیقو که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند
حسن از زراره که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه
السلام که فرمودند که سه چیز است که هرگاه بیاموزد
از امر خواهد بود آنها زیادتی در عمر او و بقای نعمت
بر او پس گفتم من که چیست آنها فرمودند طول دادن در
رکوع و سجود در نماز و طول دادن در نشستن بر طعام
هرگاه چیزی بخورد بر مائده خود و بجا آوردن احسان
بسوی اهل آن و بگو بعد از فراغ از اکل الخبر روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلام الحمد لله
الذی اطعمنا فی جائعین وسقانا فی ظمائین وکسانا
که اطعام کرد ما را در میانه گرسنگان و سیراب کرد ما را در میان تشنگان
فی عارین وهدانا فی ضالین وحملنا فی راجلین و
مرا در میانه برهنگان و راه نمود ما را در میان گمراهان و سوار کرد ما را در میان پیادگان
اوانا فی ضاحین واخدمنا فی عانین وفضلنا علی
و زیادتی داد ما را بر
کثیر من العالمین الخبر مشهور است در بین زمان از خواندن

سوره فاتحه بعد از طعام پس اطلاع نیافتم من بر آن
در کتابهای حدیث و سزاوار است که بشویند حاضران
دست خود را همه در یک طشت و بر ندارند و نریزند تا
پر شود و سنت است خلال کردن و مکروه است ساختن خلال
از برگ خرما و نی و ریحان و مورد و انار و سزاوار است بیرون
انداختن آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال و فرو
بردن آنچه بیرون آید بزبان سزاوار است که بوده باشد آنچه
میخوری تو موافق آنچه خواهند از عیال تو نه آنچه میخواهی
تو آنرا نه ایشان پس بتحقیق که روایت کرده ثقة الاسلام
در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که مومن میخورد
بخواهش اهل خود و منافق میخورد اهل او بخواهش او
آداب آشامیدن آب اینست که بگوئی نزد آشامیدن آب
الحمد لله منزل الماء من السماء ومصرف الامر کیف
ستایش مر خدای راست که فرود آورنده آب است از آسمان و تغییر دهنده کارها است هر گونه که خواهد
یشاء بسم الله خیر الاسماء و میگوئی بعد از آشامیدن

الحمد لله الذی سقانی ماءً عذبا و لم یجعله ملحا اجاجا

سپاس مر خدای را که آب داد مرا آب شیرین و نگردانید آن را شور و تلخ

بذنوبی الحمد لله الذی سقانی فأروانی و اعطانی فأرضانی

بسبب گناهان من سپاس مر خدای را که آب داد مرا پس سیراب کرد مرا و عطا کرد مرا پس خشنود

وعافانی وکفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد

و عافیت داد مرا و بس کرد مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه آب میدهی او را در روز قیامت

من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته

از حوض محمد رحمت کند خدا بر او و آل او و نیکبخت گردانی او را از رفیقی

برحمتک یا ارحم الراحمین و سنت است آشامیدن آب

بودن آنحضرت برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

مصانه عبا پس بتحقیق که

روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آشامیدن

آب عبا مورث کباد است و سزاوار است که بیاشامی آب را

بدست خود و بسه نفس و حمد کنی خدای تعالی را بعد از هر

نفسی و سؤال کرده شده است از حضرت صادق علیه

السلام از آشامیدن آب بیک نفس پس فرمود اگر که

آب میدهد بتو بنده تو باشد پس بیاشام بسه نفس و اگر

آزاد باشد پس بیاشام بیک نفس و بتحقیق که روایت شده است

که هر که بیاشامد آب پس باز گیرد آن را او و هنوز خواهد آن را

و حمد کند خدا را او بکند این را سه مرتبه واجب میشود

از برای او بهشت و سزاوار است که اجتناب کند آشامیدن

آب را از طرف دسته و از جائی که شکسته باشد و بسیار

مخور آب پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق

علیه السلام که پرهیز از بسیار خوردن آب پس بدرستی

که آن ماده هر کوفتیست و روایت شده است که هر که

بیاشامد آب پس یاد کند امام حسین علیه السلام را

و لعن کند کشنده او را می نویسد خدای تعالی از برای او

صد هزار حسنه و ساقط میکند از و صد هزار سیئه

و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و بمنزله آنست

که آزاد کرده باشد صد هزار بنده باب سیوم در آنچه ذکر کرده

میشود میانه زوال آفتاب تا غروب و درین باب مقدمه است

و چند فصل مقدمه روایت کرده است رئیس محدثین

در فقیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که

هرگاه زوال آفتاب میشود درهای آسمان و درهای بهشت
گشوده میشود و مستجاب میشود دعا پس خوشا کسی که
بالا برده شود برای او عمل صالحی و روایت کرده است
نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده که آفتاب را
نزد زوال حلقه ایست که داخل میشود در آن پس هرگاه
داخل میشود در آن زایل میشود آفتاب پس تسبیح میکند
هر چیز که پائین عرش است بحمد پروردگار من عز و جل
و آن ساعتیست که صلوات میفرستد بر من در آن پروردگار
من جل جلاله و فرض کرده است بر من و بر امت من در آن
نماز را و فرموده است اقم الصلوة لدلوک الشمس الی
غسق اللیل یعنی بپای دار نماز را از زوال آفتاب
تا نصف شب والله تعالی یعلم و آن ساعتیست
که می آورند در آن جهنم را در روز قیامت پس نیست مؤمنی
که در آن موافق افتاده باشد و این ساعتیست که بوده
باشد او سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده مگر

اینکه حرام گرداند خدای تع بدن او را بر آتش **تبصره**
سزاوار است برخواستن بسوی نماز در اول وقت آن خواه
آن نماز واجب باشد یا سنت مگر آنچه استثنا کرده شده
پس بدرستی که فضل اول وقت بر آخر آن مثل فضل آخرت
بر دنیا چنانکه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
و روایت شده نیز از آنحضرت که اول وقت خشنودی
خدای تعالی است و آخر آن عفو خدای تعالی و ظاهر اینست
که این فضیلت دریافته میشود بمشغول شدن در اول
وقت بمقدمات نماز مانند طهارت بی سستی و درنگی چنانکه
شیخ ما شیخ شهید ره و موقوف نیست دریافتن آن
بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در بعضی
روایات مذکور شده که ظاهرش خلاف اینست چنانکه
روایت شده از ائمه علیهم السلام که توفیر و تعظیم نکرده است
نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را تا اینکه داخل
وقت نماز پس من نیافته ام از برای آن سندی که سر
اعتماد باشد بر آن و بر تقدیر اندراج عمل بآن در عمل بآنچه

روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از
حضرت صادق علیه السلام که هر که بشنود چیزی از ثواب
بر چیزی پس بکند آنرا خواهد بود از برای آن اجر آن و هر چند
نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده باو پس ضرر نمیکند
مارا چراندن لالتمی کند مگر برانیکه درمیان درآمدن
طهارت میان اول وقت و نماز منافی توقیر است نه
اینکه منافی دریافتن فضیلت وقتست زیرا که آن
امری دیگر است غیر توقیر نماز پس بدتر کن و سزاوار است
انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن بسوی وقت آن
چنانکه روایت شده که پیغمبر انتظار میکشیدند داخل
شدن وقت نماز را و میفرمودند ارحنا یا بلال یعنی داخل
کن بر ما راحت را ای بلال باعلام کردن بداخل شدن وقت
چنانکه فرموده است پیغمبر که قرة عینی در نماز است
و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی بعد از کم
شدن یا حادث شدن بعد از برطرف شدن پس بدرستی
که هر چند زیاده میشود کم شدن تا اینکه هرگاه برسد

آفتاب بآنچه نهایت کم شدن آنست در آن روز یا بالکلیه
برطرف میشود و این نیز در رسیدن آفتابست بدایره نصف
النهار یعنی منتصف ما بین مشرق و مغرب و معلوم است
که اوضاع آفتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلفست پس
نسبت بساکنان بعضی اقالیم میباشد در وقت زوال
از طرف جنوب از سمت الراس ایشان و نسبت ببعضی
در طرف شمال و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان می‌افتد
پس در آن موضع اول برطرف نمی‌شود سایه از آن در منتصف
روز بلکه می‌ماند در این وقت در انتهای کوتاهی آن بقیه
از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در این دو حال
شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است و در موضع
سیم برطرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر شدن
از وقت زوال است و سایه شاخص را پیش از زوال ظل می
گویند و بعد از زوال فی میگویند چه فی بمعنی رجوعست
و سایه بعد از زوال رجوع میکند بتدریج بمقداری
که داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت نماز

ظهر از زوال تا اینکه بگردد فیء یعنی سایه که حادث میشود
بعد از زوال مساوی شاخص و وقت فضیلت عصر
تا اینکه بگردد فیء دو برابر شاخص و سنت است برای تو
تاخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر از اول وقت
از بمقدار اینکه بگذاری در آن نافله آنرا و کسی که نمیکند
نافله پس سزاوار نیست که وقت نافله تاخیر از اول وقت
فضیلت و مشهور اینست که وقت نافله ظهر و آنرا
صلوة اوابین میگویند از زوالست تا اینکه بگردد فیء
دو قدم یعنی بمقدار دو سبع شاخص چه غالب اینست
که قامت هر شخصی بقدر هفت قدم است بقدم خود و شر
و وقت نافله عصر و آنرا سبحه میگویند از فارغ شدن
از ظهر است تا اینکه بگردد فیء چهار قدم و بعضی از علمای
ما بر آنند که میکشد وقت این نافلها بکشیدن وقت
فضیلت فریضها پس نافله ظهر تا اینکه بگردد فیء مثل
شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد فیء دو برابر
این قول دور نیست و در روایات معتبره دلالت بر [illegible]

بلکه در بعضی احادیث واقع شده آنچه دلالت میکند
ظاهرا بر آنچه زیاده ازین توسعه است چنانکه روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب بسندی صحیح از حضرت صادق ع
که فرموده نماز سنت بمنزله هدیه است هرگاه آورده
شود آن قبول کرده میشود پس مقدم دار هر چه را خواهی
ولیکن ندیدم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد بآن
مستفاد میشود از اطلاق این روایات توسعه در تقدیم
و تاخیر و گویا مراد بتقدیم اداست و بتاخیر قضا والله
اعلم و مشهور میان علمای ما قدس الله اسرارهم اینست
که جایز نیست اعتماد ظن بداخل شدن وقت مگر با عدم
قدرت بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن اعتماد بر خبر
یک عادل و نه بر اذان شهر و هر چند موذن عادل باشد مگر
با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است
اعتماد باذان یک عادل اما خبر دو عادل یا اذان ایشان پس
ظاهر جواز اعتماد بر آنست و هر چند قادر باشد بر علم زیرا
که علم شرعی حاصلست بآن و سزاوار است از برای کسی که

عشا داشته باشد لیکن نوافل و اهتمام بدریافتن فضیلت
اول وقت اینکه اماده کرده در صحن خانه خود یا بر روی
بام خود چوب راستی که نصب کرده باشد در مکان هموار
و باید که راست نصب شده باشد بهفت حصه پس هر گاه
برسد سایه به نهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا
در حادث شدن پس شروع کند در نافله ظهر اگر کسی است
که توفیق داده است خدای تعالی او را برای سعادت بجا
اوردن نوافل یا در ادای ظهر در اول وقت ان اگر محروم است
ازان سعادت و تفحص کند فی را پس هر گاه بگردد بقدر دو
سبع شاخص یا مثل ان بنا بر خلاف مشخص شود برای نافله
گذاردن بیرون رفتن وقت نماز نافله ظهر پس اگر در ین وقت هنوز
تمام نکرده باشد یک رکعت از ان ترک دهد نافله را و مشغول
شود بفریضه و اگر تمام کرده است یک رکعت را و تمامی رکعت
باین میشود که فارغ شده باشد از ذکر سجده دوم هر چند
بر نداشته باشد سر را ازان پس مقدم دارد ان هفت رکعت
باقی را بر فریضه و ظاهر تر انست که شش رکعت باقی در ین

هنگام ادا است زیرا که هشت رکعت در حکم یک نماز است
بعد ازان میگذارد نماز ظهر را و تفحص میکند سایه را
بعد ازان پس اگر نرسیده باشد بچهار سبع شاخص یا دو
برابر ان چه گذشت از خلاف پس شروع میکند در نافله
عصر و اگر رسیده باشد بان معلوم میشود بیرون
رفتن وقت ان و خواهد بود حال از در ترک ان و مقدم داشتن
بر فریضه مثل حال نافله ظهر چنانکه گذشت و ابن جنید
مذکور در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاد میشود
برین دو هشت رکعت چهار رکعت دیگر و میگذارد این
بیست رکعت هیجده رکعت را پیش از زوال اگر حصه کرده
باشد از ثلث از اگر شش رکعت باشد در وقت پهن شدن
افتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن ان و ثلث دیگر
در وقت راست ایستادن ان و میگذارد دو رکعت باقی را
بعد از زوال **فصل** ابن جنید بجا می اورد بعد از مشخص شدن
زوال اینست که بجوانی ابن جنید روایت کرده است شیخ محمد بن
درو ... که حضرت باقر تعلیم کرده از ابو محمد بن مسلم فرموده است

با و محافظت کن چنانکه محافظت میکنی بر چشمهای خود
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الحمد لله
پاکست خدا و سپاس مر خدا را نیست خدایی مگر خدا و حمد مر خدا را
الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک
که فرا نگرفته است فرزندی و نیست برای او شریکی در پادشاهی
و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا
و نیست برای او دوستی از خواری و تعظیم کن او را تعظیم کردنی
بعد از ان بشتاب بسوی وضو بعد از ان شروع میکنی
در نافله زوال پس نیت میکنی دو رکعت اول و میگویی
از هفت تکبیر را با دعاهای انها بنحوی که در باب اول
گذشت و بعد از ان میگویی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول توحید و
در رکعت دوم سوره جحد چنانکه روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی بسند حسن بعد از ان سلام میدهی و
میگویی ان سه تکبیر را که بعد از نماز سنت است چنانکه
گذشت و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بعد از ان می

اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی و خذ الی
خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی گردان در رضای تو ضعف مرا و بگیر بسوی
الخیر بناصیتی و اجعل الایمان منتهی رضای و
خیر ناصیه مرا و بگردان ایمان را منتهای خشنودی من و
بارک لی فیما قسمت لی و بلغنی برحمتک کل الذی
برکت ده برای من در انچه قسمت کرده برای من و برسان مرا برحمت خود بهمه انچه
ارجو منک و اجعل لی ودا و سرورا للمؤمنین و عهدا
امید دارم از تو و بگردان برای من دوستی و سروری برای مؤمنان و پیمانی
عندک بعد از ان میگذاری دو رکعت بهمان نحو بغیر شش
نزد خود
تکبیر که در اول نماز گفته میشود با دعاهای انها بعد
ان دو رکعت دیگر مثل انها و میخوانی بعد از هر یک از این
دو رکعتها تعقیب و دعاهائی که مذکور شد و بعد
از انکه تمام کردی شش رکعت را با توابع ان بر میخیزی
و اذان میگویی از برای ظهر و فاصله میکنی میان اذان
و اقامت بدو رکعت بر همان منوال و این دو رکعت هفتم
و هشتم اند از نافله ظهر و بعد از ان اقامت میگویی

ومیکوئی بعد از اقامت اللهم رب هذه الدعوة التامة

خداوندا ای پروردکار این دعوت تمام

والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه واله

ونماز برپا ایستاده برسان محمد را رحمت کناد خدا بر او و بر آل او

الدرجة والوسیلة والفضل والفضیلة بالله

درجه و منزلت را و نزدیکی و فضیلت بار خدا

استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه واله

ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد رحمت کناد خدا بر او و آل او

اتوجه اللهم صل علی محمد وال محمد واجعلنی

رو آورده‌ام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا

بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین

بسبب ایشان روشناس در دنیا و آخرت و از جمله مقربان

بعد از آن مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن جمیع انچه را

رعایت کردی در نماز صبح از اعمال و آهسته بکن قرائت را

بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانی در رکعت اول

سوره سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس یا الحمد سنیه

باشد درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طائفه در

تهذیب از حضرت صادق علیه السلام بسندی صحیح و خبر

بعد از تشهد اول کو بنده انچه را میکفتی نزد بر خاستن

برای رکعت دوم صبح و بخوان حمد را یا التسبیحات اربع را

سه بار اضافه کنند بانها استغفاری بعد از ان تکبیر

بکو برای رکوع بردارنده دستها را چنانکه کذشت و رکوع

بکن و سجود بکن بر نحوی که کذشت بعد از ان برخیز و بجا

اور رکعت دیکر بر همان نحو بعد از ان تشهد بخوان و

سلام بده بعد از ان سه تکبیر را اکر در تعقیب مذکور

شد میکوئی بعد از ان میکوئی لا اله الا الله الها

واحدا ونحن له مسلمون تا اخر دعا چنانکه کذشت

در تعقیب صبح بعد از ان تسبیح میکوئی تسبیح حضرت

فاطمه علیها السلام و میخوانی هر چه را خواهی از دعاهای

که مخصوص بتعقیب صبح نباشد از دعاهای که پیش ذکر

کردیم و دعاهائی که متضمن ذکر دخول در صباح است

مثل ان سه دعای اخر بعد از ان میکوئی یا من اظهر

الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة ولم يهتك
نیکویی و پوشیده است زشت را ای کسی که نگیرد بسبب معصیت و نمی درد
الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن التجاوز
پرده را ای کریم در گذشتن ای بزرگ نعمت ای نیکو تجاوز
يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كل
ای واسع مغفرت ای گشاینده دستها برحمت ای شنونده هر
نجوى يا منتهى كل شكوى يا مبتدئا بالنعم قبل
راز و ای منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از
استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا سيداه
استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سید ای سید
يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال والاكرام
ای سید ای نهایت آرزو ای صاحب بزرگی و کرم
اسئلك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
سوال میکنم ترا بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین
وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی

والحسن ومحمد صاحب الزمان سلام الله عليهم
و حسن و محمد صاحب زمان درود خدا بر ایشان باد
اجمعين ان تصلي على محمد وال محمد وان تكشف كربي
همه اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه برطرف کنی اندوه
وتغفر ذنبي وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح شأني
و بیامرزی گناه مرا و زایل کنی هم مرا و رفع کنی غم مرا و اصلاح کنی کار مرا
في ديني ودنياي وان تدخلني الجنة ولا تشوه خلقي
در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا به بهشت و زشت نگردانی اندام مرا
بالنار ولا تفعل بي ما انا اهله برحمتك يا ارحم
بسبب آتش و مکن با من آنچه من سزاوار آنم برحمت خود ای رحم کننده ترین
الراحمين بعد از این بگوئی يا سامع كل صوت ويا جامع
رحم کنندگان ای شنونده هر آواز
كل فوت يا بارئ النفوس بعد الموت يا باعث يا
و ای فراهم آورنده نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده
وارث يا سيد السادات يا اله الالهة يا جبار
ای وارث ای سید سیدان ای پروردگار عبادت کرده شدگان ای جبر کننده

الجبابرة يا ملك الدنيا والآخرة ويا رب الأرباب

ستمگران ای پادشاه دنیا و آخرت ای پروردگار پروردگاران

يا ملك الملوك يا بطاش ذا البطش الشديد يا مبدئ

ای پادشاه پادشاهان ای بطش کننده صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده

يا معيد يا فعالاً لما يريد يا محصي عدد الأنفاس

ای عود دهنده ای کننده هر چه را اراده کند ای شمرنده عدد نفسها

ونقل الأقدام يا من السر عنده علانية أسألك

و حرکت قدمها ای کسی که پنهان نزد او آشکار است سؤال میکنم از تو

بحقك على خيرتك من خلقك وبحقهم الذي أوجبت

بحق تو که داری بر برگزیده شده از خلق خود و بحق ایشان که واجب کرده

لهم على نفسك أن تصلي على محمد وأهل بيته

برای ایشان بر نفس خود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و اهل بیت او و دیگر

أن تمن علي الساعة الساعة بفكاك رقبتي من النار

منت گذاری بر من در این ساعت بخلاص کردن گردن من از آتش

وأن تنجز لوليك وابن نبيك الداعي إليك بإذنك

و دیگر آنکه وفا کنی برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو برخصت تو

وأمينك في أرضك وعينك في عبادك وحجتك

و امین توست در زمین تو و دیدبان توست در میان بندگان تو و حجت توست

على خلقك عليه صلواتك وبركاتك وعده اللهم

بر خلق تو بر او رحمت تو و برکتهای تو خداوندا

أيده بنصرك وانصر عبدك وقو أصحابه وصبرهم

تقویت ده او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را و قوت ده اصحاب او را و صبر بفرما

واجعل لهم من لدنك سلطاناً نصيراً وعجل

ایشان را و بگردان برای ایشان از نزد خود قوت یاری دهنده و تعجیل

فرجه ومكنه من أعدائك وأعداء رسولك يا أرحم

در فرج او را و تمکین ساز او را از دشمنان تو و دشمنان رسول تو ای رحم کننده

الراحمين بعد از آن میگوئی اللهم رب السموات

ترین رحم کنندگان خداوندا پروردگار آسمانهای

السبع ورب الأرضين السبع وما فيهن وما

هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه

بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب

میان آنهاست و آنچه در زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار

جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب السبع المثاني

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سوره فاتحه

والفرقان العظيم ورب محمد خاتم النبيين صل

و قرآن بزرگ و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت

على محمد وآل محمد واسئلك باسمك الاعظم

بفرست بر محمد و آل محمد و سوال میکنم ترا باسم اعظم تو

الذي به تقوم السموات والارض وبه تحيي

آن نامی که بپا ایستاده اند آسمانها و زمینها و بآن زنده میکنی

الموتى وترزق الاحياء وتفرق بين المجتمع و

مرده ها و روزی میدهی زنده ها را و پراکنده میسازی میان فراهم شده

تجمع بين المتفرق وبه احصيت عدد الاجال

و جمع میکنی میان پراکنده شده و بآن شمرده عدد اجلها

ووزن الجبال وكيل البحار اسئلك يا من هو كذلك

و وزن کوهها و کیل دریاها سوال میکنم ترا ای کسی که او چنین است

ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و در حق من بکنی فلان

وکذا بعد از ان سؤال میکنی حاجت خود را بعد از ان سجده
میکنی دو سجده شکر را و میکوئی در آنها و بعد از آنها
آنچه گذشت در باب اول فصل دوم و بعد از آنکه فارغ شوی
از آنچه تعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی بنافلهٔ عصر
و تکبیرة الاحرام میکوئی جهت دو رکعت اول بی آنکه شش
تکبیر دیگر را که سنت نیست گفتن آنها در هیچ نافله
مگر در چهار جا اول نافلهٔ زوال و اول نافلهٔ مغرب و وتیره
و یک رکعت آخر وتر و میخوانی در نافلهٔ عصر آنچه خواهی
از سورها و بهتر اینست که بخوانی در آن و در غیر آن
سورهائی را که ترغیب واقع شده است در آنها از ائمه
هدی علیهم السلام و اختیار میکنی از آنها آنچه
بیرون نرود وقت بخواندن آن و بتحقیق که روایت
شده است از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند سوره
صف را در نمازهای واجبی و سنتی خود بدارد خدای تعالی
او را در یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود
و هم از آنحضرت است که هر که مداومت کند بر خواندن

سوره ق در نمازهای واجبی وسنتی خود فراخ کند حق تعالی

را روزی اورا وبدهد باو نامهٔ اعمال اورا بدست راست

او وحساب کند اورا حساب اندک وهم از انحضرتست

که بسیار بکنید تلاوت سوره الحاقه را در نمازهای واجب

وسنت زیرا که این جمله ایمان بخدای تعالی ورسول

اوست وهرگز زایل نمیشود از خواننده ان ایمان او تا

اینکه بمیرد وبعد از فارغ شدن از دو رکعت اول میگوید

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

خداوندا بدرستی که نیست خدایی مگر تو توی زنده پاینده بلند مرتبه بزرگ

اَلْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَدِيُّ

بردبار جوانمرد آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده ابتدا کننده

الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ

پدید آورنده از برای تست سپاس واز برای تست منت واز برای تست کرم واز برای تست بخشش

وَلَكَ الْاَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ

واز برای تست امر تنها تو نیست شریک مر ترا ای یکتا ای یگانه ای بی‌نیاز

يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ

وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ

ونگرفته جفتی ونه فرزندی رحمت فرست بر محمد وآل او وبکن

بی کذا وکذا بعد از انها میگذاری دو رکعت دیگر ومیگوی

بعد از انها اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِينَ

السَّبْعِ تا اخر وبعد از ان میگذاری دو رکعت دیگر ومیگوی

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ اِذْ ذَهَبَ

خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا بانچه خواند ترا بان بنده تو یونس در هنگامی که رفت

مُغَاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ

غضبناک پس دانست که تنگ نگیریم براو پس آواز کرد در تاریکیها

اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

اینکه نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که من بودم از ستم کنندگان

فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ

پس اجابت کردی اورا ونجات دادی اورا از غم پس بدرستی که او خواند ترا واو

عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَاَلَكَ وَهُوَ

بنده تو بود ومن میخوانم ترا ومن بنده توام وخواهش کرد ترا واو

عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا

و آل محمد و اینکه اجابت کنی برای من چنانچه اجابت کردی برای او و میخوانم ترا بآنچه

دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِذْ قَدْ مَسَّتْهُ الضُّرُّ وَدَعَاكَ

خواند ترا بآن بنده تو ایوب در وقتی که رسیده بود او را ضرر و خواند ترا

بِهِ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ

بدرستی که بمن رسیده است بدی حال و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت

لَهُ وَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ

کردی او را و رفع کردی آنچه که با او بود از بدی حال و دادی باو اهل او را و مثل ایشان را

مَعَهُمْ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا

با ایشان پس بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من

عَبْدُكَ وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَسْئَلُكَ وَأَنَا

بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو بود و من سوال میکنم ترا و من

عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي

بنده توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه زایل کنی از من

كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَهُ

چنانچه زایل کردی از او و اینکه اجابت کنی مرا چنانچه … او را

وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ إِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ

و میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن یوسف در وقتی که جدا کردی میان او

أَهْلِهِ وَإِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ

و میان اهل او و در وقتی که او در زندان بود پس بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود

وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ

و من میخوانم ترا و من بنده توام و سوال کرد ترا و او بنده تو بود

وَأَنَا أَسْئَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

و من سوال میکنم ترا و من بنده توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ

محمد و اینکه راحت بدهی مرا چنانچه راحت دادی او را و اینکه اجابت

لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

کنی از من چنانچه اجابت کردی برای او پس رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وذكر ميكنى

محمد و بکن بمن فلان و فلان

حاجت خودرا وبعد از آن ميگذارى دو ركعت اخر را

و ميگوئى بعد از آنها يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ

الفتح تا اخر و بعد از فارغ شدن از اذان میکوئی برای نماز

عصر و فاصله میکنی میان اذان و اقامت بسجده و دعا

میکنی بانچه کذشت در صبح و ظهر بعد از ان مشغول

شو بنماز عصر رعایت کننده جمیع ان اداب را که سابقا

مذکور شد و میخوانی در رکعت اول اذا جاء نصر الله

والفتح یا الهکم التکاثر و مانند انها را در کوتاهی

چنانکه روایت کرده است از شیخ طائفه در تهذیب

از حضرت صادق علیه السلم بسند صحیح و بعد

از فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بانچه تعقیب کردی

بان در ظهر مکر انچه مخصوص است بعصر و ان اینست

که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن

طلب امرزش میکنم از خداوندی که نیست بکر او هرکز شه زنده بخود در پایست کی ندر

الرحیم ذا الجلال والاکرام واسئله ان یتوب

مهربان صاحب بزرکی و کرامی داشتن و سوال میکنم از که بپذیرد

علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مستکین

برمن توبه مرا عبد خوار فروتنی کننده فقیر سخت محتاج بیچاره محتاج

مستجیر لا یملک لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا و لا

زنهار خواهنده که مالک نیست بر از خود ضرری و نه نفعی و نه مرک را و نه

حیوة ولا نشورا اللهم انی اعوذ بک من نفس لا

زنده کردن را و نه بر انگیخته شدن را خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از نفسی که

تشبع ومن قلب لا یخشع ومن علم لا ینفع ومن

سیر نمیشود و از دلی که فروتنی نمیکند و از علمی که نفع نمیدهد و از نمازی

صلوة لا ترفع ومن دعاء لا یسمع اللهم انی

که بالا برده نشود و از دعائی که شنیده نشود خداوندا بدرستی

اسئلک الیسر بعد العسر والفرج بعد الکرب

که من سوال میکنم از تو اسانی بعد از دشواری و راحت بعد از اندوه

والرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک

و رفاهیت بعد از سختی خداوندا انچه با ماست از نعمت پس از تست

وحدک لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک

تنهایی نیست خدائی بغیر تو طلب امرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو

و سنتست استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه

و قرائة سوره قدر ده مرتبه لیکن بتحقیق که روایت شده است

از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هر که استغفار
کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی
هفتصد گناه اورا و از حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلم
که فرموده که هر که بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر
ده مرتبه بعد از نماز عصر بگذرد از برای او مثل
اعمال خلایق در ان روز بعد از ان دو سجده شکر بکن و بخوان
در انها و بعد از انها انچه را پیش ازین گذشت و باید که بوده
باشد اخر انچه میخوانی اینکه بگوئی اللهم انی
وجهت وجهی الیک واقبلت بدعائی علیک
گرم کردانیدم روی خود را بسوی تو و روآوردم بدعای خود بر تو
راجیا اجابتک طامعا فی مغفرتک طالبا ما وأیت
امیدوارم اجابت ترا طمع دارنده در امرزش تو طلب دارنده انچه را که [illegible]
به علی نفسک مستنجزا وعدک اذ تقول ادعونی
گرده ای بر نفس خود [illegible] وعده خود را که میگوئی بخوانید
استجب لکم فصل علی محمد وال محمد واقبل الی بوجهک
مرا اجابت میکنم [illegible] پس رحمت فرست بر محمد و ال محمد و رو کن بسوی من [illegible]

وارحمنی واستجب دعائی یا اله العالمین
و رحم کن مرا و اجابت کن دعای مرا ای خدای عالمیان
بتحقیق که گذشت که روز قسمت شده بدوازده ساعت
و هر یک از انها منسوبست بیکی از ائمه اثنی عشر سلام الله
علیهم و از برای هر یک از انها دعائیست که مخصوص بانست
و بتحقیق که ما ذکر کردیم دعاهای چهار ساعت را که
منسوبند بچهار امام علیهم السلم و میگوئیم در اینمقام
واما ساعت پنجم پس ان از زوال افتابست تا گذشتن مقدار
چهار رکعت و این از حضرت باقر علیه السلم است و این
دعای افست و بهتر اینست که بخوانی اینرا بعد از رکعت دوم
از نافله زوال اللهم انت الله الذی لا اله الا هو
خداوندا توئی خدائی که نیست خدائی بجز او زنده
الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم هو الله الذی
نگهدارنده ای که فرو نمیگیرد اورا پینکی و نه خواب اوست الله
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن
نیست خدائی بجز او دانای پنهان و [illegible] اوست بخشنده

الرحيم هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو

بكل شيء عليم فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا

والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم

يا غالبا غير مغلوب ويا شاهدا لا يغيب يا

قريب يا مجيب ذلكم الله ربي لا اله الا هو عليه

توكلت واليه انيب اتذلل اليك تذلل الظالمين

واخضع بين يديك خضوع الراغبين واسئلك

سؤال الفقير المستكين وادعوك تضرعا وخفية

انك لا تحب المعتدين وادعوك خوفا وطمعا ان

رحمتك قريب من المحسنين واتوسل اليك بحبيبك

وصفوتك من العالمين الذي جاء بالصدق و

صدق المرسلين محمد عبدك ورسولك النذير

المبين وبوليك وعبدك علي ابن ابي طالب امير

المؤمنين وبالامام محمد بن علي باقر علوم

الاولين والآخرين العالم بتاويل الكتاب

المستبين واسئلك بمكانهم عندك واقربهم

أمامي وبين يدي حوائجي أن توزعني شكر ما أوليتني

پیش خود و پس حاجتهای خود اینکه تو در دل من اندازی شکر آنچه دادی مرا

من نعمك وتجعل لي فرجا ومخرجا من كل كرب و

از نعمتهای خود و بگردانی برای من گشادگی و بیرون آمدن از هر اندوهی و

غم وترزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب

غمی و روزی کنی مرا از آنجا که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم

وتيسر لي من فضلك ما تغنيني به عن كل مطلب

و میسر کنی برای من از فضل خود آنچه غنی گرداند مرا بآن از هر مطلبی

واقذف في قلبي رجاك واقطع رجائي ممن سواك

و بینداز در دل من امید ترا و ببر امید مرا از غیر خود

حتى لا أرجو إلا إياك إنك تجيب الداعي إذا

تا اینکه امید نداشته باشم مگر ترا بدرستی که تو اجابت میکنی خواننده را

دعاك وتغيث الملهوف إذا ناداك وأنت أرحم

هرگاه بخواند ترا و فریاد میرسی ستمدیده را هرگاه بخواند ترا و تو رحم کننده ترین

الراحمين واما ساعت ششم پس از گذشتن مقدار

رحم کنندگانی

چهار رکعتست از زوال تا نماز ظهر و این از حضرت

صادق علیه السلام وارد شده است و خوبست که بخوانی

این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال اللهم

أنت أنزلت الغيث برحمتك وعلمت الغيب بـ

خدایا بدرستی که تو فرو فرستادی باران را از رحمت خود و دانسته غیب را باراده خود

ودبرت الأمور بحكمتك وذللت الصعاب بعزتك

و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود و آسان کرده دشوارها را بغلبه خود

وأعجزت العقول عن علم كيفيتك وحجبت الأبصار

و عاجز کرده عقلها را از دانستن چگونگی خود و پوشیده دیده‌ها را

عن إدراك صفتك والأوهام عن حقيقة معرفتك

از دریافتن صفت خود و وهمها را از حقیقت شناختن خود

واضطررت الأفهام إلى الإقرار بوحدانيتك

و مضطر کرده فهمها را باقرار در یگانگی خود

يا من يرحم العبرة ويقيل العثرة ولك العزة

ای کسی که رحم میکند اشک را و در میگذرد لغزش را و برای تست غلبه

والقدرة لا يعزب عنك في الأرض ولا في السماء

و قدرت پنهان نیست از تو در زمین و نه در آسمان

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ

هم سنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی محمد رسول تو

الْعَرَبِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ الْهَاشِمِيِّ الَّذِي أَخْرَجَنَا بِهِ

عربی مکی مدنی هاشمی آنکه بیرون آورد ما را

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ

بسبب او از تاریکیها بنور روشنی و بامیر مؤمنان علی بن

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي شَرَحْتَ بِوِلَايَتِهِ

ابی طالب علیه السلام که وسعت داده بدوستی او

الصُّدُورَ وَبِالْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي

سینه‌ها را و بامام جعفر بن محمد صادق در

الْأَخْيَارِ الْمُؤْتَمَنِ عَلَى مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ صَلَّى اللهُ

خیرها امین بود بر پوشیده سرها رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ اللَّهُمَّ

براو و بر اهل بیت او در شام و صبح خداوندا

إِنِّي أَسْئَلُكَ بِهِمْ وَأَسْتَشْفِعُ بِمَكَانِهِمْ لَدَيْكَ

بدرستی که من سوال میکنم از تو بسبب ایشان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان نزد تو

وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي فَأَعْطِنِي الْفَرَجَ

و مقدم میدارم ایشانرا پیش خود و پیش حاجتهای خود پس عطا کن مرا گشایش

الْهَنِيَّ وَالْمَخْرَجَ الْوَحِيَّ وَالصُّنْعَ الْقَرِيبَ وَالْأَمَانَ

آسان و بیرون آمدن زود و احسان نزدیک و امان

مِنَ الْفَزَعِ فِي الْيَوْمِ الْعَصِيبِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مُوبِقَاتِ

از هول در روز سخت و اینکه بیامرزی برای من هلاک کننده

الذُّنُوبِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ الْعُيُوبِ فَأَنْتَ

گناه را و بپوشی بر من رسوا کننده‌های عیبها را پس تو

الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَأَنَا الطَّالِبُ وَأَنْتَ الْمَطْلُوبُ

پروردگار و من پرورده شده و من طلب کننده‌ام و تو طلب کرده شده

وَأَنْتَ الَّذِي بِذِكْرِكَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَأَنْتَ

و توئی آنکه بیاد آوردن تو آرام میگیرند دلها و توئی

الَّذِي تَقْذِفُ بِالْحَقِّ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَكْرَمَ

آنکه می اندازی حق را و توئی داننده غیبها ای کریم‌ترین

الْأَكْرَمِينَ يَا خَيْرَ الْفَاصِلِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ

کریمان ای بهترین جدا کنندگان و ای حکم کننده‌ترین حکم کنندگان

ويا ارحم الراحمين ولها ساعت هفتم پس از نماز ظهر است تا

وای رحیم کننده‌ترین رحم کنندگان

گذشتن مقدار چهار رکعت پیش از عصر و این از حضرت کاظم

و این دعا انت اللهم انت المرجو واذا اشتدت الامر

خداوندا توئی امید داشته شده هرگاه سخت شود کار و

وانت المدعو اذا مس الضر ومجيب الملهوف

و توئی خوانده شده هرگاه رسد بدی حال و جواب کننده ستم رسیده

المضطر والمنجي من ظلمات البر والبحر ومن له الخلق

بیچاره و نجات دهنده از تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که برای اوست خلق

والامر والعالم بوساوس الصدر المطلع على خفي

و امر و داناست بوسواس سینه و آگاه بر پنهان

السر يا غاية كل نجوى يا منتهى كل شكوى

سر ای نهایت همه راز و منتهای همه شکایت

يا من له الحمد في الآخرة والاولى يا من خلق السموات

ای کسی که برای اوست ستایش در آخرت و دنیا ای کسی که آفریده است

العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات

بلند را بخشاینده بر عرش مستولی شد برای اوست آنچه در آسمانها

وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان تجهر

و آنچه در زمینهاست و آنچه در میان این دو است و آنچه زیر خاک است و اگر بلند کنی

بالقول فانه يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو

گفتگو را پس بدرستی که میداند سر را و پنهان‌تر از آن را خدائی که نیست خدائی مگر او

له الاسماء الحسنى اسئلك بمحمد خاتم النبيين و

و از برای اوست نامهای نیکوتر سؤال میکنم ترا بحق محمد خاتم پیغمبران

خيرتك من خلقك والمؤتمن على اداء رسالتك و

و برگزیده تو از میان خلق و امین رسانیدن پیغام تو و

بامير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

بامیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

الذي جعلت ولايته مفروضة مع ولايتك

آنکه گردانیده شده دوستی او واجب با دوستی تو

ومحبته مقرونة برضاك ومحبتك وبالامام الكاظم

و محبت او همراه با خشنودی تو و محبت تو و امام کاظم

موسى بن جعفر عليهما السلام الذي سالك بحقه د

موسی بن جعفر بر آن دو باد درود آنکه سؤال کرد ترا

أن تفرغه لعبادتك وتخليه لطاعتك فاجبت

را فارغ گردانی او را برای عبادت خود و واگذاری او را برای طاعت خود پس اجابت کردی

دعوته أن تصلي على محمد وآله تقضي بها عني

دعوت او را اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و حق گزاری بآن از جانب من

واجب حقوقهم وترضيهم بها في أداء فروضهم و

واجب حقهای ایشان و راضی سازی ایشان را در ادای فرضهای ایشان

أتوسل إليك بهم وأستشفع بمنزلتهم وقد

و متوسل میشوم بسوی تو بایشان و شفاعت میجویم بمنزلت ایشان و حال آنکه

قدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي أن تجزيني على جميل

مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود که جزا دهی مرا بر نیکو

عوائدك وتمنحني جزيل فوائدك وتأخذ بسمعي وبصري

عادتهای خود و عطا کنی بسیار منفعتهای خود را و بگیری گوش مرا و دیده مرا

وسري وناصيتي وقلبي وعزمتي ولبي إلى ما يعينني

و نهان مرا و پیشانی مرا و دل مرا و قصد مرا و عقل مرا بسوی آنچه اعانت کند

به على هواك وتقربني من أسباب رضاك وتوجبني

[illegible] بر خواهش تو و نزدیک گردانی مرا باسباب خشنودی تو و واجب گردانی

نوافل فضلك وتستديم لي منائح طولك يا أرحم الراحمين

بزرگیهای فضل خود و همیشه داری برای من عطاهای فضل خود را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

فصل وأما ساعت هشتم پس از گذشتن چهار رکعت

بیش از عصر تا نماز عصر واین از حضرت امام رضا است

واین دعا است اللهم أنت الكاشف للملمات والكافي

خداوندا توئی دفع کننده مصیبتها و کفایت کننده

للمهمات والمفرج للكربات والسامع للأصوات

در مهمات و برطرف کننده اندوهها و شنونده آوازها

والمخرج من الظلمات والمجيب للدعوات الراحم

و بیرون آورنده از تاریکیها و جواب کننده مر دعاها را ای رحم کننده

للعبرات جبار الأرض والسموات يا ولي يا مولى

مر اشکها را قهر کننده زمین و آسمانها ای پادشاه ای پروردگار

يا علي يا أعلى يا كريم يا أكرم يا من له الأسم الأعظم

ای بلند ای بلندتر ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای کسی که برای او است اسم اعظم

يا من علم الإنسان ما لم يعلم فاطر السموات

ای کسی که تعلیم کرد آدم را آنچه نمیدانست [illegible] آسمانها

والأرض وهو يطعم ولا يطعم أسئلك بمحمد المصطفى

و زمین و او طعام میکند و طعام کرده نمیشود سوال میکنم ترا بحق محمد برگزیده شده

من الخلق المبعوث بالحق وبأمير المؤمنين الذي

از خلق فرستاده شده بحق و بحق امیر المؤمنین که نعمت

أوليته فألفيته شاكرا وابتليته فوجدته صابرا

دادی اورا پس یافتی اورا شکر کننده و آزمایش کردی اورا پس یافتی اورا صبر کننده

وبالإمام الرضا علي بن موسى الذي أوفى بعهدك

و بامام رضا علی بن موسی که وفا کرد بعهد تو

ووثق بوعدك وأعرض عن الدنيا وقد أقبلت إليه

و اعتماد داشت بوعده تو و رو گردانید از دنیا و حال آنکه بتحقیق رو آورده بود باو

ورغب عن زينتها وقد رغبت فيه أن تصلي

و رغبت کرد از زینت دنیا و بتحقیق که رغبت کرده بود در او که رحمت کنی

على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم إليك و

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شده ام بایشان بسوی تو

قدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي أن تهديني إلى

و مقدم داشته ام ایشان را پیش روی خود و پیش حاجتهای خود اینکه هدایت کنی مرا

سبل مرضاتك وتيسر لي أسباب طاعتك وتوفقني

بسوی راههای خشنودی تو و آسان کردنی برای من اسباب طاعت تو و توفیق

لابتغاء الزلفة بموالاة أوليائك وإدراك الحظوة

دهی مرا برای طلب کردن نزدیکی تو بسبب دوست داشتن دوستان تو و دریافتن نزدیکی

من أعدائك وتعينني على أداء فروضك واستعمال

بواسطه دشمن کردن دشمنان تو و یاری کنی مرا بر بجا آوردن فرضهای تو و بکار بردن

سنتك وتوفقني على المحجة المؤدية إلى العتق من

سنتهای تو و توفیق دهی مرا بر جاده راهی که رساننده بود بآزادی از عذاب تو

عذابك والفوز برحمتك يا أرحم الراحمين پس

و فیروزی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ساعت نهم پس از نماز عصر است تا اینکه بگذرد دو
ساعت و این از حضرت جواد است ع و این دعای آنست

اللهم يا خالق الأنوار ومقدر الليل والنهار

خداوندا ای آفریننده نور و تقدیر کننده شب و روز

تعلم ما تحمل كل أنثى وما تغيض الأرحام وما

تزداد وكل شيء عنده بمقدار اذا تفاقم امر طرح

زیاده میکنند و هر چیزی نزد او باندازه است هرگاه بزرگ شود کاری

عليك واذا غلقت الابواب قرع باب فضلك

میشود بتو و هرگاه بسته شود درها کوفته میشود درگاه فضل تو

واذا ضاقت الحاجات فزع الى سعة طولك واذا

و هرگاه تنگ شود همه حاجتها پناه آورده میشود بسوی فراخی دامن تو و هرگاه

انقطع الامل من الخلق اتصل بك واذا وقع اليأس

بریده شود امید از خلق پیوسته شود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی

من الناس وقف الرجاء عليك اسألك بحق النبي

از مردم ایستد امید بر تو سوال میکنم ترا بحق پیغمبر

الأواب الذي انزلت عليه الكتاب ونصرته

بسیار بازگشت کننده که فرستاده بر او کتاب را و یاری کردی او را

على الاحزاب وهديتنا به الى دار المآب وبامير المؤمنين

بر احزاب و هدایت کرده ما را بسبب او بسوی خانه بازگشت و بامیر مؤمنان

علي بن ابي طالب الكريم النصاب المتصدق بخاتمه

علی ابن ابی طالب کریم اصالت تصدق کننده بانگشتری خود

في المحراب وبالامام الفاضل محمد بن علي عليه

در محراب و بامام فاضل محمد بن علی علیه

السلام الذي سئل فوفقته لرد الجواب وامتحن

که سوال کرده شد پس توفیق دادی او را برای رد جواب و امتحان کرده

فعضدته بالتوفيق والصواب صلى الله عليه

پس یاری کردی او را بتوفیق و صواب رحمت کند خدا بر او

وعلى اهل بيته الاطهار ان تجعلوا الاتي لهم

و بر آل او که پاکیزه اند و اینکه گردانی دوستی مرا برای ایشان

عصمة من النار ونجاة الى دار القرار فقد توسلت

نگهداری از آتش و جاری بسوی خانه قرار پس بتحقیق متوسل گردیدم

بهم وقدمتهم امامي وبين حوائجي وان تعصمني

بایشان بسوی تو و مقدم کردم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و نگاهداری مرا

من التعرض لمواقف سخطك وتوفقني لسلوك سبيل

از متعرض شدن مرا در محل غضب تو و توفیق دهی بر رفتن راه

محبتك ومرضاتك يا ارحم الراحمين واما ساعات

محبت تو و خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

دهم لیل از دو ساعت است بعد از نماز عصر تا بنزدیک
برزدی آفتاب و این از حضرت هادی است و این دعای آنحضرت
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ الْمُبْدِئُ
خداوندا توی پادشاه سپاس کرده شده آمرزنده دوست دارنده ابتدا کننده
الْمُعِیدُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِیدِ فَعَّالٌ
عود کننده صاحب عرش بزرگ و قهر سخت کننده
لِمَا یُرِیدُ یَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یَا مَنْ هُوَ
آنچه را میخواهی ای کسی که او نزدیکتر است بمن از حبل الورید ای کسی که او بر همه چیز
عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ یَا مَنْ لَا یَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ
بر همه چیز گواه است ای کسی که بزرگ نمی نماید او بخشیدن
الذُّنُوبِ وَ لَا یَکْبُرُ عَلَیْهِ الصَّفْحُ عَنِ الْعُیُوبِ
گناهان و عظیم نیست بر او در گذشتن از عیبها
اَسْاَلُکَ بِجَلَالِکَ وَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی مَلَاَ اَرْکَانَ
سوال میکنم ترا به بزرگی تو و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان
عَرْشِکَ وَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی قَدَرْتَ بِهَا عَلٰی خَلْقِکَ

عرش ترا و بقدرت تو که تقدیر کرده با آن بر خلق خود

بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی ضَعُفَ
و برحمت تو که گنجایش دارد همه چیز را و بقوت تو که ضعیف است
لَهَا کُلُّ قَوِیٍّ وَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی ذَلَّ لَهَا کُلُّ عَزِیزٍ وَ
برای آن هر صاحب قوت و بعزت تو که خوار کرده است برای آن هر عزیز و
بِمَشِیَّتِکَ الَّتِی ضَعُفَ فِیهَا کُلُّ کَبِیرٍ وَ بِرَسُولِکَ
باراده تو که ضعیف است در آن هر بزرگ و برسول تو
الَّذِی رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَ هَدَیْتَ بِهِ اِلٰی سَبِیلِ الرَّشَادِ
که رحمت کرده باو بندگان را و هدایت کرده باو بسوی راه ارشاد
وَ بِاَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
و بامیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام
اَوَّلِ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِکَ وَ صَدَّقَ وَ الَّذِی وَفٰی بِمَا عَاهَدَ
که اول کسی است که ایمان آورده برسول تو و تصدیق کرده و آنکه وفا کرد بانچه عهد کرد
عَلَیْهِ وَ تَصَدَّقَ وَ بِالْاِمَامِ الْبَرِّ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ
بر او و تصدق کرده است و بامام نیکوکار علی بن محمد علیه
السَّلَامُ الَّذِی کَفَتْهُ حِیلَةَ الْاَعْدَاءِ وَ اَرَا بَنِیهِمْ
السلام که کفایت کرده برای او حیله دشمنان او و نمود [illegible]

عجب الآیه اذا توسلوا به فی الدعاء ان تصلی
عجب معجزه هرگاه متوسل شوند باو در دعا اینکه رحمت بفرستی
علی محمد و آل محمد فقد استشفعت بهم الیک و
بر محمد و آل محمد پس بتحقیق بر شفاعت جسته‌ام بایشان بسوی تو
قدمتهم امامی و بین یدی حوائجی و ان تجعلنی من
و مقدم داشته‌ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه بگردانی مرا از
کفایتک فی حرز حریز و من کلائتک تحت عز
کفایت خود در پناه محکم و از نگاهبانی خود در زیر عزت
عزیز و توزعنی شکر آلائک و مننک و توفقنی
عزیز و در دل من اندازی شکر نعمتهای ترا و صلهای ترا و توفیق دهی مرا
للاعتراف بایادیک و نعمک یا ارحم الراحمین
بر اعتراف بانعامهای تو و نعمتهای تو ای ارحم کننده‌ترین رحم کنندگان

واما ساعت یازدهم پس از نزدیک بزردی آفتاب
تا زردی آن و این از حضرت عسکری علیه السلام و اینست دعا
انت اللهم انک منزل القرآن و خالق الانس و الجان
خداوندا اینکه تو نازل کننده قرآنی و آفریننده انس و جن

وجاعل الشمس و القمر بحسبان المبتدی بالطول و
و قرار دهنده آفتاب و ماه بحساب و ابتدا کننده بنعمت و
الامتنان و المبتدی للفضل و الاحسان و ضامن
امتنان و ابتدا کننده بفضل و احسان و ضامن
الرزق لجمیع الحیوان لک المحامد و المدائح و منک
روزی برای همه حیوانات برای تست همه حمدها و مدحها و از تست
العوائد و المنائح و الیک یصعد الکلم الطیب
همه احسان و عطا و بسوی تو بالا میرود سخنهای نیکو
و العمل الصالح و انت العالم بما تخفی الصدور
و عمل صالح و توئی دانا بآنچه پنهان میکند در سینه
و الجوانح اسئلک بمحمد صلی الله علیه و آله
سوال میکنم ترا ای خدا بحق محمد رحمت کند خدا بر او و آل او
رسولک الی الکافة و امینک المبعوث بالرحمة
و رسول تو بسوی همه خلایق و امین تو که فرستاده شده بسبب رحمت
و الرأفة و بامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
و مهربانی و بامیر مؤمنان علی ابن ابی طالب که بر او باد درود

المفترض طاعته على القريب والبعيد المؤيد بنصرك

که فرض کرده است طاعت او بر نزدیک و دور و تایید کرده است بیاری تو

في كل موقف مشهود وبالامام الحسن بن علي

در هر موقف مشهود و بامام حسن بن علی

الذي طرح للسباع فخلصته من مرابضها وامتحن

آنکه انداخته شد برای سباع پس خلاص کردی او را از مرابض ایشان و امتحان کرده

بالدواب الصعاب فذللت له مراكبها ان تصلي

بچارپایان صعب پس رام کردی برای او [illegible]

على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم وقدمتهم

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل میشوم بایشان و مقدم داشته

امامي وبين يدي حوائجي وان ترحمني بالتوفيق لترك

ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و دیگر رحم کنی مرا بتوفیق دادن بترک

معاصيك ما ابقيتني وتعينني على التمسك بطاعتك

معاصی تو چندانکه باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو

ما احييتني وان تختم لي بالخيرات اذا توفيتني و

چندانکه زنده داری مرا و ختم کنی برای من بخیرات هرگاه میرانی مرا

واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم

و زایل کرده از ایشان رجس را و پاک کردانیده ایشان را پاک کردنی

انفعنا بحبهم واحشرنا في زمرتهم وتحت لوائهم

سود ده ما را بسبب دوستی ایشان و حشر کن ما را در زمره ایشان و زیر علم ایشان

ولا تفرق بيننا وبينهم واجعلني بهم عندك وجيها

و جدا مکن میان ما و میان ایشان و بگردان مرا بسبب ایشان نزد خود [illegible]

في الدنيا والاخرة ومن المقربين الذين لا خوف

در دنیا و آخرت و از مقربان آنانکه نیست خوفی

عليهم ولا هم يحزنون الحمد لله الذي اذهب

بر ایشان و نه ایشان اندوهناک اند سپاس مر خدای را که برد

النهار بقدرته وجاء بالليل برحمته خلقا جديدا

روز را بقدرت و آورد شب را برحمت خود آفریده تازه

وجعله لباسا وسكنا وجعل الليل والنهار

و گردانید او را لباس و آرامگاه و گردانید شب و روز را

آيتين لنعلم بهما عدد السنين والحساب الحمد لله

دو علامت تا بدانیم بآنها عدد سالها و حساب را سپاس مر خدا را

على اقبال الليل وادبار النهار اللهم صل على

بر روآوردن شب و پشت کردن روز خداوندا بفرست بر

محمد وآله واصلح لي ديني الذي هو عصمة امري

محمد و آل محمد و اصلاح کن برای من دین مرا که اوست نگاهدار امر من

واصلح لي آخرتي التي اليها منقلبي واجعل الحيوة

و اصلاح کن برای من آخرت مرا که بسوی آنست بازگشت من و بگردان زندگی را

زيادة لي من كل خير واجعل الموت راحة لي من

زیادتی برای من از هر خیری و بگردان مرگ مرا راحتی برای من از

كل سوء واكفني امر دنياي وآخرتي بما كفيت به

هر بدی و کفایت کن کار دنیای مرا و آخرت مرا بآنچه کفایت کردی

اولياءك وحزبك من عبادك الصالحين واصرف

دوستان خود را و گروه خود را از بندگان تو که صالح اند و بگردان

عني شرهما ووفقني لما يرضيك عني يا كريم

از من شر دنیا و آخرت و توفیق ده مرا بآنچه خشنود کند ترا از من ای کریم

امسينا والملك لله الواحد القهار وما في الليل

و داخل شام شدیم و پادشاهی برای خدا یگانه قهار است و آنچه در شب

واذا قرعت الاسماع فاضت العيون دموعا اسألك

و هرگاه کوفته شود گوشها روان شوند دیدها از اشکها سوال میکنم

بمحمد رسولك المؤيد بالمعجزات المبعوث بمحكم

بحق محمد رسول تو که تائید کرده شده بمعجزات و فرستاده شده با نشانهای محکم

الآيات وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب الذي

و بحق امیر مومنان علی بن ابی طالب که

اخترته لمواخاته ووصيته واصطفيته لمصافاته

اختیار کرده او را برای برادری او و وصی او و برگزیدی او را برای خالص بودن

ومصاهرته وبصاحب الزمان المهدي الذي

و دامادی او و بصاحب زمان مهدی که

تجمع على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف به بين

جمع شود بر طاعت او رایهای پراکنده و الفت دهی بسبب او میان

الاهواء المختلفة وتستخلص به حقوق اوليائك

خواهشهای مختلفه و خلاص کنی باو حقهای دوستان خود

وتنتقم به من شرار اعدائك وتملأ به الارض

و انتقام بکشی باو از بدان دشمنان تو و پر کنی باو زمین را

عدلاً واحساناً وتوسّع على العباد بظهوره فضلاً

از عدل واحسان وفراخ میکنی بر بندگان بسبب ظهور او فضل

وامتناناً وتعيد الحقّ الى مكانه عزيزاً حميداً و

واحسان ومیگردانی حق را بسوی مکان خود اعزاز پسندیده شده

ترجع الدين على يديه غضّاً جديداً ان تصلّي على محمّد

و برمیگردانی دین را علی دستهای او تازه وجدید انکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمّد فقد استشفعت بهم اليك وقدّمتهم

وآل محمد پس بتحقیق شفاعت جستم بایشان بسوی تو ومقدم داشتم ایشان را

امامي وبين يدي حوائجي وان توزعني شكر نعمتك

پیش خود وپیش حاجتهای خود وانکه در دل من اندازی شکر نعمت تو

في التوفيق لمعرفته والهداية الى طاعته وتزيدني

در توفیق برای شناختن او وهدایت بسوی طاعت او وزیاده کنی

قوّة في التمسّك بعصمته والاقتداء بسنّته و

قوت در چنگ زدن بنگاه داری او واقتدا بطریقه او و

الكون في زمرته انّك سميع الدعاء برحمتك يا ارحم

بودن در گروه او بدرستیکه تو شنونده دعائی برحمت تو ای ارحم

الراحمين

الباب الرابع

چهارم در انچه کرده میشود در میان غروب افتاب تا وقت نماز مغرب بنا بر مشهور بر طرف شدن سرخی طرف مشرق ومیکشد وقت فضیلت ان تا پنهان شدن سرخی مغرب ووقت ادای ان تا اینکه باقی بماند تا نصف شب قدر گذاردن ان با نماز عشاء پس هرگاه بتحقیق گردیده داخل شدن وقت را میگوئی ده مرتبه انچه روایت کرد است انرا رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام از دعا نوح پیغمبر ما و بر او باد درود وانچه روایت کرده است انرا ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح نیز از حضرت باقر علیه السلام وبتحقیق گذشت ذکر انها در دعاهای نزد طلوع صبح ومی گذاری دست خود را بر سر خود بعد از ان میکشی انرا بر روی خود ومیگیری ریش خود را ومیگوئی احطت

على نفسي واهلي ومالي وولدي من غائبهم وشاهدهم

نفس خود را واهل خود را ومال خود را وفرزند خود را از غایب وحاضر

بالله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن

الرَّحِيمِ الحَيُّ القَيُّومِ لا تأخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ تا وَهُوَ

رحم کننده همیشه زنده بخود برپای فرا نگیرد او را پینکی و نه خواب

العَلِيُّ العَظِيمُ و مر تراست اکتفا بیکی ازین سه دعا خصوصًا
هرگاه بترسی از تنگی وقت بعد از آن سزاوار است پیشی گرفتن
بسوی نماز مغرب پس بدرستی که مستفاد از روایات معتبره
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم آنست که وقت مغرب
تنگست و روایات درین باب بسیار است چنانکه روایت
کرده از ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلم که فرموده که جبرئیل علیه السلام
آورد برای پیغمبر صلی الله علیه و آله از برای هر نمازی دو
وقت غیر نماز مغرب پس بدرستی که وقت آن یکیست
و وقت آن سقوط آفتابست و چنانکه روایت کرده
از رئیس محدثین در مجلس شصت و دوم از کتاب امالی از ابی
اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه
السلم که میفرمود که هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه
مشتبک شوند ستارها پس من از او بیزارم و چنانکه روایت

کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از ذریح که
گفت گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلم که جمعی مردم
از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند بنماز مغرب تا اینکه
مشتبک میشود ستارها پس فرمود آنحضرت علیه السلم
که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند اینرا عمدًا و چنانکه
روایت کرده است آنرا در تهذیب نیز بسندی صحیح
از آنحضرت علیه السلم که فرمود که جبرئیل علیه السلم امر
کرد پیغمبر را صلی الله علیه و آله بنمازها تمام آنها پس
گردانید از برای هر نمازی دو وقت مگر مغرب پس بدرستی
که گردانید از برای آن یکوقت و بتحقیق که وارد شده است
نیز در روایات معتبره بیرون رفتن وقت بزایل شدن شفق
و عمل کرده اند باین جماعتی از علمای ما و گردانیده اند میانه
غروب و رفتن شفق را وقت از برای مختار و ما بعد آنرا وقت
از برای مضطر و ظاهرتر مذهب متأخرین نیست که وقت
فضیلت آن تنگست نه وقت ادای آن پس بنا برین حمل کرده
میشود بیزار بودن حضرت صادق علیه السلم از کسی که

تاخیر کند اذان را تا مشتبک شدن ستارها بر کسی که اعتقاد
داشته باشد وجوب تاخیر آنرا تا آن وقت و سزاوار است که
ترک نشود اذان و اقامهٔ نماز شام و بتحقیق که رفته اند جماعتی
از علمای مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب
آنها در نماز شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان بباطل
شدن نماز بسبب ترک آنها عمداً و هرگاه اذان بگوئی پس
فاصله کن میان آن و میان اقامه به نشستنی پس
بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که هر که بنشیند میان اذان مغرب و اقامه خواهد بود
مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا و آنچه گفته
میشود میان اذان مغرب و اقامه اینست دعا است اللهم
انی اسألك باقبال لیلك و ادبار نهارك و حضور
بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق در آوردن شب و نیست کردن روز تو و حاضر شدن
صلواتك و اصوات دعاتك و تسبیح ملائکتك
نمازهای تو و آوازهای دعا کنندگان تسبیح ملائکه تو
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تتوب علی انك

انت التواب الرحیم و اما فاصله کردن میان آنها بگام
توبه بسیار قبول کننده و رحم کننده
برداشتن پس مذکور است در کتاب بهائی
فقه و گفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام درین باب
حدیثی و میگوئی بعد از اقامه آنچه گذشت بعد از آن افتتاح
کن نماز را رعایت کننده ادابی را که پیش گذشت و اختیار می
کنی از سوره ها در رکعت اول سوره نصر یا تکاثر یا آنچه مانند
آنها باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از شیخ
طائفه در تهذیب بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید
و تعقیب میخوانی بعد از فراغ باین سه تکبیر و تسبیح زهرا علیها
السلام بعد از آن میگوئی سه مرتبه آنچه روایت کرده است
از رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه السلام
و آن اینست الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء
غیره
[illegible] که میکند آنچه میخواهد و نمیکند آنچه نمیخواهد
بعد از آن بر میخیزی بنافله و اگر دوست داری طول دادن
تعقیب را پس سزاوار است که بجا آوری آنچه را زیاده باشد
بر آنچه مذکور شد بعد از نافله اگر وسعت داشته باشد وقت

برای آن و بتحقیق که وارد شده است از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم تحریص بر نافلهٔ مغرب پس بتحقیق که روایت
شده است از حضرت صادق علیه السلام که فرموده بحارث
بن مغیره که وامگذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و نه
در حضر و اگرچه طلب کننده ترا سواران و مکروه هست سخن
گفتن در میانه مغرب و این چهار رکعت و در روایت خفاف از
حضرت صادق علیه السلام دلالتی هست برین و روایت
کرده است شیخ محدثین در فقیه از حضرت صادق علیه
السلام که فرموده که هر که نماز مغرب بگذارد پس از آن تعقیب
کند و حرف نزند تا اینکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته
میشود از برای او در علیین پس اگر بگذارد چهار
رکعت نوشته میشود از برای او حجی مقبول و مشهور
نیست کراهت سخن گفتن در میانه این چهار رکعت و دلالت
بر کراهت از روایت ابی الفوارس که گفته نهی کرد مرا حضرت ابو
عبدالله علیه السلام از سخن گفتن میانه چهار رکعتی که بعد
از مغربست و بتحقیق که استدلال کرده است علامه در منتهی

باین روایت بر کراهت سخن گفتن میانه مغرب و این چهار رکعت
و موافقت کرده است با او شیخ ما شیخ شهید در ذکری
برین استدلال و این چنانست که می بینی و اول وقت این
چهار رکعت فارغ شدن از نماز شام است و آخر آن بر مذهب
مشهور بر طرف شدن شفقست و مزاحمت رسانیده
نمیشود باین چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده باشد
بآنها یا نه و لیکن باشد که قول شده باشد بامتداد وقت آنها
تا اینکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از نصف شب مقدار
اداء نماز عشا و بتحقیق که میل کرده است باین شیخ ما در
ذکری لیکن کلام علامه طاب ثراه در منتهی دلالت
میکند بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر وقت آنها بر طرف
شدن شفقست پس عدولی نیست بنا برین از مشهور
و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای
آنها مانند باقی نوافل شبانروزی پس از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده
که بدرستی که خدای تعالی مباهات میکند به بنده که قضا

میکنند نماز شب را در روز میگوید ای ملائکه من نگاه کنید
بسوی بنده من قضا می کند انچه را واجب نگردانیده ام بر و
گواه میگیرم شما را که بدرستی که امرزیدم اورا و بتحقیق که
روایت شده است از ائمه علیهم السلم در تفسیر قول خدای
تعالی والذینهم علی صلوتهم دائمون یعنی که ایشان بر نماز
خود مداومت میکنند والله تعالی یعلم که مراد اینست
که مداومت کنند بر نماز سنت اگر فوت از ایشان در شب قضا
میکنند انرا در روز و اگر فوت شود از ایشان در روز قضا
میکنند انرا در شب و سزاوار است نزد شروع در انها اینکه
افتتاح کنی رکعت اول را به هفت تکبیر با سه دعای انها که
گذشت و بخوانی در ان بعد از حمد سوره توحید سه مرتبه
و در رکعت دوم سوره قدر و اگر خواهی بخوان در رکعت اول
سوره جحد و در دوم توحید و اگر اک[illegible]ست
ترا چنانکه در باقی نافلهای شبانروز ولیست سزاوار است
بلند کردن قرائت در انها و در جمیع نوافل شب و میگوئی
بعد از فراغ از دو رکعت اول اللهم انک تری و لا تری

وانت بالمنظر الاعلی وان الیک الرجعی والمنتهی و
و تو بر منظر بلندی و بدرستی که بسوی تست رجوع و منتهی و
ان لک الممات والمحیی وان لک الاخرة والاولی
بدرستی که برای تست مردن و حیات بدرستی که برای تست آخرت و دنیا
اللهم انا نعوذ بک ان نذل ونخزی وان ناتی ما
خداوندا بدرستی که پناه می بریم بتو از انکه خوار شویم و انکه بجا آوریم انچه را
عنه تنهی اللهم انی اسئلک الجنة برحمتک
که از ان نهی کنی خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بهشت برحمت تو
واستعیذ بک من النار بقدرتک واسئلک من
و پناه می برم بتو از آتش بقدرت تو و سوال میکنم ترا از
الحور العین بعزتک وان تجعل اوسع رزقی عند
حور عین بعزت تو و انکه گردانی وسیعتر روزی را نزد
کبر سنی واحسن عملی عند اقتراب اجلی واطل
پیری من و نیکوتر گردانی کردار مرا نزد نزدیک شدن اجل من و دراز گردان
فی طاعتک وما یقرب منک وما یحظی عندک
در طاعت تو و آنچه نزدیک گرداند بتو و بهره مند گرداند نزد تو

ويزلف لذلك عمري وأحسن في جميع أحوالي معرفتي

و نزديك گرداند به پيش تو عمر مرا و نيكو گردان در جميع احوال من دانستن من

ولا تكلني إلى أحد من خلقك وتطول علي بقضاء

و وا مگذار مرا بسوى احدى از خلق تو و احسان كن بر من برآوردن

جميع حوائجي للدنيا والآخرة وابدأ بوالدي وولدي

همه حاجتهاى من از براى دنيا و آخرت و ابتدا كن به پدر و مادر من و فرزند من

وجميع ما سألتك لنفسي برحمتك يا أرحم الراحمين

و همه آنچه سؤال كردم ترا از براى نفس خود به رحمت تو اى رحم كننده ترين رحم كنندگان

وبعد از آنكه فارغ شوى از آنچه متعلق است بدو
ركعت اول از نافله مغرب شروع ميكنى در دو ركعت
آخر و ميخوانى در ركعت اول آنها بعد از حمد اول سوره حديد

بسم الله الرحمن الرحيم سبح لله ما في السموات والأرض

بنام خداى بخشاينده مهربان تسبيح كرده است خداى را آنچه در آسمانها و زمين است

وهو العزيز الحكيم له ملك السموات والأرض يحيي ويميت

و اوست غالب دانا از براى اوست پادشاهى آسمانها و زمين زنده ميگرداند و ميميراند

وهو على كل شيء قدير هو الأول والآخر والظاهر

والباطن وهو بكل شيء عليم هو الذي خلق السموات

و باطن و اوست به هر چيز دانا اوست آنكه خلق كرد آسمانها

والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يعلم ما

و زمينها را در شش روز پس از آن مستولى شده است بر عرش ميداند آنچه را

يلج في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء

فرو ميرود در زمين و آنچه بيرون آيد از آن و آنچه فرود مى آيد از آسمان

وما يعرج فيها وهو معكم أينما كنتم والله بما

و آنچه بالا ميرود در آن و او با شماست هر جا كه بوده باشيد و خداى بآنچه

تعملون بصير له ملك السموات والأرض وإلى الله

ميكنيد بيناست از براى اوست پادشاهى آسمانها و زمين و بسوى خدا

ترجع الأمور يولج الليل في النهار ويولج النهار

رجوع ميكند امور و داخل ميگرداند شب را در روز و داخل ميگرداند

في الليل وهو عليم بذات الصدور وميخوانى

در شب و او داناست بآنچه در سينه هاست

در ركعت دوم آخر سوره حشر لو أنزلنا هذا القرآن

اگر ميفرستاديم اين قرآن را

عَلیٰ جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ
بر کوهی هر آینه دیدی زاری کننده شکافته شده و از ترس خدا

وَتِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ
واین مثلها میزنیم آنهارا مرادمیان را شاید که تفکر کنند

هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ
اوست خدا که نیست خدایی مگر او عالم غیب و حاضر

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ
اوست بسیار مهربان رحم کننده اوست خدا که نیست خدایی مگر او پادشاه

الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ
بسیار پاکیزه سلام امان دهنده و حفظ کننده عزیز جبار

الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ
متکبر پاک است خدای از آنچه شریک میسازند او را مشرکان اوست خدای تقدیر کننده

الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَهُ مَا
آفریننده صورت بخشنده برای اوست نامهای نیک تسبیح میکنند او را آنچه

فِی السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَمِیکُوئی
در آسمانها و زمین است و اوست عزیز حکیم

در سجدهٔ آخر این دو رکعت هفت مرتبه اَللّٰهُمَّ إِنِّی
أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَاسْمِکَ الْعَظِیمِ وَمُلْکِکَ
سوال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار تو و نام بزرگوار تو و پادشاهی

الْقَدِیمِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِی
قدیم تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بیامرزی برای من

ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ إِلَّا الْعَظِیمُ پس
گناهان مرا بزرگ به درستی که نمی بخشد بزرگ را مگر بزرگ

هرگاه فارغ شدی از این چهار رکعت پس مانعی نیست از
کامل گردانیدن تعقیب ببعضی از آنچه گذشت در
تعقیب صبح از آنچه خوانده میشود در صبح و شام
چنانکه آگاه کردیم ترا بآن در آنجا **فصل** اگر وسعت
داشته باشد وقت تو پس بخوان بعد از نافلهٔ مغرب این
دعا را بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
بنام خدای بسیار بخشنده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر

الْبَشِیرِ النَّذِیرِ السِّرَاجِ الْمُنِیرِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ
بشارت دهنده بیم کننده چراغ روشن پاکیزه گی پاک

تفضل علي بالمياسرة اذا حاسبتني وهب لي العفو

وتفضل کن بر من به آسان گرفتن هرگاه حساب کنی مرا و ببخش برای من عفو

اذا كاشفتني ولا تكلني الى نفسي فاضل ولا تحوجني

هرگاه بر داری پرده از عملم دوا مگذار مرا به سوی نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان

الى غيرك فاذل ولا تحملني ما لا طاقة لي به فاضعف

مرا به سوی غیر تو پس خوار شوم و بار مکن مرا آنچه نباشد طاقت مرا به آن پس ضعیف شوم

ولا تبتليني بما لا صبر لي عليه فاعجز واجرني

و مبتلا مکن مرا به آنچه نباشد صبر مرا بر آن پس عاجز شوم و زنهار ده مرا

على جميل عوائدك عندي ولا تواخذني بسوء

بر همه نیکوها احسان تو که نزد من است و مگیر مرا به سبب بدی

عملي ولا تسلط علي من لا يرحمني برحمتك يا ارحم

کردار من و مسلط مگردان بر من کسی که رحم نکند بر من به رحمت تو ای رحم کننده ترین

الراحمين واما ساعت دوازدهم پس از زرد شدن آفتاب است تا غروب و آن از حضرت خلف حق و حجت بر خلق است و این دعا

انت اللهم يا خالق السقف المرفوع والمهاد الموضوع

خداوندا ای آفریننده سقف بلند برده شده و بساط پهن کرده شده

خاتم انبيائك وسيد اصفيائك وخالص اخلائك

آخر پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان تو و خالص دوستان تو

ذي المقام المحمود والمنهل المشهود والحوض المورود اللهم

صاحب جایگاه ستوده و منهل مشهود و حوض مورود خدایا

صل على محمد كما بلغ رسالتك وجاهد في سبيلك

رحمت بفرست بر محمد چنانکه رسانید پیغام ترا و جهاد کرد در راه تو

ونصح لامته حتى اتاه اليقين وصل على اله

و خالص بود برای امت خود تا آنکه آمد او را الیقین و رحمت بفرست بر آل او

الطاهرين الاخيار الاتقياء الابرار الذين

که پاکان برگزیدگان پرهیزکاران نیکوکاران اند آنکه

انتجبتهم لنفسك واصطفيتهم من خلقك و

برگزیدی ایشان را برای نفس خود و اختیار کردی ایشان را از خلق خود

امنتهم على وحيك وجعلتهم خزان علمك

و امین کردی ایشان را بر وحی خود و گردانیدی ایشان را خزانه داران علم خود

وتراجمة وحيك واعلام نورك وحفظة سرك

و ترجمان وحی خود و علمهای نور تو و نگاهداران سر خود

109

وَرازِقَ الْعاصي وَالْمُطيعِ الَّذي لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ

وَلا شَفيعٌ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّتي اِذا سُمّيتَ عَلى طَوارِقِ

الْعُسْرِ عادَتْ يُسْراً وَاِذا وُضِعَتْ عَلَى الْجِبالِ لَكانَتْ

هَباءً مَنْثُوراً وَاِذا رُفِعَتْ اِلَى السَّماءِ تَفَتَّحَتْ لَهَا

الْمَغالِقُ وَاِذا هَبَطَتْ اِلى ظُلُماتِ الْاَرْضِ اتَّسَعَتْ

لَهَا الْمَضائِقُ وَاِذا دُعِيَتْ بِهَا الْمَوْتى انْتَشَرَتْ

مِنَ اللُّحُودِ وَاِذا نُودِيَتْ بِهَا الْمَعْدُومُ خَرَجَتْ

اِلَى الْوُجُودِ وَاِذا ذُكِرَتْ عَلَى الْقُلُوبِ وَجِلَتْ خُشُوعاً

وَالنَّهارَ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِكَ فَاعْصِمْني فيهِما بِقُوَّتِكَ

وَلا تُرِهِما جُراَةً مِنّي عَلى مَعاصيكَ وَلا رُكُوباً

لِمَحارِمِكَ وَاجْعَلْ عَمَلي فيهِما مَقْبُولاً وَسَعْيي

مَشْكُوراً وَسَهِّلْ لي ما اَخافُ عُسْرَهُ وَاقْضِ لي فيهِ

بِالْحُسْنى وَاَمِنّي مَكْرَكَ وَلا تَهْتِكْ عَنّي سِتْرَكَ

وَلا تُنْسِني ذِكْرَكَ وَلا تَحُلْ بَيْني وَبَيْنَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ

وَلا تُلْجِئْني اِلى نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَداً وَلا اِلى اَحَدٍ

مِنْ خَلْقِكَ يا كَريمُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَافْتَحْ قَلْبِي لِذِكْرِكَ حَتَّى أَعِيَ وَحْيَكَ وَاتَّبِعَ أَمْرَكَ

وَاجْتَنِبَ نَهْيَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ وَلَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ وَلَا تَحْرِمْنِي

عَفْوَكَ وَاجْعَلْنِي أُوَالِي أَوْلِيَاءَكَ وَأُعَادِي أَعْدَاءَكَ

وَارْزُقْنِي الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَالتَّسْلِيمَ

لِأَمْرِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ

وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَصَلٰوةٍ لَا تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَ

دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَدَرَكِ

الشَّقَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَجَهْدِ الْبَلَاءِ وَ

عَمَلٍ لَا يُرْضِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكُفْرِ وَالْعَدَمِ

وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْأَمْرِ وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِي صَبْرٌ

وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَخَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ

وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالدِّينِ

وَالْوَلَدِ وَعِنْدَ مُعَايَنَةِ مَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ

من انسانٍ سوءٍ وجارِ سوءٍ وقرينِ سوءٍ ومن شرّ ما يلج

از آدم ناخوش و مصاحب ناخوش و از شر آنچه

في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما

در زمین و آنچه بیرون آمد از آن و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه

يعرج فيها ومن شرّ طوارق الليل والنهار الّا

بالا میرود در آن و از شر حادثهای شب و روز مگر

طارقاً يطرق بخيرٍ ومن شرّ كلّ دابّةٍ ربّي آخذٌ

حادثه که حادث شود بخیر و از شر جانوری که پروردگار من گیرنده است

بناصيتها انّ ربّي على صراطٍ مستقيمٍ فسيكفيكهم

ناصیه آنرا بدرستیکه پروردگار من بر راه راست است پس زود باشد که کفایت کند ترا خدا از ایشان

الله وهو السميع العليم الحمد لله الّذي قضى

و اوست شنونده دانا سپاس مر خدایرا که او ادا کرد

عنّي صلوةً كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً

بعد از ان میگوئی اللهمّ انّي اسئلك بحقّ محمّدٍ وآل

خداوندا بدرستیکه سوال میکنم بحق محمد و آل

محمّدٍ ان تصلّي على محمّدٍ وآل محمّدٍ وان تجعل النور

محمد آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و آنکه بگردانی نور را

في بصري والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص

در دیده من و بینائی را در دین من و یقین را در قلبم و اخلاص

في عملي والسلامة في نفسي والسعة في رزقي و

در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در رزق من و

الشكر لك ابداً ما ابقيتني بعد از ان دو سجده شکر

شکر برای تو را همیشه مادام که باقی داری مرا

میکنی و میگوئی در انها

و بعد از انها انچه گذشت و اقل انچه مجزیست اینست

که بگوئی در هر یک از انها شکراً و بتحقیق که روایت

شده است کردن انها بعد از نافله مغرب و در بعضی

روایات پیش از ان و بعد از انکه فارغ شدی ازین بر

میخیزی برای دو رکعت ساعت غفلت پس میخوانی در

رکعت اول بعد از حمد وذا النون اذ ذهب مغاضباً

فظنّ ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان

لا اله الّا انت سبحانك انّي كنت من الظالمين

فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين

پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مومنان را

ودر رکعت دوم بعد از حمد وعنده مفاتح الغيب

و نزد او است کلیدهای غیب

لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط

نمیداند آنها را مگر او و میداند آنچه در بیابان و در دریا است و نمی افتد

من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض

از برگی مگر آنکه میداند آنرا و نه دانه در تاریکیهای زمین

ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين وبعد از ان

و نه تری و نه خشکی مگر آنکه در کتاب مبین است

قنوت میخواند پس میگوید اللهم اني اسئلك بمفاتح

خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بکلیدهای

الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد

غیب که نمیداند آنها را مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا بعد از ان

و آل محمد و اینکه بکنی با من چنین و چنان

میگوید اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي

خداوندا توئی صاحب نعمت من و قادر بر مطلب من

تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد وآله عليه وعليهم

میدانی حاجت مرا پس سوال میکنم ترا بحق محمد و آل او بر او و بر ایشان

السلام لما قضيتها لي و سوال میکنی حاجت خود را

درود مگر آنکه بر آوردی آنرا برای من

پس بتحقیق که روایت کرده است

هشام بن سالم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هر که

نماز کند این دو رکعت را میانه شام و خفتن و دعا کند باین

دعا و سوال کند از خدا حاجت خود را عطا کند و را آنچه

سوال کرده و بدانکه مشهور شده است نامیدن این دو رکعت

غفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت

و وجه این اینست که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت

دراز و ان میانه شام و خفتن است نامیده میشود ساعت

غفلت روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت

باقر علیه السلام که فرمود که بدرستی که شیطان پراکنده

نمیکند لشکرهای خود را مگر از هنگام که طلوع می کند صبح تا طلوع

آفتاب و ذکر کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمودند
بسیار کنید ذکر خدای عز و جل را در این دو ساعت و التجا برید
بخدا از شر شیطان و لشکرش و التجا بفرمائید کودکان خود را
در این دو ساعت پس بدرستی که این دو ساعت دو ساعت غفلتند
و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق ع
که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نافله کنید
در ساعت غفلت و اگر چه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که
آنها میراث میکنند خانه کرامت را گفتند ای رسول خدای و
کدامست ساعت غفلت فرمود میان مغرب و عشا و پوشیده
نماند که ظاهر اینست که مراد بمیان مغرب و عشا میان وقت
نماز مغرب و وقت عشاست یعنی میان مغرب آفتابست و بر
طرف شدن شفق چنانکه دلالت میکند بر آن حدیث
سابق میان نمازها و بتحقیق که وارد شده است در احادیث
صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن شفقست چنانکه
بزودی خواهد آمد و از این مستفاد میشود که وقت گذاردن
دو رکعت غفیله میان غروب و زایل شدن شفقست

پس هر گاه بگذرد این وقت میگردد قضا و آنچه سنت کردن
آن در ساعت غفلت دو رکعت است که بخوانی در اول بعد
از حمد سوره اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دوم بعد از حمد
سوره قل هو الله احد پانزده پس بتحقیق که روایت کرده است
شیخ طایفه از حضرت صادق علیه السلم که هر که بکند
آن را در هر شبی مزاحمت کند با من در بهشت و نداند ثواب
آن را مگر خدای تعالی **فصل** و اول وقت نماز عشا فارغ شدن
از مغربست بر مذهب مشهور و میکشد وقت فضیلت آن
تا ثلث شب و وقت ادای آن تا مقدار گذاردن چهار رکعت
پیش از نصف شب و سزاوارست بعد از فارغ شدن
از دو رکعت غفیله اینکه ملاحظه کنی شفق را پس
اگر باقی باشد سزاوار نیست شروع در عشا تا اینکه بر
طرف شود شفق و بتحقیق که رفته اند شیخ طایفه و شیخ
مفید باینکه داخل نمیشود وقت عشا مگر به پنهان شدن
شفق و روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام
که اول وقت عشا آخر رفتن سرخیست روایت کرده است

ابن ادريس محدثين بسند صحيح و اين محمولست بر استحباب
تاخير تا رفتن شفق پس هر گاه تحقيق كردى بر طرف شدن
شفق را پس سزاوار آنست كه مبادرت كنى بسوى اذان و اقامه
بجا آورنده دعاهاى را كه پيش از اقامه و بعد از آنست
پس از آن شروع كن در نماز عشا افتتاح كننده دعا خواندن
چنانكه گذشت و ميخوانى در ركعت اول سوره اعلى يا شمس
يا انجم مانند اينها باشد در درازى چنانكه روايت كرده است
از شيخ طائفه در تهذيب بسند صحيح و در ركعت دوم
سوره توحيد مانند باقى نمازهاى و تكبير ميگوئى جهت
قنوت و قنوت ميخوانى بانچه گذشت در باب اول و بانچه
خواهد آمد در باب ششم و طول ميدهى قنوت را و تعقيب را
پس بدرستى كه وقت وسيعست پس ميخوانى تعقيبهاى را
كه مشتركست ميان پنج نماز و تعقيبهاى را كه مشتركست
ميان صباح و شام و انچه را مخصوص بنماز عشاست پس
ميگوئى اللهم بحق محمد و آل محمد صل على محمد و آل
خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد و لا تؤمنا مكرك و لا تنسنا ذكرك و لا تكشف
محمد و ايمن مگردان ما را از مكر خود و فراموش مگردان ما را ذكر خود و برمدار
عنا سترك و لا تحرمنا فضلك و لا تحل علينا غضبك
از ما پرده خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود و فرود مياور بر ما غضب خود را
و لا تباعدنا من جوارك و لا تنقصنا من رحمتك و لا
و دور مگردان ما را از همسايگى خود و كم مكن ما را از رحمت خود و
تنزع عنا بركاتك و لا تمنعنا عافيتك و اصلح لنا
وامگير از ما بركتهاى خود را و منع مكن از ما عافيت خود را و اصلاح آور براى
ما اعطيتنا و زدنا من فضلك المبارك الطيب الحسن
ما آنچه عطا كرده ما را و زياده كن ما را از فضل خود كه با بركت و پاكيزه و نيكو
الجميل و لا تغير ما بنا من نعمتك و لا تؤيسنا من
خوش است و تغيير مده چيزى را كه با ماست از نعمتهاى خود و نااميد مگردان ما را از
روحك و لا تهنا بعد كرامتك و لا تضلنا بعد اذ
رحمت خود و خوار مگردان ما را بعد از كرامت خود و گمراه مگردان ما را بعد از آنكه
هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
هدايت كردى ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتى بدرستى كه تو بسيار بخشنده

بعد از آن میخوانی هر یک از سوره فاتحه وقل هو الله احد وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس یک ده مرتبه بعد از آن می
گوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
پاک است خدا و همه ستایش مر خدای راست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است
ده مرتبه اللهم صل علی محمد وآل محمد ده مرتبه بعد از آن
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
میگوئی اللهم افتح لی ابواب رحمتک واسبغ علی
خداوندا بگشا برای من درهای رحمت خود را و فراخ گردان بر من
من حلال رزقک ومتعنی بالعافیة ما ابقیتنی فی
از حلال روزی خود و بهره مند گردان مرا بعافیت مادام که باقی داری مرا در
سمعی وبصری وجمیع جوارحی اللهم ما بنا من نعمة
گوش من و دیده من و جمیع اعضای من خداوندا آنچه با ماست از نعمت
فمنک لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک
پس از تست نیست خدا مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم بسوی تو
یا ارحم الراحمین بعد از آن میگوئی واین دعا های طلب روزیست
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی وانما اطلبه
خداوندا بدرستیکه نیست با من علم بموضع روزی من و بدرستیکه طلب میکنم آنرا
بخطرات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان وانا
باندیشها که در می آید بر دل من پس میگردم در طلبش شهرها و من
فیما اطلب کالحیران لا ادری افی سهل هو ام فی
در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم که نمی دانم که آیا در هموار است آن یا در
جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر وعلی
کوهها یا در زمینست یا در آسمان یا در بیابان یا در دریاها و بر
یدی من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندک
دست کیست و از پیش کیست و بتحقیق میدانم بدرستیکه آن نزد تست
واسبابه بیدک وانت الذی تقسمه بلطفک وتسببه
و اسباب آن بدست تست و تو آنکه قسمت میکنی بلطف خود و سبب میکنی
برحمتک اللهم فصل علی محمد وآل محمد واجعل
برحمت خود خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و بگردان
یا رب رزقک لی واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قریبا
ای پروردگار من روزی خود را فراخ و طلب آنرا آسان و فراگرفتن آنرا نزدیک

ولا تعننی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک غنی

و برنج مدار مرا بطلب آنچه تقدیر نکرده برای من روزی پس بدرستیکه تو غنی

عن عذابی وانا فقیر الی رحمتک فصل علی محمد

از عذاب کردن من و من محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد وجد علی عبدک بفضلک انک ذو فضل

و آل محمد و بخشش کن بر بنده خود بفضل خود بدرستیکه تو صاحب فضل

عظیم بعد از آن بگو بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

بزرگی بنام خدای بسیار بخشنده مهربان خداوندا

صل علی محمد وآل محمد صلوة تبلغنا بها رضوانک

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی که برساند ما را ببان بخشنودی

والجنة وتنجینا بها من سخطک والنار اللهم

و بهشت و نجات دهی ما را بسبب آن از غضب خود و آتش خداوندا

صل علی محمد وآل محمد وارنی الحق حقا حتی اتبعه

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بنمای بمن حق را حق تا اینکه پیروی کنم

وارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه ولا تجعله علی

و بنمای بمن باطل را باطل تا اینکه اجتناب کنم و مگردان آنرا

متشابها فاتبع هوای بغیر هدی منک واجعل هوای

متشابه پس پیروی کنم خواهش خود را بی راه نمایی از تو و بگردان خواهش مرا

تبعا لرضاک وطاعتک وخذ لنفسک رضا من نفسی

پیرو خشنودی خود و طاعت خود و بگیر از نفس خود خشنودی از نفس من

واهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی

و هدایت کن برای آنچه اختلاف کرده شد در آن از حق بفرمان خود بدرستیکه هدایت میکنی

من تشاء الی صراط مستقیم اللهم صل علی محمد وآله

هر کرا خواهی بسوی راه درست خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

واهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی

و هدایت کن مرا از آنکه هدایت کرده و عافیت ده در آنکه عافیت داده و متولی شو مرا

فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت

در آنکه متولی شده و برکت ده مرا در آنچه عطا کرده و نگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کرده

انک تقضی ولا یقضی علیک وتجیر ولا یجار علیک

بدرستیکه تو تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشوی بر تو و زنهار میدهی و زنهار داده نمیشود بر تو

تم نورک اللهم فهدیت فلک الحمد وعظم

تمام شده نور تو خداوندا پس هدایت کردی پس مر تراست سپاس و بزرگست

حلمك فعفوت فلك الحمد وبسطت يدك فاعطيت

بردباری تو پس عفو کردی پس مر تراست سپاس و گشادی دست خود را

فلك الحمد تطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر

پس مر تراست سپاس اطاعت کرده می‌شوی ای پروردگار ما پس شکر می‌کنی و عصیان کرده می‌شوی ای پروردگار ما پس می‌آمرزی

وتستر انت كما اثنيت على نفسك بالكرم والجود

و می‌پوشی تو چنانچه ثنا گفتی بر نفس خود بکرم و جود

لبيك وسعديك تباركت وتعاليت لا ملجا ولا

ایستاده‌ام بخدمت تو و یاری طلبم از تو پاکیزه‌ای تو و بلند مرتبه‌ای نیست پناهی و نیست

منجا منك الا اليك لا اله الا انت سبحانك اللهم

محل گریزی از تو مگر بسوی تو نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا

وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني

و حال آنکه متلبسم بحمد تو عمل کردم بدی و ستم کردم بنفس خود پس بیامرز مرا و رحم کن

وانت ارحم الراحمين لا اله الا انت سبحانك اني

و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی

كنت من الظالمين لا اله الا انت سبحانك اللهم

بودم از ستم کنندگان نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم خداوندا

وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي يا خير الغافرين

و حال آنکه متلبسم بحمد تو عمل کردم بدی و ستم کردم بنفس خود پس بیامرز مرا ای بهترین آمرزندگان

لا اله الا انت سبحانك اللهم وبحمدك عملت

نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا و حال آنکه متلبسم بحمد تو کردم

سوء وظلمت نفسي فتب علي انك انت التواب الرحيم

بدی و ستم کردم بنفس خود پس قبول کن توبه مرا بدرستی که تو قبول کننده توبه

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

نیست خدایی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که بودم از ستم کنندگان

ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين

پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند و درود باد بر رسولان

والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل

و سپاس مر خدایرا پروردگار عالمیان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

محمد وبيتني منك في عافية وصبحني منك في عافية

آل محمد و بروز آور مرا از جانب خود در عافیت و بروز آور مرا از جانب خود در عافیت

واسترني منك في عافية وارزقني تمام العافية ودوام

و بپوشان مرا از جانب خود در عافیت و روزی کن مرا تمام عافیت و

العافیة اللهم انی استودعك نفسی ودینی واهلی

عافیت خداوندا بدرستی که من طلب نگهداری میکنم از تو نفس خود را و دین خود را و اهل خود را

ومالی وولدی واهل خزانتی وکل نعمة انعمت

و مال خود را و فرزندان خود را و اهل خزانه خود را و هر نعمتی که انعام کرده

بها علی وتنعم فصل علی محمد وآل محمد واجعلنی

به آن بر من و انعام خواهی کرد پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا

فی کنفك وامنك وکلائك وحفظك وحیاطتك

در پناه خود و امان خود و نگاهبانی خود و حفظ خود و نگاهداشتن خود

وکفایتك وسترك وذمتك وجوارك وودائعك

و کفایت کردن خود و ستر خود و ذمه خود و زینهار خود و همسایگی خود و امانت خود

یا من لا تضیع ودائعه ولا یخیب سائله ولا ینفد

ای آن کسی که ضایع نمی شود امانتهای او و نومید نمیکرد سائل او و تمام نمیشود

ما عنده انی ادرأبك فی نحور اعدائی فکذ من کادنی

آنچه نزد اوست بدرستی که من دفع میکنم به تو در گلوهای دشمنان [illegible]

وبغی علی اللهم من ارادنا فارده ومن کادنا فکده

[illegible]

ومن نصب لنا عداوة فخذه یا رب اخذ عزیز مقتدر

و هر که برپای دارد برای ما عداوتی پس بگیر او را ای پروردگار گرفتن غالب با اقتدار

اللهم صل علی محمد وآل محمد واصرف عنی البلیات

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان از من بلاها

والآفات والعاهات والنقم ولزوم السقم وزوال

و آفتها و عاهتها و عقوبتها و لازم شدن بیماریها و زائل شدن

النعم وعواقب التلف وما طغی به الماء لغضبك

نعمتها و عاقبتهای تلف و آنچه طغیان کرد آب از برای غضب تو

وما عتت به الریح عن امرك وما اعلم وما لا اعلم

و آنچه سرکشی کرد باد از امر تو و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم

وما اخاف وما لا اخاف وما احذر وما لا احذر

و آنچه میترسم و آنچه نمی ترسم و آنچه حذر دارم و آنچه را حذر ندارم

وما انت اعلم به اللهم صل علی محمد وآل محمد و

و آنچه تو داناتری به آن رحمت فرست بر محمد و آل محمد

فرج همی ونفس غمی وسل حزنی واکفنی ما ضاق

و رفع کن اندوه مرا و برطرف کن غم مرا و زائل کن اندوه و کفایت کن

بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ

بآن سینه من و معلوم شود آن صبر من و کم شده است در آن بسبب آن چاره من وضعیف

عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ

ازان قوت من و عاجز است در آن طاقت من و برگردانیده است مرا ضرورت

عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

نزد بریده شدن آرزوها و نومیدی امید از آفریدگان

إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا

بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و کفایت کن ای کسی کفایت کننده را از من

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ

از هر چیز و نیست از وی چیزی کفایت کن مرا هر چیز را

حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

تا آنکه باقی نماند چیزی ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ

محمد و روزی کن مرا حج خانه حرام خود و زیارت قبر پیغمبر خود

مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي

با توبه و پشیمانی خداوندا بدرستیکه من طلب نگاهداری از نفس خود

وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي وَأَسْتَكْفِيكَ مَا أَهَمَّنِي وَمَا

و اهل خود و ولدی خود و برادران خود را از کار تو کار از آنکه غمگین دارد مرا و آنچه

لَمْ يُهِمَّنِي وَأَسْأَلُكَ بِخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ الَّذِي لَا يُمَيَّزُ

غمگین ندارد مرا و سوال میکنم ترا بحق برگزیده تو از آفریدگان تو که آنچه تمیز میکنند

بِسِوَاكَ يَا كَرِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلَاةً كَانَتْ

بآن غیر تو ای بزرگوار ستایش مر خدا را که ادا کرد از من نماز که هست

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا بعد ازان سجده میکنی

بر مومنان فرض وقت قرار داده شده

دو سجده شکر و میگوئی در

سجده اول اللَّهُمَّ أَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ

خداوندا تو بریده شد آرزو مگر از تو

يَا أَحَدُ مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ يَا أَحَدُ مَنْ لَا أَحَدَ لَهُ يَا أَحَدُ مَنْ لَا

ای کسی که [illegible]

أَحَدَ لَهُ غَيْرُكَ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا

کسی برا او غیر تو ای کسی که زیاده نمیکند او را بسیار بخشش او مگر کرم

وَجُودًا يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا

وجود ای کسی که زیاده نمیکند او را بسیار بخشش مگر کرم و جود

يا من لا يزيده كثرة العطاء الا كرما وجودا صل على

اى كسى كه زياد نميكند او را كثرت بخشش مگر كرم وجود رحمت بفرست بر

محمد واهل بيته صل على محمد واهل بيته صل على

محمد واهل بيت او رحمت بفرست بر محمد وال او رحمت بفرست بر

محمد واهل بيته وافعل بي كذا وكذا بعد ازان ميگذارى گونه

محمد واهل خانه او وبكن با من

راست خود را بر زمين ومى

خوانى اين دعا را بعد ازان ميگذارى گونه چپ خود را

بر زمين وميخوانى همين دعا را بعد ازان عود ميكنى بسجود

وميگذارى پيشانى خود را بر زمين وميخوانى همين

دعا را بعد ازان ميگوئى واين از دعاهائيست كه دفع ميشود

بآنها سختيها يا سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ النسم

اى واسع نعمتها اى دفع كننده عقابها اى آفريننده انسانها

يا مجلي الهم يا مغشي الظلم يا كاشف الضر والالم

اى دفع كننده اندوه اى پوشاننده تاريكيها اى زايل كننده ضرر حال والم

يا ذا الجود والكرم يا سامع كل صوت يا مدرك كل

اى صاحب جود وكرم اى شنونده هر آوازى اى دريابنده هر

فوت يا محيي العظام وهي رميم ومنشئها بعد الموت

فوت شده اى زنده كننده استخوانها وحال آنكه پوسيده اند واحداث كننده آنها بعد از مرگ

صل على محمد وال محمد واجعل لي من امري فرجا ومخرجا

رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبگردان براى من از امر من گشايش وراه بيرون رفتن

يا ذا الجلال والاكرام بعد ازان ميگذارى دو ركعت

اى صاحب بزرگى وگرامى داشتن

وتيره را نشسته وجايز است

گذاردن آنها ايستاده ومشهور در آنها نشستن است و

ذكر كرده اند بعضى از علما ما كه نشستن در آنها افضل است

از ايستادن وروايت كرده است شيخ طايفه در تهذيب

بسند صحيحى از حضرت صادق عليه السلم كه دو ركعت

بعد از نماز عشا پدرم ميگذارد آنها را وحال آنكه

نشسته بود ومن ميگذارم آنها را وحال آنكه ايستادهام

وعمل ما بر مشهور است وميكشد وقت اين دو ركعت

بكشيدن وقت عشا پس بعد از نصف شب قضا

ميشوند وافتتاح ميكنى آنها را بهفت تكبير با ساير دعاهاى

مذكوره وميخوانى در ركعت اول سوره ملك يا واقعه و

دردوم سوره توحید و میخوانی بعد از فراغ هر دعائی که خواهی

باب پنجم در آنچه کرده میشود در میانه وقت خواب تا صبح

شب اول آنچه بجا می آوری آنست نزد اراده خواب طهارت کنی
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق
علیه السلم که هر که طهارت بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش
خود شب بروز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد
و ذکر کرده اند علمای ما که جایز است تیمم برای خوابیدن
هر چند قادر باشد اینکه با آب مانند تیمم از برای نماز جنازه
و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن سوره قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده است این را نیز رئیس
محدثین در فقیه و وارد شده است نیز از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم خواندن سوره قل هو الله احد صد مرتبه
چنانچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیحی از
ابی اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم
که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله صد مرتبه هنگامی
که میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود برای او آنچه قبل از آن

کرده باشد پنجاه سال و روایت کرده است در کافی نیز از آنحضرت
علیه السلم که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر
که بخواند الهیکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته باشد از فتنه
قبر و سزاوار است اینکه بخوابی در هنگامی که بخوابی بر پهلوی راست
روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه بسندی حسن از محمد بن
مسلم که گفت که فرمود بمن حضرت ابو جعفر علیه السلم که هر گاه
بخوابد مرد بر جانب راست خود پس باید که بگوید بسم الله
بنام خدا
و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله
و در راه خدا و بر طریقه رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او

اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و
خداوندا من بدرستیکه تسلیم کردم نفس خود را بسوی تو و گردانیده ام روی خود را بسوی تو و
فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت
واگذاشته ام کار خود را بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و توکل کرده ام
علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجا و لا منجا
بر تو از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناه و نیست نجات
منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک

الذی ارسلت بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح زهرا علیها السلام
اینست آخر حدیث و بدانکه مشهور استحباب تسبیح زهراست علیها السلام
در دو وقت یکی بعد از نماز و دیگری نزد خوابیدن و ظاهر
روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن تقدیم سبحان الله
بر الحمد لله و ظاهر روایت صحیحی که وارد شده است در باب تسبیح
زهرا علیها السلام مطلقا اقتضا میکند تاخیر آنرا از آن و
باکی نیست ببسط کلام درین مقام هر چند بیرونست از موضوع
کتاب پس میگوییم بتحقیق اختلاف کرده اند علمای ما قدس الله
ارواحهم درین با اتفاق ایشان بر ابتدای در آن بالله اکبر زیرا
که حدیث صحیح ابن سنان از حضرت باقر علیه السلام صریحست
در ابتدای بان و مذهب مشهور که برانست عمل در تعقیبات
تقدیم الحمد لله است بر سبحان الله و قایل شده است رئیس
محدثین و پدر او و ابن جنید بتاخیر آن از آن و روایات از ائمه هدی
سلام الله علیهم درین باب خالی نیست بحسب ظاهر از اختلاف
و روایت معتبری که ظاهر آن تقدیم الحمد لله است شامل است
بنا بر اطلاق که دلالت بر تاخیر بگفته شود بعد از نماز و آنچه را گفته

شود نزد خوابیدن و از روایات است که روایت کرده است اورا
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیحی از محمد بن عذافر که گفت
داخل شدم با پدر خود بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام
پس سؤال کرد او را پدرم از تسبیح زهرا علیها السلام پس فرمود
آنحضرت علیه السلام الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار
پس گفت الحمد لله تا رسید بشصت و هفت مرتبه پس گفت
سبحان الله تا رسید بصد مرتبه میشمرد آنحضرت آنها را
بدست خود یکجمله و روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله
بر الحمد لله مخصوص است بآنچه کرده میشود نزد خوابیدن و
این روایتیست که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بمردی از بنی سعد که آیا
حدیث کنم شما را از خود و فاطمه بدرستی که بود او نزد من
پس آب کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و خرد کرد با آسیا تا
آنکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا آنکه غبار
آلوده شد جامهایش و آتش افروخت زیر دیگ تا آنکه سیاه
شد رختهایش پس رسید او را از این ضرری سختی پس گفتم من باو

که اگر بیائی پیش پدرت پس سؤال کنی از و خدمتکاری که کفایت
کند از تو تعب و سختی آنچه تو در آنی ازین عمل پس آمد بخدمت
پیغمبر صلی الله علیه و آله پس یافت نزد آنحضرت جوانی چند
پس شرم کرد و برگشت پس دانست آنحضرت که بدرستی که او
آمده است از برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف
خود بودیم پس فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم
ما و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ساکت
شدیم و شرم کردیم بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس
ترسیدیم که اگر رد سلام نکنیم برو برگردد و بتحقیق که میکرد
چنین سلام میکرد سه مرتبه پس اگر اذن داده میشد داخل میشد
و اگر نه برمیگشت پس گفتم و علیک السلام ای رسول خدا
داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای ما و فرمود ای
فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد پس ترسیدم که اگر جواب
ندهم او را اینکه برخیزد پس بیرون آوردم من سر خود را پس
گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی که او آب
کشید بمشک تا اینکه اثر کرد در سینه او و گردانید آسیا

تا اینکه آبله کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا اینکه
غبارآلود شد جامههای او و آتش افروخت زیر دیگ تا اینکه
سیاه شد رخسارهای او پس من گفتم با او اگر بیائی پیش پدرت پس
سؤال کنی از و خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب
آنچه را تو در آنی ازین عمل پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه
و آله آیا پس من تعلیم نکنم شما را آنچه از آن بهتر باشد از برای شما
از خدمتکار هرگاه فرا گیرید خوابگاه خود را پس تکبیر بگوئید
سی و چهار تکبیر و تسبیح بگوئید سی و سه تسبیح و حمد بکنید
سی و سه حمد پس بیرون آورد فاطمه علیها السلام سر خود را
و گفت راضی شدم از خدا و رسول او و پوشیده نماند که
این روایت صریح نیست در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که
واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر از برای مطلق
جمع بنا بر مذهب اصح چنانچه بیان شده است در اصول
بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ اقتضای آن میکند و همچنین
روایت سابق صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که
لفظ ثم در آنجا از کلام راوی است پس باقی نماند در آن

مکر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این دو روایت مکر
بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل دوم بر اول بسبب صحت سند آن
وقوت یافتن آن بعضی روایات ضعیفه چنانکه روایت
کرده است ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
در تسبیح زهرا علیها السلام ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار
بار پس بتحمید سی و سه بار پس بتسبیح سی و سه بار و این روایت
صریحست در تقدیم تحمید پس مؤید ظاهر لفظ روایت صحیحه
پس حمل کرده میشود روایت دیگر بر خلاف ظاهر آن تا اینکه
بر طرف شود منافات میان آنها چنانکه گفتیم پس اگر بگوئی
تو که ممکنست عمل کردن بظاهر هر دو روایت با هم باینکه
حمل کرده شود روایت اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز
و روایت دوم بر آنچه کرده میشود نزد خوابیدن و بنا بر این
احتیاج نیست بکردانیدن دوم از ظاهر آن پس چرا عدول
کرده تو از این و چگونه قایل نمیشوی باین میگویم من از برای
اینکه من نیافتم کسی را که قایل شده باشد بفرق میان تسبیح
زهرا علیها السلام در این دو حال بلکه آنچه ظاهر میشود

بعد از تتبع اینست که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم
تحمید و تأخیر آن قایلند بآن مطلق خواه واقع شود بعد از
نماز یا پیش از خواب پس قول بتفصیل احداث قول سیم است
در برابر اجماع مرکب و اما آنچه میگویند که احداث قول سیم
ممتنع نیست مگر وقتی که لازم آید از آن برطرف شدن آنچه اجماع
امت شده باشد بر آن مانند پس دادن کنیز وطی کرده شده
بسبب عیب بی ارش زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم آن
بخلاف آنچه چنین نباشد مثل قول بفسخ نکاح ببعضی از
عیبها نه ببعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند
در یک قسم و چنانکه در اینجاست زیرا که مانعی نیست از
مثل قول بصحت فروختن مالی که غایب شده و نکشتن مسلمان
بعوض ذمی بعد از قول پاره از امت بدو قسم و نقیض اول
و پاره دیگر بعکس آن پس جواب آنست که این تفصیل درست
نیست مگر بر مذهب سنیان و اما بنا بر آنچه بیان کرده اند
امامیه که حجت اجماع بسبب آنست که کاشف است از دخول
معصوم پس این تفصیل معقول نیست چه مخالفت معصوم

لازم می اید هرچند موافق باشد قایل با هر یک از فریقین در قسمی
و قیاس کن برین مثال فروختن و کشتن را **فصل** و سزاوار است
که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست پس بدرستی که ان
خواب مومنانست چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از احمد بن اسحق که گفت گفتم بحضرت ابی
محمد یعنی حسن عسکری علیه السلام گردیده شوم من فدای تو
بدرستی که من غمگینم از برای چیزی که میرسد بخاطر من
و بتحقیق که اراده کردم که سوال کنم پدر ترا علیه السلام
از ان پس بر نیامد از برای من پس فرمود انحضرت و چه چیز است
ان یا احمد پس گفتم روایت شده است برای ما از پدران
تو علیهم السلام که خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست
و خواب مومنان بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان
بر جانبهای چپ ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشانست پس
فرمود انحضرت علیه السلام چنین است پس گفتم ای سید
من بدرستی که من جهد میکنم که بخوابم بر جانب راست
خود لیکن ممکن نمیشود مرا خواب بران پس ساکت شد انحضرت

ساعتی بعد از ان فرمود ای احمد نزدیک شو بمن پس نزدیک شدم
پس فرمود که داخل کن دست خود را زیر جامهای خود پس داخل کردم
انرا پس بیرون اوردم دست خود را از زیر جامهای خود پس
مالید دست خود را بر جانب چپ من و دست چپ خود را
بر جانب راست من سه مرتبه گفت احمد که پس نمیتوانم که بخوابم
بر جانب چپ خود از ان وقت که کرد انرا با من انحضرت علیه السلام
و نمیگیرد مرا بران خوابی اصلا و از انچه خوانده میشود نزد
پهلو خوابیدن انست که روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که
فرمود که هر که بگوید وقتی که میرود بخوابگاه خود سه مرتبه
الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر
سپاس مر خدای را که [illegible] و سپاس مر خدای را که باطن [illegible]
و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی
و سپاس مر خدای را که مالک شد پس قادر شد و سپاس مر خدای را که زنده میکند
الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر
مردهها را و می میراند زندهها را و او بر همه چیز تواناست

بیرون رود از گناهان مانند حالی که زائیده است ورا مادر
او و روایت شده است در کتاب مذکور از پیغمبر صلی الله علیه
و آله که فرمود که هر که بخواند این آیه را نزد خوابیدن قل انما
انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان
یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة
ربه احدا بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد الحرام در
میان آن نور ملئکه باشند که استغفار کنند از برای او
و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق
علیه السلم که فرمود که نیست بنده که بخواند آخر کهف را وقتی که
میخواهد مگر اینکه بیدار شود در ساعتی که میخواهد شیخ ره
میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی در آنها و
مراد با آخر آیه آخر است یعنی همین آیه که مذکور شد و هر گاه خوف
داشته باشی از عقرب و مانند آن پس بگو این خبر را روایت کرده است
در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند این
کلمات را پس من ضامنم که نرسد باو عقرب و نه گزنده تا اینکه
صبح کند اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن

بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو
نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از شر هر جنبنده او
آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و روایت
گرفته است ناصیه او را ... که پروردگار من ... است
کرده است در کتاب مذکور بسند صحیح از برای دفع احتلام
از حضرت صادق علیه السلم که فرمود که هر گاه بترسی از
جنابت پس بگو در وقت خواب خود اللهم انی اعوذ
بک من الاحتلام و من شر الاحلام و من ان یتلاعب بی
بتو از احتلام و از شر خوابهای پریشان و از اینکه بازی کند مرا
الشیطان فی الیقظة و المنام و روایت شده است
شیطان در بیداری و خواب
در کتاب مذکور نیز
از برای ایمنی از آنکه فرود آید بر او خانه از حضرت رضا علیه
السلام که فرمود که نگفت هیچکس هر گاه اراده کرد که بخواند
ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا
... که خدا نگه میدارد آسمان و زمین که مبادا زائل شوند و هر گاه زائل
ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا

پس فرود آمده باشد بر خانه و روایت شده است در کتاب مکارم
نیز که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه میرفتند بجامه خواب
میفرمودند باسمك اللهم احیا و باسمك اموت پس هر گاه
بیدار میشدند میفرمودند
بنام تو بنام خداوندا زنده میشوم و بنام تو میمیرم
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
سپاس مر خدایرا که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا و بسوی اوست زنده شدن

و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که هر گاه بشنوی آواز خروس پس بگو
سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتك
بسیار پاکیزه است بسیار منزه است پروردگار فرشتگان و روح سبقت گرفته است رحمت تو
غضبك لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوءا
بر غضب تو نیست خدائی بجز تو تسبیح میکنم ترا و بحمد تو مشغولم عمل کردم کار بد
و ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
و ستم کردم نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهانرا بجز تو

و از آنجمله سزاوار است کردن آن نزد خوابیدن سرمه کشیدن است
پس بتحقیق که روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله سرمه

میکشیدند باسمد و آن سنگیست که بآن سرمه میکشند هر گاه
میخواست که برود بجامه خواب خود و بتحقیق که روایت شده
از حضرت رضا علیه السلام که فرموده که هر که برسد باو ضعفی
در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد خوابیدن از اثمد
چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و روایت
شده هم از آنحضرت علیه السلام که فرموده سرمه نزد خوابیدن
امانست از آبی که نازل شود در چشم و روایت شده است که
آنحضرت علیه السلام میخواندند این دعا را نزد سرمه کشیدن
اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد
خداوندا بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد اینکه رحمت بفرستی بر محمد
و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی
و آل محمد و اینکه بگردانی نور را در دیده من و بینائی را در دین من
و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی
و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را در نفس من
نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لك ابدا ما ابقیتنی
و فراخی را در روزی من و شکر از برای تو همیشه تا دامی که باقی داری مرا

روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که هرگاه ببیند مرد چیزی را که
ناخوش دارد در خواب خود پس بگردد از جانبی که بر آن خوابیده بود
و بگوید اِنَّمَا النَّجْوَی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ
جز این نیست که ... از شیطان است تا اندوهناک گرداند آنانکه ایمان آوردند و
لَیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللهِ وَ عَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
نیست زیان رساننده ایشان چیزی مگر باذن خدا و بر خدا پس باید که توکل کنند مؤمنان
بعد از آن بگوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِکَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ
پناه آوردم بآنچه پناه آورده اند بآن فرشتگان خدا مقربان
وَ اَنْبِیَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَیْتُ
و پیغمبران مرسل او و بندگان صالحان او از شر آنچه دیدم
وَ مِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ در اینجا کذارده میشود در میان
و از شر شیطان رانده شده نصف شب تا طلوع صبح
و درین باب مقدمه ایست و چند فصل مقدمه بتحقیق که
روایات بسیار واقع شده است از اصحاب عصمت علیهم
السلام در باب برخاستن شب و بیان فضیلت آن روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت

صادق علیه السلام که فرموده شرف مؤمن برخاستن اوست
در شب و عزت او استغنای اوست از مردم و روایت کرده است
نیز در کافی بسندی حسن از عبد الله بن سنان که گفت شنیدم
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود سه چیز است
که آنها فخر مؤمن و زینت او میباشد در دنیا و آخرت نماز در آخر شب
و مایوس بودن او از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن او امام را
از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در کافی
بسندی حسن نیز از آنحضرت علیه السلام در قول خدای تعالی
کَانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ که فرمود که بودند ایشان
چنین که اقل شبها فوت میشد از ایشان که بر نمیخواستند در
آنها و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر
المؤمنین علیه السلام پس گفت بدرستی که من بتحقیق که محروم
از نماز شب پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که تو مردی
که بتحقیق دربند کرده است ترا گناهان تو و روایت کرده است
شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه
السلام در قول خدای تعالی اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً

وَاَقْوَمُ قِیلاً که فرموده برخاستن اوست از رخت خواب خود
که اراده نکند با آن مگر خدا را و روایت کرده است شیخ ره در تهذیب
بسند صحیح نیز از آنحضرت علیه السلام که فرموده که نیست بنده
مگر اینکه بیدار میشود در هر شب یکمرتبه یا دو مرتبه پس اگر
برخیزد خواهد بود و اگر نه میگشاید شیطان میان پاهای
خود را پس بول میکند در گوش او آیا نمی بینید احدی از شما
که هر گاه برمیخیزد و نبوده است این از او لیکن برمیخیزد و حال آنکه
گران و مکدر و سنگین و کاهل است و روایت کرده است در تهذیب
نیز بسند صحیح از عمر بن یزید که بدرستی که او شنید از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام که میفرمود که بدرستیکه در شب
هر آینه ساعتی هست که موافق نمی افتد او را بنده مسلمانی که
نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر اینکه مستجاب کند
خدای تعالی برای او در هر شب گفتم فاصلحک الله پس کدام ساعت
از شب فرمود هر گاه بگذرد نصف شب تا ثلث باقی و روایت
کرده است رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از عبدالله بن
سنان که او سوال کرد از حضرت صادق علیه السلام از قول

خدای عز و جل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود
که آن بیداری در نماز است و روایات از اصحاب عصمت سلام الله
علیهم در برخاستن شب بسیار است **فصل** هر گاه بیدار
شدی از خواب پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن اینست
که سجده کنی از برای خدای تعالی پس بتحقیق که روایت شده است
که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه بیدار میشدند از خواب
خود سجده میکردند بعد از آن بگو در حال سجود یا بعد از برداشتن
سر از آن الحمد لله احیانی بعدما اماتنی و الیه النشور

سپاس خدا را که

الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده و روایت کرده است

سپاس مر خدا را که بر گردانید بر من روح مرا تا اینکه سپاس گویم او را و پرستش کنم او را

ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام
که فرمود که هر گاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان
و بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج و لا سماء

خداوندا بدرستیکه نمی پوشاند از تو شب ساکن شده و نه آسمان

ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها

بعض ولا بحر لجي تلجلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم

وه بعض و نه دریای عظیمی بروی در شب و پیش کسی که سیاه از خلق تو میدانی

خائنة الأعين وما تخفي الصدور غارت النجوم

خیانت چشمها را و آنچه پنهان کنند سینهها فرو رفته اند ستارهها

ونامت العيون وأنت الحي القيوم لا تأخذك سنة

و خواب رفته اند چشمها و توئی زنده و پاینده نمیگیرد ترا پینکی

ولا نوم سبحان الله رب العالمين وإله المسلمين

و نه خواب تسبیح میکنم تسبیح خدا پروردگار عالمیان و معبود مسلمان

والحمد لله رب العالمين بعد از ان بخوان پنج آیه از آخر آل عمران

و سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست

إن في خلق السموات والأرض واختلاف الليل و

هر آینه در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و روز

النهار لآيات لأولي الألباب الذين يذكرون الله

هر آینه علامتهاست مر خداوندان عقل را آنانکه یاد میکنند خدا را

قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق

در حالتی که ایستاده اند و نشسته اند و خوابیده بر پهلوهای خود اندیشه میکنند در آفرینش

السموات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك

آسمانها و زمین ای پروردگار ما نیافریدی این را باطل پاکی ترا

فقنا عذاب النار ربنا إنك من تدخل النار فقد أخزيته

پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما هر کرا داخل میکنی در آتش پس بتحقیق رسوا کردی او را

وما للظالمين من أنصار ربنا إننا سمعنا مناديا

و نیست مر ستمکاران را از یاری کنندگان ای پروردگار ما بدرستیکه شنیدیم آواز کننده

ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا

میخواند مر ایمان را آنکه ایمان بیارید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار

ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الأبرار ربنا

گناهان ما و ساقط ساز از ما بدیهای ما و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار

وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة

و عطا کن ما را آنچه وعده فرمودی بواسطه پیغمبران خود و رسوا مکن ما را در روز قیامت

إنك لا تخلف الميعاد تا آخر حديث

هر آینه تو خلف نمیکنی

فصل هر گاه نصف شب بشود پس

بتحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر

میکنند از نصف شب بزوال نیز روایت کرده است

رئیس محدثین در فقیه که عمر بن حنظله سؤال کرده از حضرت
صادق علیه السلام پس گفته که زوال روز را میدانیم بروز
پس چون بدانیم در شب پس فرمود آنحضرت که از برای شب
زوالیست مانند زوال آفتاب گفت پس بچه چیز میشناسیم
آنرا فرمود بستارها هرگاه منحدر شوند وظاهر اینست که
آنحضرت علیه السلام اراده کرده بستارها ستارهائی که طلوع
کرده باشند نزد غروب آفتاب چنانکه گفته است شیخ ما
شیخ شهید ره و مراد بمنحدر شدن آنها شروع آنهاست
در پائین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث گاهی
بر هشت رکعت و گاهی بر یازده رکعت باضافه دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر و گاهی بر سیزده رکعت باضافه دو رکعت
نافله صبح و این نماز شب از سنتهای مؤکد است روایت
کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که بود در وصیت رسول
خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام ای علی وصیت
میکنم ترا در باب نفس خودت بچند خصلت پس حفظ کن

آنها را بعد از آن فرمودند خداوندا یاری کن او را و ذکر کردند
جمله از خصلتها تا اینکه فرمودند و علیک بصلوة اللیل
و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و
علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال
و علیک بصلوة الزوال و ظاهر اینست که آنحضرت
صلی الله علیه و آله اراده کرده از نماز شب سیزده رکعت را
و بنماز زوال هشت رکعتی را که نافله زوالست چنانکه
گفته اند بعضی از علمای ما پس هرگاه خواهی متوجه شوی
بسوی عبادت و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا کن
بآن اول پس هرگاه خواهی که داخل بیت الخلا شوی پس اگر
بوده باشد در نقش انگشتر تو نامی که احترامی داشته باشد
پس داخل مکن آنرا با خود و همچنین درمهای سفید را که در
کیسه نباشد بعد از آن پیش بگذار پای چپ را نزد اول داخل شدن
اگر بوده باشد از خانه و اگر قضای حاجت بکنی در فضائی مثل
صحرا و مانند آن پیش بگذار پای چپ را در موضعی که می نشینی
در آن و بگو بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس

الخبث المخبث الشیطان الرجیم و اگر قضای حاجت
پلید کرده مصاحبهای شیطان رانده شده
بکنی در قضای بی ستر
اختیار کن موضعی را که دیده نشود در آن شخص تو و باید که تو
باشد اعتماد و سنگینی تو در وقت تخلی بر پای چپ تو
و سزاوار است کشودن پای راست و طول مده نشستن را و
حرف مزن مگر برای حاجتی که خوف فوت آن داشته باشی یا خواندن
آیة الکرسی یا الحمد لله رب العالمین یا حکایت اذان یا ذکر
خدای تعالی و بعد از آنکه فارغ شوی بکش دست راست خود را
بر شکم خود و بکو الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنأنی
سپاس مر خدا را که دور کرد از من اذی را و گوارا کردانید بر من
طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و استبرا بکن باینکه
طعام مرا و آب مرا و عافیت داد مرا از بد
بکذاری انکشت میانه را
نزد مقعد و بکشی آنرا تا اصل ذکر بعد از آن بکذاری انکشت
شست را زیر ذکر و انکشت شهادت را بالای آن و بیفشاری
بقوت آنرا سه مرتبه بعد از آن بیفشاری حشفه را سه مرتبه
و تنحنح بکنی در حال استبرا و هر کاه خواهی که استنجا کنی باب

بکو الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا
سپاس مر خدای را که کردانید آب را پاک و نکردانید آنرا نجس
و استنجا کن بدست چپ خواه باب استنجا کنی و خواه بکلوخ
و مانند او و اگر در دست تو انکشتری باشد که نگین آن از سنگ
ریزه زمزم باشد پس بیرون کن آنرا و باید که بوده باشد شستن
مقعد بانکشت بنصر یعنی انکشتی که پهلوی انکشت کو
و مزن دست راست را بذکر و اختیار کن در غیر متعدی از
غایط یعنی آنکه بجوانب مقعد نرسیده باشد آب یا کلوخ
مالیدن و جمع میان آب و کلوخ بهتر است در متعدی و غیر
آن و بشو مخرج غایط را تا اینکه احساس بکنی بصدای آن
و بکو در حال استنجا اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی
و حرمنی علی النار
خداوندا باز دار فرج مرا و عفیف کردان آنرا و بپوشان عورت مرا
و حرام کردان مرا بر آتش
و مقدم دار شستن مخرج غایط را بر
شستن مخرج بول و طاق بکردان عدد سنکها را اگر پاک
نشود محل بسه تا و برسان هر سنکی را بر تمام محل یا اینکه دور بدهی
آنرا بر آن پس هر کاه بیرون آیی از خلا پس پیش بگذار پای راست را

وبکوید بیرون آمدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَرَّفَنِی لَذَّتَهُ وَاَبْقَی فِی
سپاس مر خدایرا که شناسانید مرا لذت آنرا و باقی
جَسَدِی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ
در جسد من قوت آنرا و بیرون
عَنِّی اَذَاهُ یَا لَهَا نِعْمَةً لَا یَقْدِرُ الْقَادِرُونَ
آورد از من آزار آنرا ای قوم تعجب کنید که قادر نیستند قادران
قَدْرَهَا
کرون قدر آنرا
پس هرگاه بیرون آمدی از خلا ابتدا کن بمسواک بعد از آن وضوء
کامل چنانچه گذشت در باب اول و بعد از آن خود را خوشبوی
ساز پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه
السلام که فرمود که بود از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله
مسکدانی هرگاه وضو میساخت میگرفت آنرا بدست خود
و حال آنکه آن تر بود و روایت شده است نیز از آنحضرت ع
که فرمود که دو رکعت که بگذاری آنرا بوی خوش کرده فضل دارد
از هفتاد رکعت که بگذاری آنرا بوی خوش نکرده و بدان
که بوی خوش کردن سنتست از برای هر نمازی و هر دعائی
و نیست مخصوص نماز شب و دعاهای آن پس هرگاه وضو
ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله و بخوان
دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که میخواندند آنرا

در دل شب اِلٰهِی غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِکَ وَنَامَتْ عُیُونُ اَنَامِکَ
ای خداوند من فرو رفته اند ستارهای آسمانهای تو و خواب رفته چشمهای آفریدگان
وَهَدَاَتْ اَصْوَاتُ عِبَادِکَ وَاَنْعَامِکَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوکُ
و ساکن شده است صداهای بندگان تو و چارپایان تو و بسته اند پادشاهان
عَلَیْهَا اَبْوَابَهَا وَطَافَ عَلَیْهَا حُرَّاسُهَا وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ
بروی خود درهای خود و میگردند بر دور آنها نگاهبانان آنها و پوشانیده شده اند
یَسْاَلُهُمْ حَاجَةً اَوْ یَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً وَاَنْتَ اِلٰهِی حَیٌّ قَیُّومٌ
سوال کند از ایشان حاجتی یا طلب کند از ایشان فایده و توئی خدای من زنده پاینده
لَا تَاْخُذُکَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا یَشْغَلُکَ شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ اَبْوَابُ
فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب و مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی درهای
سَمَائِکَ لِمَنْ دَعَاکَ مُفَتَّحَاتٌ وَخَزَائِنُکَ غَیْرُ مُغْلَقَاتٍ
آسمان تو از برای کسی که بخواند ترا گشوده اند و خزانهای تو بسته نشده است
وَاَبْوَابُ رَحْمَتِکَ غَیْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَفَوَائِدُکَ لِمَنْ سَاَلَکَ
و درهای رحمت تو منع کرده نشده است و فایدهای تو از برای کسی که
غَیْرُ مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِیَ مَبْذُولَاتٌ اِلٰهِی اَنْتَ الْکَرِیمُ الَّذِی
باز داشته نشده بلکه آنها داده شده اند از خدا من تو کریمی که

لا تردُّ سائلاً من المؤمنين سألك ولا تحتجب عن
نا کرداند هیچ سائل کننده از مؤمنان که سوال میکند ترا و نپوشیده شوی از
دونك

احدٍ منهم اراد ك لا وعزّتك وجلالك ولا تخزل حوائجهم
کسی از ایشان که قصد کند ترا نه و قسم بعزت تو و بزرگی تو و تعویق افتاده نشود

ولا يقضيها احدٌ غيرك اللهم وقد ترانى ووقوفى
و بر نمی آورد آنها کسی غیر از تو خداوندا و تحقیق که می بینی مرا و ایستادن

وذلّ مقامى بين يديك وتعلم سرّى وتطّلع على
و خواری جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی سرّ مرا و آگاهی بر آنچه

ما فى قلبى وما يصلح به امر آخرتى ودنياى اللهم ان
در دل منست و آنچه در صلاح می آید بآن امر آخرت من و دنیای من خداوندا

ذكر الموت واهوال المطلع والوقوف بين يديك
یاد موت و هولهای قیامت و ایستادن پیش روی تو

نغّضنى مطعمى ومشربى واغصّنى بريقى واقلقنى عن
کره کرده است از برای من طعام و کرده است گلوگیر من آب دهان و بر انگیخته از

وسادى ومنعنى رقادى فكيف ينام من يخاف ملك
بالش من و منع کرده است خواب مرا چگونه بخوابد کسی که ترسد از ملک

الموت فى طوارق الليل وطوارق النهار بل كيف ينام
موت در وارد شونده های شب و وارد شوندگان روز بلکه چگونه بخوابد

العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل ولا بالنهار
عاقل و حال آنکه ملک موت نمی خوابد نه در شب و نه در روز

ويطلب روحه بالبيات وفى آناء الساعات ويسجود
و طلب میکند روح او را در شب و در اثنای ساعات

میرفتند آنحضرت علیه السلم بعد ازین دعا و میچسبانیدند
کون مبارک خود بخاک و میفرمودند اسألك الروح و
سوال میکنم ترا راحت و راحت

الراحة عند الموت والعفو عنّى حين القاك ومى
و راحت نزد موت و عفو کردن از من هنگامی که ملاقات کنم ترا

کذاردند بیش از نماز شب دو رکعت که میخواندند اول آن
قل هو الله احد و در دوم قل یا ایها الکافرون بعد از آن
بلند میکردند دستهای مبارک خود را بتکبیر و دعا میکردند
و بوهم گاه نگذاری این دو رکعت را پس خواستانید غارا
که روایت کرده است رئیس محدثین در کتاب امالی از ابی الدرداء
که شنیده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که میخواندند

ایزا در دل شب الهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها
ای خدای بسا معصیت هلاک کننده بردباری کردی از جزای آن
بنقمتك وكم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك الهی
بعقاب خود و بسا از گناهان که کرم ورزیدی از رسوا کردن به جود و احسان
ان طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي
اگر دراز گشته است در عصیان تو عمر من و بزرگ شده است در نامه‌ها گناه من
فما انا مؤمل غير غفرانك وما انا براج غير رضوانك
پس نیستم امیدوار غیر آمرزش تو و نه امیدوارم غیر خشنودی ترا
الهی افكر في عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر العظيم
ای خدای من اندیشه میکنم در بخشش تو پس آسان میآید بر من گناه من پس یاد میآورم آن عظیم
من اخذك فتعظم علي بليتي آه ان انا قرأت في الصحف
از گرفتن تو پس بزرگ میشود بر من بلیه من آه اگر من بخوانم در نامه‌ها
سيئة انا ناسيها وانت محصيها فتقول خذوه فيا له
گناهی را که من سهو کرده‌ام آنها را تو حفظ کرده‌ای پس بگوئی بگیرید او را
من ماخوذ لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته آه من
از گرفته شده خلاص نکند او را قبیله و قوم او و سود ندهد قبیله او آه از

نار تنضج الاكباد والكلى آه من نار نزاعة للشوى آه
آتشی که می پزد جگرها را و گرده‌ها را آه از آتشی که میکند پوست‌های سر را آه
من غمرة من لهبات لظى پس گریه کن بعد از این دعا و بکن هر
از فرو گیرنده از زبانه‌های جحیم
دعائی که خواهی بعد از آن برخیز
بنماز شب و بتحقیق که اجماع کرده اند علمای ما باینکه اول وقت
آن نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح صادق
خواهد بود افضل پس اگر طلوع کند آن و گذارده باشد چهار
رکعت تمام کند باقی را سبک بحمد تنها بی سوره بقصد ادا و مشهور
اینست که جایز است تقدیم آن بر نصف شب اگر برای کسی که
عذری داشته باشد لیکن قضای آن افضلست از تقدیم
پس هر گاه خواهی شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی
اللهم اني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة واله واقدمهم
خداوندا بدرستی که من توجه میکنم بسوی تو بپیغمبر تو پیغمبر رحمت و آل او و پیش میدارم ایشان را
بين يدي حوائجي فاجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة
پیش حاجتهای خود پس بگردان مرا بایشان آبرومند در دنیا و آخرة
ومن المقربين اللهم ارحمني بهم ولا تعذبني بهم

واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی

و هدایت کن مرا بحق ایشان و گمراه مگردان مرا بحق ایشان و روزی ده مرا بحق ایشان و محروم

بهم واقض لی حوائج الدنیا والاخرة انک علی کل شیء

بحق ایشان و بر آور برای من حاجتهای دنیا و آخره بدرستی که تو بر همه چیز

قدیر و بکل شیء علیم بعد از ان ابتدا کن برکعت اول بهفت

توانائی و بهمه چیز عالمی تکبیر با سر دعاهای آنها و افضل آنست

که بخوانی در آن بعد از حمد سوره قل هو الله احد سی مرتبه و

در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون و در شش رکعت باقی

سورهای دراز مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس و حم ها

و آنچه مانند اینها باشد در درازی و جایز است در نمازهای

سنتی خواندن سوره از روی مصحف هر چند از بر داشته

باشی غیر السوره را اما در نمازهای واجبی پس جایز نیست آن

مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی گفته اند

در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است و اگر

تنگ باشد وقت از سورهای دراز کافیست ترا احمد و قل

هو الله احد در هر رکعتی و مر ترا است اقتصار بر حمد تنها مانند

باقی نوافل و بدان که بتحقیق اتفاق کرده اند علمای بر اینکه قنوت

چنانکه سنتست در نمازهای واجب سنتست در هر رکعتی

دویمی از نوافل نیز و روایت کرده است ابن ثقة الاسلام در

کافی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که کافیست در قنوت اینکه

بگوئی اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی

خداوندا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از ما در

الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر چنانکه روایت

دنیا و آخره بدرستی که تو بر همه چیز توانائی کرده است از

در کافی نیز از آنحضرت علیه السلام بسند حسن و روایت

شده است کافی بودن سه تسبیح نیز در قنوت و سنتست بلند

خواندن قنوت هر چند در نوافل روز باشد و سزاوار است طول

دادن خصوصا در نماز شب زیرا که وقت در آن وسعتی دارد

و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر

صلی الله علیه و آله که فرموده که هر که از شما دراز تر باشد

قنوت او در دار دنیا دراز تر است راحت او روز قیامت و بتحقیق

که آورده است سید جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب

مهج الدعوات پاره از قنوتها در این که قنوت میکرده اند بآنها

ائمه ما سلام الله علیهم و نفرین میکرده اند درآنها بر دشمنان

دین و باکی نیست که بخوانی قنوتها در نوافل از روی کتاب و مانند

آن و منع شده است از این در فرایض از دعاهای مختصر که لا

که خوانده شود در قنوت نوافل و فرایض آنست که روایت شده

از حضرت صادق علیه السلم الهی کیف ادعوك وقد عصیتك

وکیف لا ادعوك وقد عرفت حبك فی قلبی وان کنت

و چگونه نخوانم ترا و حال آنکه شناختم دوستی ترا در دل خود و اگر چه بودم

عاصیا مددت الیك یدا بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء

عاصی گناهکار دراز کردم بسوی تو دستی را که پر است از گناهان و چشمی را که به امید

ممدودة مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء

کشیده است ای پروردگار من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیرانم

انا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی

منم اسیر به گناه خود و در گرو جرم خود ای خدای من اگر بازخواست کنی مرا

لاطالبنك بکرمك ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنك

هر آینه بازخواست میکنم ترا بکرم تو و اگر بازخواست کنی مرا بعصیان من هر آینه بازخواست

بعفوك ولئن امرت بی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت

بعفو کنم و اگر امر کنی به بردن من بسوی آتش هر آینه خبر میکنم اهل آن را که من بودم

اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة

چنین که میگفتم که نیست خدائی مگر خدا محمد رسول خداست خداوندا بدرستی که طاعت

تسرك والمعصیة لا تضرك فهب لی ما یسرك واغفر لی

خوشحال میکند ترا و معصیت ضرر نمیرساند ترا پس ببخش از برای من آنچه خوشحال میکند ترا و بیامرز برای من

ما لا یضرك یا ارحم الراحمین و از دعاهای متوسط

آنچه را ضرر نمیرساند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

که سزاوار است که خوانده

شود در قنوت نیز و از جمله دعاهای وسایل نبوی مسایل

که روایت شده است از حضرت خواجه علیه السلم اینست دعا

اللهم ان الرجاء لسعة رحمتك انطقنی باستقالتك

خداوندا بدرستی که امیدواری از برای وسعت رحمت تو که گویا گردانیده مرا بطلب فسخ کردن

والامل لاناتك ورفقك شجعنی علی طلب امانك

و امید بسبب درنگ و مدارای تو جرأت داده مرا بر طلب امان تو

وعفوك ولی یا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام

و عفو تو و مرا هست ای پروردگار گناهانی که رو برو کرده آنها را روهای انتقام

وَخَطَايَا قَدْ لَاحَظَتْهَا أَعْيُنُ الْاِصْطِلَامِ وَاسْتَوْجَبْتُ

وخطاهای حتمی که دیده است گناه دیدهای اصطلام و سزاوار شده‌ام

بِهَا عَلَىٰ عَدْلِكَ أَلِيمَ الْعَذَابِ وَاسْتَحْقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ

بسبب آنها بر عدل تو الم رساننده عذاب و مستحق شده‌ام بسبب کسب آنها

الْعِقَابِ وَخِفْتُ تَعْوِيقَهَا لِإِجَابَتِي وَرَدَّهَا إِيَّايَ عَنْ قَضَاءِ

عقاب و ترسیده‌ام از تعویق انداختن مر اجابت مرا و برگردانیدن آنها مرا از برآوردن

حَاجَتِي وَإِبْطَالَهَا لِطَلِبَتِي وَقَطْعَهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي

حاجت من بسبب گردانیدن مر مطلب مرا و بریدن آنها مر اسباب رغبت مرا

مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ ثِقْلِهَا وَبَهَظَنِي مِنَ الْاِسْتِقْلَالِ

از بواسطه آنچه سنگین کرده است پشت مرا از گرانی آنها و گرانی کرده مرا از استقلال

بِحَمْلِهَا ثُمَّ تَرَاجَعْتُ رَبِّ إِلَىٰ حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ وَعَفْوِكَ

به برداشتن آنها باز رجوع کرده‌ام ای پروردگار من بسوی بردباری تو از خطاکنندگان و عفو

عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلًا

از گناهکاران و رحمت تو از برای عاصیان پس روآورده‌ام باعتماد خود توکل

عَلَيْكَ طَارِحًا نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ شَاكِيًا بَثِّي إِلَيْكَ سَائِلًا

بر تو اندازنده نفس خود در میان دو دست شکوه کننده بر اندوه خود را بسوی

مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَلَا أَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ

آنچه را سزاوار آن نیستم از زایل کردن هم و آنچه را که مستحق آن نیستم از برطرف کردن

الْغَمِّ مُسْتَقِيلًا إِيَّاكَ وَاثِقًا مَوْلَايَ بِكَ اللّٰهُمَّ فَامْنُنْ

غم طلب فسخ کننده ایاک از تو و اعتماد ای پروردگار من بتو خداوندا پس منت نه

عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ

بر من بگشایش و تفضل کن بر من باسانی در برشدن و راه نما مرا بمهربانی

عَلَىٰ سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ

بر من بسمت راه واضح و دور کن مرا بقدرت خود از راه کج

وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِإِقَالَتِكَ وَأَطْلِقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ

و خلاص کن مرا از زندان اندوه در گذشتن خود و بگشا بند مرا برحمت خود

وَطُلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي

و منت نه بر من بخشنودی خود و جود کن بر من باحسان خود و در گذران از من لغزش مرا

وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ

و دفع کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع مکن دعای مرا و سخت کن

أَزْرِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي وَأَطِلْ بِهَا عُمْرِي

قوت مرا و قوی گردان بآن پشت مرا و اصلاح کن بآن امر مرا و دراز گردان بآن عمر مرا

وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد كريم رؤف

و رحم كن مرا روز حشر من و وقت نشر من بدرستيكه تو بسيار بخشنده

رحيم وميخواني ميانه هر دو ركعت از هشت ركعت اين دعا

اللهم اني اسألك ولم يسأل مثلك انت موضع مسئلة

خداوندا بدرستيكه سؤال ميكنم ترا و سؤال كرده نشده است مثل تو موضع سؤال

السائلين ومنتهى رغبة الراغبين ادعوك ولم يدع مثلك

سؤال كنندگان و منتهى رغبت رغبت كنندگان ميخوانم ترا و خوانده نشده است

وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك انت مجيب دعوة

و رغبت ميكنم بسوى تو و رغبت كرده نشده است بسوى مثل تو تو اجابت كننده دعاى

المضطرين وارحم الراحمين اسألك بافضل المسائل

بيچارگان و رحم كننده ترين رحم كنندگان سؤال ميكنم ترا بنام بهترين سؤالها

وانجحها واعظمها يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى

و بزرگترين آنها اى خدا اى صاحب رحمت اى بسيار رحم كننده بنامهاى نيكوى تو

وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى وباكرم اسمائك

و مثلهاى بلند تو و نعمتهاى تو كه شمرده نميشود و ببزرگترين نامهاى

عليك واحبها اليك واقربها منك وسيلة واشرفها

عندك منزلة واجزلها لديك ثوابا واسرعها في الامور

نزد تو از روى مرتبه و عظيم ترين آنها نزد تو از روى ثواب و تندترين آنها در امرها

اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل الاعظم الاكرم

از روى اجابت و بنام پنهان شده بزرگتر عزيزتر جليل تر اعظم بزرگتر

الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك واستجبت له

كه دوست ميدارى آنرا و ميخواهى آنرا و خشنود ميشوى از كسيكه بخواند ترا و اجابت كنى او را

دعاءه وحق عليك ان لا تردّ سائلك وبكل اسم هو لك

دعاى او را و واجبست بر تو آنكه رد نكنى سؤال كننده خود را و بهر نامى كه براى تست

في التوراة والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكل

در تورات و انجيل و زبور و قرآن عظيم و بهر

اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبيائك ورسلك

كه خوانده اند ترا بآن بردارندگان عرش تو و فرشتگان تو و پيغمبران تو و رسولان تو

واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد

و اهل طاعت تو از آفريدگان تو آنكه رحمت بفرستى بر محمد و آل محمد

وان تعجل فرج وليك وتعجل خزي اعدائه وان تفعل بي

و آنكه تعجيل كنى راحت دوست خود را و تعجيل كنى خوارى دشمنان او را و آنكه كنى با من

كذا و كذا بعد از آن تسبیح میکنی تسبیح زهرا علیها السلام و سجده
بعد از آن هر دعائی را که خواهی پس از آن سجده دو سجده شکر و بعد از آن
که بخوانی در یکی از آنها این دعا را که منسوبست بحضرت زین
العابدین ع الهی وعزتك وجلالك وعظمتك لو انی منذ
ای خدای من و بعزت تو و بزرگی تو و عظمت تو اگر من از اول
بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبیتك
فرا آوردی خلقت مرا از اول زمان حین که عبادت کرده بودم همیشه
بكل شعرة فی كل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق
بهر موی در هر چشم زدن همیشه روزگار بحمد خلایق
وشكرهم اجمعین لكنت مقصرا فی بلوغ اداء شكر خفی
و شکر ایشان همگی هر آینه بودم تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر
نعمة من نعمك علی ولو انی كربت معادن حدید الدنیا
از نعمتهای تو بر من اگر می کندم کانهای آهن دنیا را
بانیابی وحرثت ارضها باشفار عینی وبكیت من خشیتك
بدندانهای خود و زراعت کرده بودم زمین آنرا بمژه های چشم خود و گریه کرده بودم از ترس تو
مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا لكان

ذلك قلیلا فی كثیر ما یجب من حقك علی ولو انك الهی
آن اندکی در بسیاری آنچه واجبست از حق تو بر من و اگر اینکه تو خدای من
عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت
عذاب بکنی مرا بعد از آن بعذاب خلایق همگی و بزرگ گردانیده بودی
للنار خلقی وجسمی وملات طبقات جهنم منی حتی
برای آتش اندام مرا و جسم مرا و پر کرده بودی طبقات جهنم از من تا آنکه
لا یكون فی النار معذب غیری ولا یكون لجهنم حطب
نبود در آتش عذاب کرده شده غیر از من و نبود برای جهنم هیزم
سوای لكان ذلك بعدلك علی قلیلا فی كثیر ما استوجبته
بجز من هر آینه بودی آن بعدالت تو بر من ربی اندکی در بسیار آنچه سزاوار گردم
من عقوبتك پس هر گاه فارغ شدی از رکعت هشتم پس بخوان
از عقوبت تو
این دعا را یا الله یا الله ده مرتبه صل علی
ای پروردگار ای پروردگار رحمت فرست بر
محمد وآله وارحمنی وثبتنی علی دینك ودین نبیك
محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا بر دین تو و دین پیغمبر تو
ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنك رحمة
و میل مده دل مرا بعد از آنکه هدایت و ببخش مرا از نزد خود رحمتی

إنك أنت الوهاب و نیز میکوئی اللهم أنت الحي القیوم

بدرستیکه تویی تو بسیار بخشنده خداوندا تویی همیشه زنده و قایم

العلي العظیم الخالق الرازق المحیي الممیت البدئ البدیع

بلند مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پدید آورنده

لك الکرم ولك الجود ولك المن ولك الأمر وحدك

از برای تست کرم و جود و برای تست منت و برای تست امر تنها

لا شریك لك یا خالق یا رازق یا محیي یا ممیت یا بدیع یا رفیع

نیست انبازی مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده

أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن ترحم ذلي بین یدیك

سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا

وتضرعي إلیك ووحشتي من الناس وأنسي بك بعد ازان میکوئی

و زاری مرا بسوی تو و رمیدن مرا از مردم و انس مرا بتو

انچه را حضرت امیر المؤمنین ع میخوانده بعد از رکعت هشتم

اللهم إني أسألك بحرمة من عاذ بك ولجأ إلی عزك

خداوندا بدرستیکه سوال میکنم ترا بحرمت هر که پناه آورد بتو و التجا آورد بسوی عزت تو

واستظل بفیئك واعتصم بحبلك ولم یثق إلا بك

یا جزیل العطایا یا مطلق الأساری یا من سمی نفسه من جوده

ای بزرگ عطاها ای رها کننده بندها ای آنکسی که نام نهاد نفس خود را

وهابا أدعوك راغبا وراهبا وخوفا وطمعا وإلحاحا

بسیار بخشنده میخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع کننده و الحاح کننده

وإلحافا وتضرعا وتملقا وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا

و بوسانتده و فروتنی کننده و تملق کننده و ایستاده و نشسته و در رکوع کننده و سجود کننده

وراکبا وماشیا وذاهبا وجائیا وفي کل حالاتي و

و سوار گشته و پیاده و رونده و آینده و در همه حالتهای من

أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي

سوال میکنم اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من

کذا وکذا و یاد میکنی حاجت خود را بعد ازان سجده میکنی دو

فلان فلان

سجده شکر و میخوانی در انها انچه را گذشت و بعد از

فارغ شدن از هشت رکعت بر میخیزی برای دو رکعت شفع

و یک رکعت وتر و افضل اوقات انها میانه صبح صادق و کاذب است

چنانکه در باب اول نزد ذکر صبح صادق و کاذب که وارد شده

از ان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و بدانکه شایع بوده ما بین

علمای متاخرین اطلاق وتر است بر رکعت سیم تنها اند بر مجموع
سه رکعت و شایع در احادیث که وارد شده است از اصحاب عصمت
سلام الله علیهم عکس اینست چنانکه روایت شده است از
شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم
که پدر او حضرت باقر علیه السلم میخوانده اند در وتر قل هو الله
احد در هر سه رکعت و چنانکه روایت کرده است نیز در تهذیب
بسندی موثق از آنحضرت علیه السلم که فرمود که پیغمبر
صلی الله علیه و اله میگذارده از هشت رکعت زوال و چهار
رکعت نماز اول و هشت رکعت بعد از ان و چهار رکعت عصر
و سه رکعت مغرب و چهار رکعت بعد از مغرب و عشای اخر چهار
رکعت و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت
فجر و نماز صبح دو رکعت تا اخر حدیث و چنانکه روایت کرده
از رئیس محدثین بسند صحیح از حفص بن سالم حناط که گفت
شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود که
باکی نیست باینکه بگذارد مرد دو رکعت از وتر را بعد از ان برود
براورد حاجت خود را باز برگردد پس بگذارد یک رکعت و همچنین

بمیز انها احادیث بسیار است و اما اطلاق وتر بر رکعت سیم
تنها پس از در احادیث بسیار کمست لیکن بسیار است در عبارتهای
علمای ما قدس الله ارواحهم و اما قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند
از ان بمفرده و تر چنانکه تعبیر کرده است از ان شیخ طایفه در
مصباح و غیر او و اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز
وتر موظف را بیرون نمی اید از عهده بیقین مگر بگذاردن
سه رکعت و ظاهر میشود که انچه ذکر کرده است از ان شیخ جلیل
ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب مجمع البیان از وجه
نامیدن سوره فاتحه بسبع المثانی باینکه مثنی میشود قرائت
در هر نماز واجبی و سنتی کلامیست درست خالی از قصور و
اینجا اعتراض کرده اند بر او از انتقاض این کلیه بنماز وتر و اردبیست
والله اعلم و میخوانی در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره
قل هو الله احد و اگر میخواهی میخوانی قل اعوذ برب الفلق در رکعت
اول و قل اعوذ برب الناس در دوم پس هر گاه سلام دادی پس
بخوان این دعا را الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون و

ای خدای من متعرض شده اند ترا در شب متعرض شوندگان

قصدك فيه القاصدون وامّل فضلك ومعروفك الطالبون

قصد کردهاند ترا در قصد کنندگان و امیدوارند فضل ترا و احسان ترا طلب کنندگان

ولك في هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ

مر تراست درین شب عطاها و صلهها و بخششها و مواهبها که منت میگذاری

بها على من تشاء من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية

بآن بهر که میخواهی از بندگان خود و منع میکنی آنرا از آنکه پیشی نگرفته است عنایت

منك وها انا ذا عبدك الفقير المؤمّل فضلك ومعروفك

از تو و اینک این بندهٔ تو محتاج امیدوار فضل تو و احسان تو

فان كنت يا مولاي تفضّلت في هذه الليلة على احد

پس اگر بوده باشی ای خداوند من تفضل کرده در این شب بر کسی

من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصلّ على محمد

از خلق خود و احسان کرده باشی بصله از شفقت خود پس رحمت فرست بر محمد

وآله الطيبين الطاهرين الخيّرين الفاضلين وجد علىّ

و آل او که پاکیزگان پاکان بسیار خیرکنندگان فاضلانند و احسان کن بر من

بطولك ومعروفك يا رب العالمين وصلى الله على محمد

بفضل خود و احسان خود ای پروردگار عالمیان و رحمت فرستد خدا بر محمد

خاتم النبيين وآله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم

که ختم پیغمبران است و آل او پاکان که برده است خدا از ایشان

الرجس وطهّرهم تطهيرا انّ الله حميد مجيد اللهم انّي

رجس را و پاک گردانیده ایشانرا پاک گردانیدنی بدرستیکه خدا ستوده بزرگوار است خداوندا

ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت انّك لا تخلف

میخوانم ترا آنچنانکه امر کردی پس اجابت کن برای من چنانکه وعده کردی بدرستیکه تو خلاف نمیکنی

الميعاد

وعده را

بعد از آن برخیز برای مفرده وتر و افتتاح کن بهفت تکبیر با سه دعای آنها و میخوانی در آنها بعد از حمد قل هو الله احد سه مرتبه و معوذتین بعد از آن بلند میکنی دستهای خود را و قنوت میخوانی و حال آنکه گریه کنی یا خود را بگریه بداری یا بجز روایت کرده است ابن رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح از معروف بن خربود از احدهما یعنی باقر یا حضرت صادق علیهما السلام که فرمود بگو در قنوت وتر

لا اله الا الله الحليم الكريم لا

نیست خدائی مگر خدای بردبار کریم نیست

اله الا الله العلي العظيم

خدائی مگر خدای بلند مرتبه بزرگ

سبحان الله رب السموات

پاکست خدا پروردگار آسمانها

السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ

هفت گانه و پروردگار زمین‌های هفت گانه و آنچه که در ایشانست و آنچه میان ایشانست و پروردگار

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ

عرش بزرگ خداوندا توئی نور آسمانها و زمین

وَاَنْتَ اللّٰهُ زَيْنُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللّٰهُ جَمَالُ السَّمٰوَاتِ

و توئی خدای زینت آسمانها و زمین و توئی خدا جمال آسمانها

وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللّٰهُ عِمَادُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللّٰهُ

و زمین و توئی خدای ستون آسمانها و زمین و توئی خدای

قِوَامُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ اللّٰهُ صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ

برپا دارنده آسمانها و زمین و توئی خدای فریادرس فریادطلبان

وَاَنْتَ اللّٰهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ

و توئی خدای غیاث مستغیثان و توئی خدای گشایش دهنده از

الْمَكْرُوبِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ

اندوهناکان و توئی خدای فرح بخشنده از غمناکان و توئی خدای

مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَ

اجابت کننده دعای بیچارگان و توئی خدای معبود عالمیان ۱۲۰۵

اَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَاَنْتَ اللّٰهُ

و توئی خدای رحم کننده مهربان و توئی خدای دفع کننده ناخوشی و توئی خدا

بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اَللّٰهُ لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ

بتو فرود آورده میشود هر حاجتی ای خدا برنمیگرداند غضب تو مگر حلم تو

وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا

و نجات نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نمیدهد از تو مگر

التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ يَا اِلٰهِي رَحْمَةً تُغْنِينِي

زاری نمودن بسوی تو ببخش برای من از نزد خود ای الهی رحمتی که بی نیاز کند مرا

بِهَا عَنْ اَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ

بآن از آنکه زنده کردی تمام آنچه در شهرهاست و بسبب او پراکنده مرده شهرها میشود

لَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ

هلاک مکن مرا از غم تا آنکه بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت را

فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي

در دعای من و روزی کن مرا عافیت تا منتهای اجل من و درگذر از لغزش من

وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ

و شماتت مکن بمن دشمن مرا و تمکین مساز او را از گردن من خداوندا

إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي

اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني

بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه مانع شود میان تو و میان من

أو يتعرض لك في شيء من أمري وقد علمت أن ليس في حكمك

یا متعرض شود مر ترا در چیزی از امر من و بتحقیق که دانسته‌ام که نیست در حکم

ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما يعجل من يخاف الفوت

ستم و نه در عقاب تو تعجیل و بدرستی که تعجیل میکند کسی که از رسیدن

وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك

و بدرستی که محتاج نیست بستم مگر ضعیف و بتحقیق که برتری از آن

يا إلهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا

پس ای خدای من پس مگردان مرا برای بلا نشانه و نه از برای عقوبت تو بپا داشته مرا

ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على

و مهلت ده مرا و گشایش ده مرا و در گذر از لغزش من و لاحق مکن مرا بلائی در

أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي أستعيذ بك الليلة

عقب بلا پس بتحقیق که می بینی ضعف مرا و کمی چاره مرا و پناه می آرم بتو همین شب

فأعذني وأستجير بك من النار فأجرني وأسألك الجنة فلا

پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو از آتش پس زنهار ده مرا و سؤال میکنم ترا بهشت

تحرمني بعد از آن دعا کن خدا را بآنچه دوست داری و استغفار

کن خدا را هفتاد مرتبه اینست آخر حدیث و سنت است که دعا

کنی برای چهل کس از برادران خود یا زیاده پس میگوئی اللهم

اغفر لفلان و فلان تا آخر ایشان بعد از آن میگوئی استغفر الله

ربي وأتوب إليه سزاوار است که بشماری استغفار را بدست

راست خود و راست نگاه داری دست چپ خود را چنانکه روایت

کرده است از رئیس محدثین در فقیه بسند صحیح و اگر بیشی در

استغفار بصد مرتبه خواهد بود افضل بعد از آن میگوئی

أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم لجميع ظلمي

طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست خدائی مگر او همیشه زنده و پاینده از برای همه ظلم من

وجرمي وإسرافي على نفسي وأتوب إليه بعد از آن میگوئی

و جرم من و اسراف من بر نفس من و توبه میکنم بسوی تو

رب أسأت وظلمت

نفسي وبئس ما صنعت وهذه يداي يا رب جزاء بما كسبت

نفس خود را و چه بد است آنچه کردم و اینست دستهای من ای پروردگار برای جزای

وَهٰذِهِ رَقَبَتِی خَاضِعَةٌ لِمَا اَتَیْتُ وَهَا اَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْكَ فَخُذْ

و اینست گردن من فروتنی کننده برای آنچه بجا آورده‌ام و اینک منم پیش روی تو پس بگیر

لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِیَ الرِّضَا حَتّٰی تَرْضٰی لَكَ الْعُتْبٰی لَا اَعُودُ بَعْدَ اَبَدًا

برای نفس خود از نفس من رضا تا آنکه راضی شوی برای تست رضا برجوع نمیکنم

میگوئی

الْعَفْوَ الْعَفْوَ سیصد مرتبه بعد از آن میگوئی رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ

بخشش بخشش ای پروردگار من بیامرز مرا و

ارْحَمْنِی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ وسنّت

رحم کن مرا و قبول کن توبه مرا بدرستی که توئی بسیار قبول کننده توبه مهربان

طول دادن

قنوت پس اضافه میکنی باین آنچه را پیش گذشت ذکر آن در هشت

رکعت پس اگر وسعت داشته باشد وقت اضافه کن باین دعائی را

که میخوانده‌اند حضرت سید العابدین علیه السلام چنانکه

روایت کرده است از او رئیس محدثین در کتاب امالی و آن اینست

سَیِّدِی سَیِّدِی هٰذِهِ یَدَایَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا اِلَیْكَ بِالذُّنُوبِ

ای سید من ای سید من اینست دستهای من بتحقیق بلند کرده‌ام آنها را بسوی تو با گناهان

مَمْلُوَّةً وَعَیْنَایَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً وَحَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ

لبالب است و چشمهای من در حالی که بامید دوخته شده است و سزاوار است مر کسی را

تَذَلُّلًا اَنْ تُجِیبَهُ بِالْكَرَمِ تَفَضُّلًا سَیِّدِی اَمِنْ اَهْلِ الشَّقَاءِ

از روی فروتنی آنکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای آقای من آیا از اهل بدبختی

خَلَقْتَنِی فَاُطِیلَ بُكَائِی اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِی

آفریده مرا پس دراز کنم گریه خود را یا از اهل نیکبختی خلق کرده مرا

فَاُبَشِّرَ رَجَائِی سَیِّدِی اَلِضَرْبِ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ اَعْضَائِی

پس مژده دهم امید خود را ای سید من آیا از برای زدن گرزها خلق کرده اعضای مرا

اَمْ لِشُرْبِ الْحَمِیمِ خَلَقْتَ اَمْعَائِی سَیِّدِی لَوْ اَنَّ عَبْدًا

یا از برای آشامیدن آب گرم خلق کرده امعای مرا ای سید من اگر بنده

اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ اَوَّلَ الْهَارِبِینَ مِنْكَ

میتوانست گریختن از خداوند خود هر آینه بودم من اول گریزندگان از تو

لٰكِنِّی اَعْلَمُ اَنِّی لَا اَفُوتُكَ سَیِّدِی لَوْ اَنَّ عَذَابِی مِمَّا یَزِیدُ

لکن من میدانم که فوت نمیشوم ترا ای سید من اگر اینکه عذاب من از آن چیزی است که زیاد میکند

فِی مُلْكِكَ لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَیْهِ غَیْرَ اَنِّی اَعْلَمُ اَنَّهُ

در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکردم از تو صبر بر آن را الا اینکه بدرستی که من میدانم

لَا یَزِیدُ فِی مُلْكِكَ طَاعَةُ الْمُطِیعِینَ وَلَا یَنْقُصُ مِنْهُ

زیاد نمیکند در پادشاهی تو طاعت اطاعت کنندگان و کم نمیکند از او

٥

معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري هبني بفضلك

معصیت عاصیان ای سید من چیستم من وچیست قدر من ببخش مرا

وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهي وسيدي

وبپوشان مرا به پرده خود درگذر از توبیخ من بکرم وآن جهای رو وکارم

ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي وارحمني

رحم کن مرا در حالی که افتاده باشم برفراش بگردانند مرا دستهای دوستان من

مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني

در حالی که انداخته شده باشم بر مغتسل که غسل دهد مرا صالح همسایگان ورحم کن

محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي وارحم في ذلك

در حالی که برداشته شده باشم که گرفته باشند خویشان اطراف جنازه مرا ورحم کن در آن

البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي واكر شئت بالا

خانه تاریک وحشت مرا وغربت مرا وتنهایی مرا

از طول دادن قنوت پس بهتر است اقتصار بر آنچه خواهی از آنچه وسعت داشته باشد آن وقت واز دعاهای مختصر که خوب است قنوت بان در وسعت وتنگی در وتر وغیر آن این دعاست اللهم ان كثرة الذنوب تكف ايدينا عن انبساطها اليك

بالسؤال والمداومة على المعاصي تمنعنا من التضرع والابتهال

بسوال ومداومت بر معاصی منع میکند مارا از تضرع وابتهال

والرجاء يحثنا على سؤالك يا ذا الجلال فان لم يعطف

وآرزو تحریص میکند مارا بر سوال تو ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند

السيد على عبده فممن يبتغي النوال فلا ترد اكفنا

خداوند بر بنده خود پس از که طلب کند عطارا پس برمگردان کفهای ما

المتضرعة اليك الا ببلوغ الامال وصلى الله على

که تضرع کننده‌اند بسوی تو مگر برسیدن آرزوها ورحمت کناد خدا بر

اشرف الانبياء والمرسلين محمد واله الطاهرين

اشرف پیغمبران ورسولان محمد وآل او پاکان

پس هرگاه فارغ شدی از قنوت پس رکوع کن وبعد از برداشتن سر از رکوع این دعا بخوان

هذا مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه

این مقام کسی است که نیکوییهای او نعمتی است از تو وبدیهای او بکردار اوست وگناه او

عظيم وشكره قليل الهي طموح الامال قد خابت

بزرگ است وشکر او اندک است ای خداوند بلند شوندهای امیدها بتحقیق که نومید شدند

الا لديك ومعاكف الهمم قد تقطعت الا عليك

ومذاهب العقول قد سمت إلا إليك فإليك الرجاء

و راهبهای عقلها تجیبی بلند شده از کر بسوی تو پس بسوی تست آرزوها

وإليك الملتجأ يا أكرم مقصود ويا أجود مسؤول هربت

و بسوی تست پناه ای گرامی ترین مقصد کرده ای بخشنده ترین سؤال کرده شده

إليك بنفسي يا ملجأ الهاربين بأثقال الذنوب أحملها

گریختم بسوی تو بنفس خود ای پناه گریزندگان بسنگینیهای گناهها در حالیکه برمیدارم آنها را

على ظهري وما أجد لي إليك شافعا سوى معرفتي بأنك

بر پشت خود و نمی‌یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده غیر دانستن من این را

أقرب من رجاه الطالبون ولجأ إليه المضطرون و

نزدیکترین کسی را آرزو داشته‌اند طلبکاران و پناه برده‌اند بسوی او بیچارگان و

أمّل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته

امید داشته‌اند آنچه را نزد اوست میل‌کنندگان ای کسی که ساخته است عقلها را بشناخت خود

وأطلق الألسن بحمده وجعل ما امتن به على عباده

و رها کرده است زبانها را بحمد خود و گردانیده است آنچه نعمت داده است بر بندگان

كفاء لتأدية حقه صلّ على محمد وآله واجعل للهموم

امیدی ازبرای بجا آوردن حق او رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ازبرای

على عقلي سبيلا ولا للباطل على عملي دليلا برحمتك

بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر عمل من دلیلی برحمت تو

يا أرحم الراحمين

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

أناجيك يا موجودا في كل مكان لعلك تسمع ندائي فقد

مناجات میکنم با تو ای یافته شده در هر مکان امید است که تو بشنوی آواز مرا

عظم جرمي وقلّ حيائي مولاي يا مولاي أيّ الأهوال

بزرگ گشت گناه من و کمست حیای من ای خداوند من ای خداوند من کدام یک از هولها

أتذكر وأيّها أنسى ولو لم يكن إلا الموت لكفى كيف وما بعد

یاد کنم و کدام آنها را فراموش کنم و حال آنکه نبود مگر مرگ هر آینه کافی بود چگونه و حال آنکه بعد از

الموت أعظم وأدهى مولاي يا مولاي حتى متى وإلى متى

مرگ بزرگتر است و عظیمتر ای خداوند من ای خداوند من تا کی و تا چند

أقول لك العتبى مرة بعد أخرى ثم لا تجد عندي صدقا

بگویم ازبرای تو مرتبه بعد از مرتبه بار دیگر نیابی نزد من راستی

ولا وفاء فيا غوثاه ثم وا غوثاه بك يا الله من هوى

و نه وفا پس ای دادرس پس ای دادرس بتو ای خدا از خواهشی که

قد غلبني ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا قد تزينت

إلهي مِن نفسٍ أمّارةٍ بالسّوءِ إلّا ما رحمَ ربّي مولاي مولاي

حمد دارا از نفسی که بسیار امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من ای آقای من ای آقای من

إن كنتَ رحمتَ مثلي فارحمني وإن كنتَ قبلتَ مثلي

اگر بوده باشی رحم کرده مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر قبول کرده مثل مرا

فاقبلني يا قابلَ السَّحرةِ اقبلني يا مَن لم أزل أعرفُ منه

پس قبول کن مرا ای قبول کننده ساحران قبول کن مرا ای آنکه همیشه شناختم از او

الحُسنى يا مَن يغذّيني بالنِّعمِ صباحاً ومساءً ارحمني يومَ

نیکی را ای آنکه خورش میدهد مرا بنعمتها در صبح و شام رحم کن مرا روزی که

آتيكَ فرداً شاخصاً إليكَ بصري مقلَّداً عملي قد تبرّأ

بیایم ترا تنها بلند کننده بسوی تو دیده خود را گردن بند کرده عمل خود را بتحقیق بیزاری جسته

جميعُ الخلقِ منّي نعم وأبي وأمّي ومَن كان له كدّي وسعيي

جمیع خلق از من بلی پدر من و مادر من و هر که بوده از برای او کد و سعی من

فإن لم ترحمني فمَن يرحمني ومَن يؤنسُ في القبرِ وحشتي

پس اگر رحم نکنی مرا پس کیست رحم کند و کیست که انس دهد در قبر وحشت مرا

ومَن يُنطِقُ لساني إذا خلوتُ بعملي وسائلتني عمّا أنتَ

و کیست که گویا میگرداند زبان مرا هر گاه خلوت کنم بعمل خود و سؤال کنی مرا از آنچه

أعلمُ به منّي فإن قلتُ نعم فأينَ المهربُ مِن عدلكَ وإن

دانا تری به آن از من پس اگر گویم بلی پس کجاست محل گریختن از عدل تو و اگر

قلتُ لم أفعل قلتَ ألم أكنِ الشّاهدَ عليكَ فعفوكَ

بگویم که نکرده‌ام میگوئی تو آیا نبوده‌ام گواه بر تو پس طلب میکنم

عفوكَ يا مولاي قبلَ أن تُغلَّ الأيدي إلى الأعناقِ يا أرحمَ

عفو ترا ای مولای من پیش از آنکه غل کرده شود دستها بگردنها ای ارحم

الرّاحمين وخيرَ الغافرين بعد از آن سجده ميكني وميكوئي

رحم کنندگان ای بهترین آمرزندگان

اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وارحم

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن

ذلّي بينَ يديكَ وتضرّعي إليكَ ووحشتي مِنَ النّاسِ

خواری مرا پیش روی تو و زاری کردن مرا بسوی تو و رمیدن مرا از مردم

وأُنسي بكَ يا كريمُ يا كائناً قبلَ كلِّ شيءٍ يا مكوِّنَ كلِّ

و آرام مرا بتو ای بزرگوار ای آنکه بوده پیش از هر چیز ای بوجود آورنده هر

شيءٍ يا كائناً بعدَ كلِّ شيءٍ لا تفضحني فإنّكَ بي عالمٌ

چیز ای آنکه بوده بعد از هر چیز رسوا مکن مرا پس بدرستیکه تو بمن دانائی

ولا تعذّبني فإنّكَ عليَّ قادرٌ اللّهمّ إنّي أعوذُ بكَ

و عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من قادری خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم

من کرب الموت و من سوء المرجع فی القبور و من الندامة
از اندوه مرگ و از بدی بازگشت در قبر و از پشیمانی
یوم القیمة اسألك عیشة هنیئة و میتة سویة و
در روز قیامت سوال میکنم ترا زندگانی گوارا و مردن همواری
منقلبا کریما غیر مخزی و لا فاضح اللهم مغفرتك
بازگشت نیکوئی نه خوارکننده و نه رسواکننده خداوندا آمرزش تو
اوسع من ذنوبی و رحمتك ارجی عندی من عملی فصل
فراخ تر است از گناهان من و رحمت تو امید داشته شده تر نزد من از کردار من
علی محمد و آل محمد و اغفر لی یا حیا لا یموت
بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا ای زنده که هرگز نمیری

و بعد از آنکه فارغ شدی از مفرده وتر و آنچه متعلق باشست
بر میخیزی برای دو رکعت نافله صبح و مینامند آنها را دستا
باعتبار آنکه پنهان کرده میشوند در نماز شب چنانکه روایت
کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسندی صحیح از حضرت
رضا که بکن با نها نماز شب را و ظاهر کشیدن وقت آنهاست
تا طلوع سرخی چنانچه متضمن است بعضی روایات و چنانچه

قائل شده اند باین جماعتی از علمای ما قدس الله ارواحهم
افضل اوقات آنها میانه صبح کاذب و صادق است و میخوانی
در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در
دویم قل هو الله احد پس هرگاه سلام دادی بخواب بر پهلوی
راست رو بقبله بروشی که میت را در لحد میگذارند و بگذار
کونه راست خود را بر روی دست راست خود و بگو استمسکت
بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله
بعروه خدا که محکم ترست که نیست جدا گشتن مر آنرا و چنگ زدم بریسمان خدا
المتین و اعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم و من شر
که استوارست و پناه بردم بخدا از شر فاسقان عرب و عجم و از شر
فسقة الجن و الانس ربی الله ربی الله ربی الله آمنت بالله
فاسقان جن و انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آوردم بخدا
توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله و من یتوکل
توکل کردم بخدا نیست حول و نه قوت مگر بخدا و هرکه توکل کند
علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل
بر خدا پس او بسنده است بدرستی که خدا رساننده امر خود همی قرار داده

شیٔ قدرًا حسبی الله و نعم الوکیل اللّهمّ من اصبح و له

خبر اندازه بسنده است مرا خدا و بهترین وکیل است خداوندا هر کسی که داخل صبح شده باشد و او را

حاجة الی مخلوق فانّ حاجتی و رغبتی الیک وحدک

حاجت بسوی آفریده شده پس بدرستیکه حاجت من و رغبت من بسوی تست تنها

لا شریک لک لک الحمد و الحمد لله ربّ الصباح الحمد لله

نیست شریکی تورا برای تست سپاس و سپاس مر خدایراست که پروردگار صبح است

فالق الاصباح الحمد لله ناشر الارواح الحمد لله فالق

شکافنده صبحهاست سپاس مر خدایرا پراکنده ارواح است سپاس مر خدایرا که

المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا

روزیست سپاس مر خدایرا که گردانید شب را آرام گیرنده و آفتاب و ماه را حساب

ذلک تقدیر العزیز العلیم اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

اینست تقدیر غالب دانا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

واجعل فی قلبی نورا و فی بصری نورا و علی لسانی نورا

و بگردان در دل من نور را و در دیده من نور را و بر زبان من نور را

و من بین یدیّ نورا و من خلفی نورا و عن یمینی نورا و عن

و از پیش روی من نور را و از پس پشت من نور را و از جانب راست من نور را

شمالی نورا و من فوقی نورا و من تحتی نورا و اعظم لی النور

جانب چپ من نور را و از بالای سر من نور را و از زیر من نور را و بزرگ گردان از برای من نور را

واجعل لی نورا امشی به فی الناس و لا تحرمنی نورک

و بگردان برای من نور را که راه روم بآن در میان مردم و محروم مگردان مرا از نور خود

یوم القیمة و پنج آیه از آخر آل عمران انّ فی خلق السموات و الارض

تا انّک لا تخلف المیعاد بعد از آن میشینی و تسبیح میکنی تسبیح

حضرت زهرا علیها السلام بعد از آن میکوئی صد مرتبه

سبحان ربّی العظیم و بحمده استغفر الله ربّی و اتوب الیه

پاکست پروردگار من که بزرگ است و بستایش او طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار من است [illegible]

بعد از آن میکوئی هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول

و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم بعد از آن سجده میکنی دو سجده

شکر و میکوئی در آنها آنچه

[illegible] نیست قوّت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

برسد بخاطر تو از دعاها که قبل از این گذشت و دعا بکن در آنها

از برای برادران مؤمن خود پس میکوئی اللّهمّ ربّ الفجر و اللیالی

العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و ربّ کلّ شیء

خداوندا ای پروردگار صبح و شبهای ده و جفت و طاق و شب هرگاه [illegible] و پروردگار هر چیز

وآله كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء صل على محمد

و معبود هر چیز و آفریننده هر چیز و مالک هر چیز رحمت فرست بر محمد

وآله وافعل بي وبفلان وفلان ما انت اهله ولا تفعل

و آل او و بکن بمن و بفلان و فلان آنچه تو سزاوار آنی و مکن بما

بنا ما نحن اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة

با ما آنچه سزاوار آنیم پس بدرستی که تو سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزشی

وسزاوار است که بخوانی بعد از فراغ از نماز شب

یعنی سیزده رکعت این دعا را که میخوانده اند حضرت سید

العابدین علیه السلام و این از دعاهای صحیفه کامله است

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان الممتنع

خداوندا ای صاحب پادشاهی با دوام سلطان غالب

بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي على مر الدهور وخوالي

بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده بر گذشتن روزها و سالها

الاعوام ومواضي الازمان والايام عز سلطانك عزا

رفته و زمانهای گذشته و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو

لا حد له باولية ولا منتهى له باخرية واستعلى ملكك

علوا سقطت الاشياء دون بلوغ امده ولا يبلغ

بلندی که افتاده اند همه چیزها پائین تر از رسیدن بنهایت آن و نمیرسد

ادنى ما استأثرت به من ذلك اقصى نعت الناعتين ضلت

بلکه بپستی آنچه مخصوص گردانیده از بلندی وصف وصف کنندگان گم گشت

فيك الصفات وتفسخت دونك النعوت وحارت في

در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در

كبريائك لطائف الاوهام كذلك انت الله الاول في اوليتك

بزرگواری تو باریکیهای اندیشه‌ها همچنین تو تویی خدا اول در اولیت خود

وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا العبد الضعيف

و برین نحو تو همیشه هستی زائل نمیشوی و منم بنده ضعیف

عملا الجسيم املا خرجت من يدي اسباب الوصلات

در عمل بزرگ امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها

الا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم الامال

مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده شده است از من رشته امیدها

الا ما انا معتصم به من عفوك قل عندي ما اعتد

مگر آنکه دست دارم آن از عفو تو کم است نزد من آنچه شمار

به من طاعتك وكثر علي ما أبوء به من معصيتك ولن

يضيق عليك عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عني

اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف

كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الأمور

ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ علي

عدوك الذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك

إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت

إليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية

حتى إذا قارفت معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك

فتل عني عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى

البراءة مني وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك فريدا

وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لي

إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني

عنك ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام العائذ

بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك ولا

يقصرن دوني عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين

وَلَا أَقْنَطُ وُفُودَكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

ونه از ناامیدترین وارد شوندگان بر تو و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزندگانی

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ

خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم

لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي

[illegible]

نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا

روزها و پناه نمی برم بشب زنده داشتن خود شبها و [illegible] بر من بزنده داشتن

سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ

[illegible] فرضهای خود که هر که ضایع کرد آنها را هلاک شد و نیستم من

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ

که وسیله جویم بسوی تو بفضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شده ام

مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ

از شرایط فرضهای تو و درگذشتن از مقامهای حدود تو

إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ

بسوی حرمتهای که هتک کردم آنها را و گناهان بزرگ که کسب کرده ام آنها را

عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً وَهٰذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا

عافیت تو مرا از رسوائیهای آنها پرده و این مقام کسیست که شرمنده است

لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ

از برای نفس خود از تو و خشم درآورد بر نفس خود و خشنود است از تو پس ملاقات کند ترا بنفسی

خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً

فروتنی کننده و گردنی [illegible] و پشت گران بار از خطاها ایستاده

بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ

میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر کسی امیدوار [illegible]

وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي

سزاوارتر کسی که ترسیده او و پرهیز از وی پس عطا کن ای پروردگار آنچه را امید دارم

مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ

از آنچه حذر دارم و احسان کن بر من بعائده رحمت تو بدرستیکه کریمترین سؤال کرده شدگانی

اللّٰهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ

خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو تو و فرو گرفتی مرا بفضل خود در سرای

الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ

[illegible]

عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ
نزد ایستادن نگاهبان حاضران از فرشتگان مقربان و رسولان

الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ
گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که پنهان میکردم

سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَتِي لَمْ أَثِقْ
از او گناهان خود را و از خویشی بودم چنین که شرم میداشتم از او در کارهای پنهان

بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي
ایشان ای پروردگار من بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن

وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ
و تو بهترین کسی که اعتماد کرده شده و بخشنده ترین کسی که رغبت کرده شده

مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا
کسیکه طلب رحمت کرده شده باشد بار خدایا و تو پایین آوردی مرا آبی خوار

مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ
از پشت تنگ در هم رفته استخوانها تنگ بسوی رحم تنگ

سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى
پوشانیده که آنرا به پردها میگردانیدی از حالی بحالی تا اینکه رسانیدی مرا

تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً
تمام شدن صورت و ثابت کردی در اعضای من چنانکه وصف کرده در کتاب خود

ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي
پس ازان پارچه خون پس ازان پارچه گوشت پس ازان استخوانها پس پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا

خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ
خلق دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو و غنی نبودم

عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ
از فریادرسی فضل تو گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی

وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي
و آشامیدنی که جاری ساخته بودی آنرا برای کنیزک خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و

قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى
قرار رحم او و اگر میگذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالتها بقدرت

حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا
یا ناچار میساختی مرا بقوت من هرآینه بودی قدرت از من کناره کننده

وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ
و هرآینه بودی قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود

غِذاءِ البِرِّ اللَّطيفِ تَفعَلُ ذلِكَ بي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إلى غايَتي
غذاء و لبون مهربان لطف کننده میکنی اینها با من از روی تفضل بر من تا این غایت

هذِهِ لا أعدَمُ بِرَّكَ وَلا يُبطِئُ بي حُسنُ صَنيعِكَ وَلا
که رسیده‌ام نمیکنم مهربانی ترا و دیر نمیکند بمن نیکوی احسان تو و محکم نیست با وجود

تَتَأكَّدُ مَعَ ذلِكَ ثِقَتي فَأتَفَرَّغَ لِما هُوَ أحظى لي عِندَكَ
و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم بآنچه بهره دارترست برای من نزد تو

قَد مَلَكَ الشَّيطانُ عِناني في سوءِ الظَّنِّ وَضَعفِ اليَقينِ
بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بدگمانی و سستی یقین

فَأنا أشكو سوءَ مُجاوَرَتِهِ لي وَطاعَةَ نَفسي لَهُ وَأستَعصِمُكَ
پس منم شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من او را و درخواست میکنم

مِن مَلَكَتِهِ وَأتَضَرَّعُ إلَيكَ في أن تُسَهِّلَ إلى رِزقي سَبيلاً
بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان گردانی بسوی روزی من راهی

فَلَكَ الحَمدُ عَلى ابتِدائِكَ بِالنِّعَمِ الجِسامِ وَإلهامِكَ الشُّكرَ
پس تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر

عَلى الإحسانِ وَالإنعامِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّل
بر احسان و انعام پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان

عَلَيَّ رِزقي وَأن تُقَنِّعَني بِتَقديرِكَ لي وَأن تُرضِيَني بِحِصَّتي
بر من روزی مرا و در آنکه قانع گردانی باندازه که کردی برای من و آنکه راضی گردانی مرا بحصه

فيما قَسَمتَ لي وَأن تَجعَلَ ما ذَهَبَ مِن جِسمي وَعُمري
در چیزی که قسمت کردی برای من و در آنکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من

في سَبيلِ طاعَتِكَ إنَّكَ خَيرُ الرّازِقينَ اللّهُمَّ إنّي أعوذُ
در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه

بِكَ مِن نارٍ تَغَلَّظتَ بِها عَلى مَن عَصاكَ وَتَوَعَّدتَ بِها
[illegible] بتو از آتش که غلبه کردی آنرا بر کسی که عصیان کرد ترا و وعده فرمودی آنرا

مَن صَدَفَ عَن رِضاكَ وَمِن نارٍ نورُها ظُلمَةٌ وَهَيِّنُها
کسی را که برو رفته از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و در دل

أليمٌ وَبَعيدُها قَريبٌ وَمِن نارٍ يَأكُلُ بَعضَها بَعضٌ
بر دوران نزدیک و از آتشی که بخورد بعضی از آن را بعضی

وَيَصولُ بَعضُها عَلى بَعضٍ وَمِن نارٍ تَذَرُ العِظامَ رَميماً
وصل میکند بعضی از آن را بر بعضی و از آتش که وا میگذارد استخوانها را

وَتَسقي أهلَها حَميماً وَمِن نارٍ لا تُبقي عَلى مَن تَضَرَّعَ إلَيها
و آب میدهد اهل خود را آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی که فروتنی کند

ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن
و رحم نمیکند کسی که مهربانی کند و قادر نیست بر سبک کردن از کسی که

خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها باحر ما لديها
فروتنی کند مر او را و فرمان برد مر آن را ... ساکنان آن را بگرمتر آنچه نزد اوست

من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها
از عقاب دردناک و سختی وبال و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن

الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها وشرابها
که وا کرده اند دهنهای خود را و مارهای آن که میزنند بنیشهای خود و از شراب آن

الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم
که پاره میکند رودها و دلهای ساکنان آن را و میکند دلهای ایشان را

واستهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل
و هدایت میطلبم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آن و متاخر سازد از آن خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني
بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت تو و در گذر از

عثراتي بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك
لغزشهای من بنیکوئی در گذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان

تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وانت على
نگاه میداری از ناخوش ... و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

كل شيء قدير اللهم صل على محمد واله اذا ذكر الابرار
هر شیء قادری خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکان

وصل على محمد واله ما اختلف الليل والنهار صلوة
و رحمت بفرست بر محمد و آل او چندانکه تردد کنند شب و روز رحمتی که

لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة تشحن
بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند

الهواء وتملأ الارض والسماء حتى يرضى وصلى الله
هوا را و لبالب سازد زمین و آسمان را تا آنکه خشنود شود و رحمت کناد

عليه واله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى
بر او و آل او بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد مر آن را و نه منتهی

يا ارحم الراحمين سزاوار است از برای نماز گذارنده ملاحظه
ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

معانی ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیبهای
آن و آنچه خوانده میشود در آن و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای
او و قرائت او محض حرکت بزبان ملاحظه معنی کرده

شده است از آنها پس بوده باشد حال او مثل حال عربی که بگوید
کلام فارسی بی آنکه داند معانی آنچه را میگوید و مثل حال ساهی
یا مصروع هرگاه بگوید چیزی بی اینکه بگذرد معنی آن بخاطر
او و کافیست در تنبیه نماز گذارنده و تحریص او بر ملاحظه معانی
آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا
الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون یعنی ای جماعتی
که ایمان آورده اید نزدیک نشوید نماز را و حال آنکه مست باشید
تا اینکه بدانید آنچه را میگوئید والله تعالی یعلم و روایت
کرده است رئیس محدثین از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود که هر که نماز بگذارد دو رکعت که داند آنچه را میگوید
در آنها برگردد و حال آنکه نباشد میان او و خدا گناهی مگر
اینکه آمرزیده شده باشد آن برای او و ما بتوفیق خدا تعالی
بیان کردیم در بابهای گذشته آنچه را احتیاج به بیان و شرح
کردیم آنچه را احتیاج دارد شرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه
خوانده میشود در آن و تلاوت کرده میشود بعد از آن از تعقیبات
و بتحقیق که ختم کردیم خود را نیز بتفسیر فاتحه از برای امید نیکوئی

خاتمه و برای اینکه بوده باشد جمیع آنچه گفته میشود در نماز
و پیش از آن و بعد از آن از آنچه ذکر کردیم آنرا درین کتاب تفسیر کرده
شده جمع شرح کرده شده آسان فرا گرفتن آن بر برادران دین و دوستان
یقین و بر خدا توکل میکنم و یاوری میجویم تا اینجا قلم شکسته
رقم بر ترجمه کلام شیخ ره اقدام نمود و چون بعد ازین در تفسیر
فاتحه اطناب فرموده اند و ذکر کرده اند تحقیقی چند که منتفع
نمیشود از آن مگر کسی که او را بهره از علم بوده باشد و غرض این
قلیل البضاعه از ترجمه این کتاب شریف عموم نفع و شمول
فائده آن بود نسبت بهمه طائفه انام از خواص و عوام پس اولی
وانسب چنین نمود که سوره فاتحه نیز مانند آیه‌ها و دعاهای
سابقه ترجمه شود و جائی که احتیاج بتوضیحی باشد در حاشیه
قلمی نماید پس برین نهج سلوک نمود

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بسیار مهربان بخشنده

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان بسیار بخشنده مهربان



مالك يوم الدين ايّاك نعبد وايّاك نستعين

صاحب روز جزا ترا عبادت میکنیم و از تو یاری میخواهیم

اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت

هدایت کن ما را راه راست راه آنانکه انعام کردی

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

بر ایشان [illegible] خشم کرده شده بر ایشان و نه گمراهان

كتبه العبد تراب اقدام المؤمنين محمد ابراهيم

القمي في شهر ربيع الأول سنة ١٠٩٣


کتابخانه
مجلس سنا

